

معاد؛ بازگشت به جدّی‌ترین زندگی

اصغر طاهرزاده
1386

طاهرزاده، اصغر، 1330-
معاد یا بازگشت به جدی‌ترین زندگی /
طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لب‌المیزان، 1386.
210 ص.

ISBN: 978-964-2609-02-4

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا

چاپ اول: 1386

کتابنامه به صورت زیرنویس.

1- معاد 2- زندگی پس از مرگ

297/44

6م 147ط/ BP222

کتابخانه ملی ایران

1036412

معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی

اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: دوم

تاریخ انتشار: 1387

چاپ: پردیس

لیتوگرافی:

شکیبا

قیمت: 2500 تومان

حروفچین: گروه

فرهنگی‌المیزان

شمارگان: 3000 نسخه

ویراستار: گروه

فرهنگی‌المیزان

صحافی:

طرح جلد: محمد فاطمی‌پور

سپاهان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

1- گروه فرهنگی‌المیزان

تلفن: 0311 - 7854814

2- دفتر انتشارات لب‌المیزان

همراه: 09131048582

فهرست مطالب

پیشگفتار	9
مقدمه مؤلف	11
معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی	15
دلایل وجود حساب و کتاب پس از مرگ	18
دلایل تجرد روح	21
نگرانی از مرگ و دلایل آن	25
تصور صحیح از مرگ	27
ماهیت مرگ	28
سکرات مرگ	30
شروع مرگ	33
تلاش شیطان در سکرات	35
قبض روح و تناسب آن با مُتَوَفَّی	37
نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»	40
قبض روح از باطن انسان	43
عالم برزخ	45
دلیل وجود عالم برزخ در قرآن	47
سیر به سوی لقاء	48
تفاوت در لقاء الهی	50
بدن اخروی؛ صورت کاملاً بدن دنیوی	52
است	52
لزوم تحول روح و جسم	57
تکامل در برزخ	58
چگونگی گذراندن برزخ‌ها	59
مرگ، یا تحول بزرگ تکاملی	61
مبنای حرکت در عوالم اخروی	63
ادامه راه ضلالت و راه هدایت در آخرت، یکی نیست	67
برزخ یا اولین عالم در برگشت انسان	67
به سوی حق	68
رابطه قبر برزخی با قبر خاکی	73
فلسفه تلقین	75

- 77 بدن برزخی یا قالب مثالی
- 79 تفاوت افراد در فشار قبر
- 81 معنی حقیقی قبر
- 84 نقش عمل در تثبیت عقاید
- 86 سؤال قبر، عامل تثبیت عقاید
- 91 سؤال قبر، ظهور سؤال در دنیا است
- 93 بهشت برزخی؛ باب بهشت موعود
- 93 برزخ و رویارویی با باطن اعمال
- 97 مرگ و ظهور ملکات
- 98 تجسم عقاید و اعمال در برزخ
- 100 عالم برزخ، شروع بیداری است
- 102 فشار قبر، شروع سیر کمالی مؤمن
- 103 ملاقات‌های برزخیان
- 105 تمثّل و تجسم اوصاف و اعمال در برزخ
- 107 چهره دنیوی اعمال
- اعمال انسان باقی و در ارتباط با
- 109 اوست
- 114 صورت باطنی اعمال از نظر قرآن
- تمثّل برزخی نماز، زکات، روزه، حج،
- 116 خدمت به مؤمنین و ولایت
- آنچه در دنیا درونی است، در برزخ و
- 121 قیامت بیرونی است
- دلیل فلسفی جسمانی‌بودن عقاید و
- 122 اعمال
- تمثّل صفات حیوانی و صفات کریمه در
- 125 برزخ
- 126 تمثّل عقاید حق و عقاید باطل
- 130 «زمان» در برزخ
- 133 صد سال در عالم بی زمانی
- 135 غیر قابل توصیف بودن برزخ
- 141 مشاهده برزخ و برزخیان
- 144 گذر از برزخ‌ها، در دنیا
- 152 اهمیت یاد اموات

قیامت کبری	161
علائم پیش از وقوع قیامت	163
نفخ صور اول	167
نفخة صور دوم و ظهور جذبة وجه اللهی	
موجودات	174
قیامت، هم اکنون موجود است	176
چگونگی بدن آخروی	181
حقیقت بهشت و جهنم	184
تکامل در قیامت	186
به سوی لقاء حق	188
نامه اعمال	191
میزان	194
موقف حساب؛ بستری برای رهایی از	
آثار گناهان و تعلقات	197
اموال حلال نیز عامل توقف است	199
موقف صراط	201
حشر دسته جمعی انسان ها	207
معنی بهشت	209
تجسم اعمال	212
ارتباط دو جهان	217
شفاعت در قیامت	222
عینیت یا مثلیت؟	226

پیشگفتار

باسمه تعالی

اگر یک روز علامه طباطبایي «رحمة الله علیه» می‌فرمودند: هنوز حوزه‌های علمیه آمادگی طرح بحث معاد را آن طور که باید و شاید ندارد¹، با ظهور انقلاب اسلامی و رشد اندیشه‌های دینی بحمدالله در شرایط کنونی آنچنان اندیشه‌ها آمادگی پیدا کرده که نه تنها در حوزه‌های علمیه بلکه در سطح جامعه مردم آمادگی طرح معاد را به صورتی عمیق دارند به طوری که اگر یک روز جناب صدرالمتألهین «رحمة الله علیه» با تدبّر در آیات معاد و طرح نظرات خود در مورد معاد در غربت قرار گرفت، گویا او خوب می‌دانست که آینده از آن

1 - آیت‌الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» می‌فرمایند: مرحوم علامه «رحمة الله علیه» آنگاه که درس اسفار به مبحث معاد که بعد از سفر نفس است، رسید، دیگر درس اسفار را ادامه ندادند و معاد را به شکل علنی برای طلاب تدریس نکردند و در بیان راز آن می‌فرمودند: «زمان بحث معاد نرسیده است، هنوز خدای سبحان مسأله معاد را روزی حوزه‌های علمی نکرده است که انسان بتواند مباحث معاد را علنی تدریس کند. چون هر علمی رزق الهی است و این روزی نیز مربوط به عصری خاص است و مصری و نسلی دارد تا - إن شاء الله - آن‌ها آماده بشوند و هنوز چنین نشده. گاهی نیز تعارف می‌کردند که شما مباحث معاد را بنویسید و لی می‌فرمودند که هنوز وقتش نرسیده است. آن روزها مثل حالا نبود. به برکت انقلاب اسلامی و امام خمینی «رحمة الله علیه» و روشن شدن فضای باز فرهنگی و فضاهای محاوره‌ای و ده‌ها مسأله دیگر، اکنون بسیاری از طلاب حوزه‌ها و جوانان دانشگاه‌ها، نه تنها از جهت فهم مشکلی ندارند، بلکه تشنه این‌گونه معارف‌اند» (مهر استاد، ص 119).

اوست و تفکرات عمیق او در مورد معاد جسمانی در آینده بشر، جایگاهی بس عظیم خواهد داشت و امام خمینی «رحمة الله علیه» در موقعی که مورد انتقاد بودند که چرا آنچنان از ملاصدرا «رحمة الله علیه» تجلیل می‌کنند فرمودند: «ملاصدرا! و ما اذریک ملاصدرا! او مشکلاتی را که بوعلی به حل آن در بحث معاد موفق نشده بود حل کرد».² و امروز همان روزی است که ذهن‌های تشنه برای تدبیر در معاد از ما سخنانی دقیق و عمیق‌تر می‌طلبند. امروز دیگر عموماً بحث بود و نبود معاد در میان نیست، بلکه بحث در چگونگی معاد مطرح است و این که با منظری باید به معاد نگریست که منجر به بهترین اعمال و کامل‌ترین سلوک‌ها گردد.

کتابی که در اختیار عزیزان قرار گرفته سعی دارد تا با مبانی دقیق جناب صدر المتألهین «رحمة الله علیه» این اندیشمند بزرگ اسلامی و متدبیر در آیات معاد، معاد را تبیین نماید که با دقت در آن؛ معارف دقیق و عمیقی در مقابل عزیزان گشوده خواهد شد و در عمل ما را به اعمال و اخلاقیاتی می‌کشاند که عملاً بتوانیم در همین دنیا قیامتی زندگی کنیم و إن شاء الله حجاب‌های بین خود و عالم برتر را قبل از ورود به آن عالم مرتفع نماییم.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

1- برای تدوین کتابی جهت تدریس موضوع معاد که آزاد از سطحی‌نگری و همراه تدبّر لازم در آیات قرآنی معاد بوده باشد، متون مختلفی بررسی شد. از جمله اسفار ملاصدرا «رحمة الله علیه» (جلد هشتم و نهم)، معادشناسی آیت‌الله حسینی تهرانی «رحمة الله علیه» و «معاد یا بازگشت به سوی خدا» آیت‌الله محمدشجاعی.¹ این عزیزان در آثار خود مطلب را چنان و سعت داده بودند و معارف بلند دیگری را ضمیمه بحث نموده بودند که عملاً پیگیری موضوع خاص بحث معاد در آن کتاب‌ها ممکن نبود و لذا به کمک تجربه سی‌ساله‌ای که در تدریس موضوع معاد به دست آمده بود تنظیم این کتاب را به کمک متون فوق‌الذکر انجام دادم. بیشترین استفاده از نظر بیینش؛ از اسفار ملاصدرا «رحمة الله علیه» جلد هشتم و نهم و از تقریرات امام خمینی «رحمة الله علیه»² و از نظر شکل

1 - آیت‌الله شجاعی دو جلد کتاب نفیس در رابطه با برزخ مرقوم فرمودند تحت عنوان «معاد یا بازگشت به سوی خدا» که تمام آن در رابطه با برزخ است. و سپس در رابطه با قیامت، فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای محمدرضا کا شفی مباهات شفاهی ایشان را به صورت کتبی در چند جلد تحت عنوان «قیام قیامت»، «مواقف حشر» و «تجسم عمل و شفاعت» تنظیم نموده‌اند که در متن این کتاب مورد استفاده کامل قرار گرفته است.

2 - کتاب معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه» چاپ اول، تهیه و تنظیم؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله علیه». البته در این کتاب، ما به جهت

و چارچوبِ ارائه موضوع و نوع تجزیه و تحلیل مطالب از آیت‌الله محمدشجاعی بوده است. به امید این که در رابطه با معاد، یعنی اساسی‌ترین و جدی‌ترین بُعد زندگی، بصیرتی قابل استفاده به خوانندگان عزیز ارائه کرده باشیم.

2- موضوع معاد اگر درست طرح شود می‌تواند به خودی خود یک نحوه سلوک باشد و انسان متدبّر در موضوع معاد، در عین مطالعه آن موضوع عملاً در حالت سلوک الی‌الله قرار گیرد و حجاب‌های ظلمانی و نورانی‌اش رفع و خرق گردد و به امید چنین نتیجه‌ای مباحث این کتاب تنظیم شده است. امید است شما خواننده عزیز با چنین قصدي مطالب را دنبال بفرمایید تا إن شاء الله پس از رحلت از این دنیا نسبت به آن دنیا غریبه نباشید و بتوانید خود را به جاهایی که در این دنیا شناخته‌اید، به راحتی برسانید.

3- نکته‌ای که باید تأکید کنم و امیدوارم موجب بهره‌افراوانی برای خوانندگان باشد، نوع برخوردی است که باید با مباحث معاد داشت. اگر اولاً؛ به قصد تدبّر در موضوع معاد، موضوع را دنبال بفرمایید، ثانیاً؛ موضوع را به شکل مباحثه چند نفره در چند سال متوالی دنبال کنید، إن شاء الله حالتی نصیب شما خواهد شد که گویا در این

تخصیصی‌بودن بعضی از لغات حضرت امام مطالب را بعضاً نقل به مضمون آورده‌ایم و کسانی که مایلند عین جملات را به طور کامل پیگیری کنند به اصل کتاب رجوع فرمایند.

چند سال در حال عبادتی نورانی و در بهشت به سر می‌برده‌اید و پس از آن از وزش نسیم انوار آن عالم، بر جان و قلب خود همواره برخوردار خواهید شد.

4- عرفای بزرگ می‌فرمایند: هیچ‌چیز در اصلاح نفس به اندازه یاد مرگ کارساز و مؤثر نیست. و از طرفی یاد هر حقیقتی همانند شناخت آن دارای مراتب است و هرگز از شناخت سطحی یاد عمیق و مؤثر بر نمی‌خیزد و لذا تذکر به عمق معاد فقط مربوط به عارفان دقیق معاد است و این است که هر چه عمیق‌تر نسبت به حقیقت معاد معرفت پیدا کنیم، عمیق‌تر به یاد آن خواهیم بود و در اصلاح نفس خود موفق‌تر خواهیم شد.

حضرت علی ♦ توصیه می‌کنند: «**اَسْمِعُوا دَعْوَتَ الْمَوْتِ اَذَانَكُمْ قَبْلَ اَنْ يَدْعِيَ بِكُمْ**»³
بر گوش‌های خود دعوت و یاد مرگ را بشنوید، قبل از آن که مرگ شما را فرا خواند. و مسلم معرفت صحیح نسبت به معاد موجب می‌شود که قلب انسان تحت تأثیر یاد مرگ قرار گیرد و إن شاء الله به درجه بالایی از کمالات انسانی نایل شود، چنانچه قرآن عامل مخلص‌شدن انبیاء را خلوصشان نسبت به یاد قیامت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «**اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ**»⁴ ما آن‌ها را خالص کردیم به جهت خلوص آن‌ها نسبت به یاد قیامت.

3 - نهج البلاغه، خطبه 113.

4 - سوره ص، آیه 46.

وقتی انسان به درستی متوجه قیامت شد پیش از آن که خود را در این دنیا احساس کند، خود را در ابدیت احساس می‌نماید و دیگر به جای حالت زمان‌زدگی دنیا، یک حالت بقاء و آزادی از زمان و مکان به او روی می‌آورد و در آن صورت زندگی معنی خود را می‌یابد و افکار و حرکات انسان با حرکات و افکار انسان‌های دنیازده فرق می‌کند و حکمت در او شروع می‌شود، چون خود را در آنچه باید باشد می‌یابد و نه در آنچه فعلاً هست، و این است آن انسانی که از روزمرگی‌ها نجات یافته و می‌تواند به امکانات عالی خود نظر کند و پیش برود. إن شاء الله

طاهرزاده

معاد؛ بازگشت به جدّی‌ترین
زندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مسیر انسان به سوی خدا، انسان باید از نظر روحی و جسمی متحول شود تا آمادگی ورود به عالم برتر را کسب کند. یکی از سرفصل‌های این مسیر «مرگ» است. حال اگر جهت انتخابی انسان در دنیا، حرکت به سوی خداوند باشد؛ با مرگ این حرکت سرعت می‌گیرد.

این جاست که می‌توان گفت:

آن دگر گفـت: اَر که نیرزیدی جهان
خرمـنی بودی به دشتِ مهمل و ناکوفته
افـاش تـه بـگذاش تـه
چون برای کسی که به دنبال مقصد نهایی جان و روح است، مرگ وسیله رفع موانع و نزدیک شدن به مقصد اصلی است و با ورود به عالم برزخ شرایط ظهور اسماء الهی به نحوه‌ای نورانی‌تر از دنیا برای قلب انسان ظهور می‌کند.

پس از ایمان به خدا، حقیقی‌ترین نکته‌ای که انسان باید بدان دست یابد و معتقد شود، ایمان به معاد است تا در ابدیت خود بدون ذخیره نباشد. منشأ اعتقاد به معاد همان توجه به روح مجرد انسان است که با اندک تأملی انسان متوجه می‌شود علاوه بر این تن، یک «روح» یا «منی» دارد که بدون بدن، دارای وجود مستقلی است و بقاء آن به بدن بستگی ندارد که البته در بحث اثبات تجرد روح به این نکته پرداخته

می‌شود. پس از روشن شدن مجرد روح است که انسان به فکر فرو می‌رود در آن حیات ابدی که زندگی تمام نمی‌شود، بلکه شکل آن تغییر می‌کند، چگونه زیست کنم و ساز و برگ آن زندگی را چگونه فراهم آورم؟

در راستای چنین سؤالاتی است که مسئله معاد پیش می‌آید و خداوند به کمک انبیاء ﷺ ما را در درست فهمیدن معاد و درست زندگی کردن در دنیا برای آبادانی قیامت خود یاری می‌کند. برنامه پیامبران ﷺ باعث می‌شود تا انسانی را که روزمرگی‌های زندگی از یاد معاد و حیات ابدی غافل می‌کند، بیدار کند تا از اصلی‌ترین بُعد زندگی خود غافل نماند.

دلایل وجود حساب و کتاب پس از مرگ

در مورد دلایل وجود معاد به عنوان شرایطی که انسان‌ها در آن شرایط با حاصل زندگی دنیایی خود و نتایج اراده‌ها و اعمال خود روبه‌رو می‌شوند، دلایل متعددی هست که به طور مختصر و گذرا به بعضی از آن‌ها می‌پردازیم.

الف- عدل الهی: قرآن می‌فرماید: آیا آنان که مرتکب گناهان می‌شوند، گمان کرده‌اند که ما برای آن‌ها و برای آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، زندگی و مرگی مساوی در نظر می‌گیریم؟ چه بد حکم می‌کنند؟ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ

نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»¹

پیام آیه این است که؛ این‌ها متوجه عدل الهی نیستند که انتظار دارند انسان‌ها با اعمال و اخلاق و عقاید متفاوت در ابدیت زندگی مساوی داشته باشند، در حالی‌که دنیا نه ظرفیت جزای ظلم ظالمان را دارد که به‌عنوان مثال هزاران نفر را به قتل رسانده‌اند، و نه ظرفیت پاداش بزرگانی را دارد که در اوج و ارستگی و ایثار، کل دنیا را پشت سر گذاشته‌اند، و نه ظرفیت دارد که حساب مظلومان به خوبی در آن داده شود، پس عدل الهی اقتضا می‌کند که دنیایی دیگر باشد تا ظرفیت جواب به عمل انسان‌ها را داشته باشد و به همین جهت علی♦ می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً
لأُولِيَّائِهِ وَ لَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ»؛²

خداوند راضی نیست که دنیا پاداش اولیائش و یا محل عقاب دشمنانش باشد.

چون در واقع عدل خدا چنین اقتضایی را نمی‌کند و شرایطی نیاز است که به راحتی خط کافر را از مؤمن جدا کند و به هر کدام نتیجه اعمال خودشان داده شود و لذاست که در قیامت ندا می‌آید:

«وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمِ أَيُّهَا
الْمُجْرِمُونَ»؛³

1 - سوره جاثیه، آیه 21.

2 - بحار الانوار، ج 70، ص 132.

3 - سوره یس، آیه 59.

امروز ای گناهکاران از بقیه فاصله بگیرید.
البتّه عزیزان عنایت دارند؛ وقتی قیامت ظرف پاداش اولیاء الهی و جزای ظالمان است دیگر نمی‌شود مانند دنیا با همین محدودیت‌ها همراه باشد.
ب- حکمت الهی: از جمله دلایل بر وجود معاد به عنوان شرایط حسابرسی مؤمن و کافر، توجه به حکمت خداوند است. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»⁴

ما آسمان و زمین و آنچه بین آن‌هاست را باطل و پوچ و بی‌هدف نیافریدیم - اندیشه پوچی خلقت- گمان کسانی است که حقیقت را پوشانده‌اند، وای بر آن‌ها از آتشی که برای خود تهیه کرده‌اند.
آری! مسلّم خدای حکیم کار لغو و بی‌هدف انجام نمی‌دهد و اگر این جهان به سویی که نهایت با ثمری سیر نکند، پوچ خواهد بود و لذا باید جهان دیگری باشد که شرایط به نهایت رسیدن سرنوشت انسان‌ها در آن عملی گردد، یعنی انسان الهی بتواند به قرب حق و انس با حضرت «الله» برسد و انسانی هم که دوری از خدا را انتخاب کرده با همان نهایت انتخا‌بش که جهنم است روبه‌رو گردد،

یعنی با غضب الهی مواجه شود. لذا می‌فرماید:

«و إِنَّ إِلَهِي رَبِّكَ الْمُنتَهَى»⁵

بازگشت و انتهای هرچیز به سوی پروردگار توست.

از طرفی چون خداوند حکیم است و از خدای حکیم جز نظام احسن خلق نمی‌شود و در نظام احسن، هیچ میلی بی‌جواب نمی‌ماند، میل به جاودانگی نیز باید با بودن نظامی ابدی، جواب داده شود و آن همان انتقال انسان به عالم قیامت است که در آن مرگ و نابودی نیست.

دلایل تجرد روح

در بحث معاد دو موضوع باید مدّ نظر قرار گیرد؛ یکی ابدی‌بودن انسان است و دیگر این‌که انسان در زندگی ابدی خود با قواعد خاصی زندگی خود را ادامه می‌دهد و چنانچه در زندگی دنیایی برای خود عقاید و اعمال و اخلاق حق و صالحی ایجاد نکرده باشد، در قیامت و در آن زندگی ابدی با مشکلات متعددی روبه‌روست که بحث اصلی این کتاب در مورد مسئله دوم می‌باشد. و اما بحث تجرد نفس روشن می‌کند که انسان بدون این بدن دارای وجود مستقل از بدن است و لذا باید متوجه باشد که با مرگ و رهاکردن بدن، زندگی به پایان نمی‌رسد.

در مورد تجرد روح از دیدگاه‌های مختلف دلایل متعددی در کتاب‌های فلسفی و روان‌شناسی و اخلاق مطرح است. ما در

این‌جا به نحو مختصر و با روش احساس حضور نفس بدون بدن، چند دلیل مطرح می‌کنیم، ولی پیشنهاد داریم در مورد روشن‌شدن چگونگی مجرد نفس به کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع فرمایید که به طور مختصر بعضی نکات آن در پاورقی خدمتان ارائه شده است.⁶ اما در مورد

6 - نکته اول: انسان يك «تن» دارد و يك «من»، که حقیقت او همان «من یا نفس» اوست و همه ادراکات، مخصوص و مربوط به نفس است.

نکته دوم: در موقع خواب دیدن و رؤیا، بخصوص در رؤیای صادقه، در عین اینکه بدن و جسم ما، در رختخواب است، خود ما در صحنه‌هایی حاضر می‌شویم که بعداً همان صحنه‌ها در عالم ماده حادث می‌گردد. یعنی ما بدون این جسم و بدن در صحنه‌هایی واقعی حاضر می‌شویم.

نکته سوم: «تن» در قبضه «من» است و در حقیقت انسان دخالت ندارد. به همین جهت هم «تن» انسان از حالات و تأثرات «نفس» متأثر می‌شود.

نکته چهارم: «نفس» چون بدون بدن می‌تواند ادراک داشته باشد و حتی بهتر از بدن حوادث را درک می‌کند و حوادثی را می‌بیند که هنوز چشم بدنی آنها را ندیده، پس بدن انسان نقشی در حیات انسان نداشته و نفس، بدون بدن زنده‌تر است و حتی می‌بیند که می‌میرد.

نکته پنجم: نفس انسان از طریق به کار بردن «تن» کامل می‌شود و به همین جهت هم نفس، بدن را تکویناً دوست دارد و آن را از خودش می‌داند و با این حال چون به کمالات لازم خود رسید «تن» را رها می‌کند، و علت مرگ طبیعی هم همین است که «روح» تن را رها می‌کند.

نکته ششم: نفس انسانی فوق زمان و مکان است و در همین راستا است که در بدن، مکان برایش مطرح نیست. و در عین اینکه حضور «کامل» در بدن دارد، در مکان خاصی از بدن جای ندارد، زیرا مجرد از ماده است.

نکته هفتم: همچنان‌که «نفس» باطن «تن» است، «عالم برزخ» هم باطن «عالم ماده» است و در هنگام مرگ انسان؛ زمین، «قبر تن» و برزخ، «قبر من یا نفس» خواهد بود.

دلایل مجرد نفس نظر شما را به نکات زیر جلب می‌نماییم؛

1- همین که انسان هنگام رؤیای صادقانه می‌بیند در مکان خاصی قرار دارد و دقیقاً احساس می‌کند خودش در آن مکان است، در حالی که بدنش در رختخواب است و پس از مدتی در بیداری با بدنش با آن صحنه روبه‌رو می‌شود، دلیل بر این است که بدون این بدن، باز خودش، خودش است و بدنش در حقیقت او دخالت ندارد، بلکه ابزاری در خدمت نفس است.

2- همین که شما بدن خود را درک می‌کنید دلیل بر آن است که شما غیر بدنتان هستید، زیرا مُدرک یا درک‌کننده است و شما بدنتان را درک می‌کنید پس شما غیر بدنتان هستید و علاوه بر این چون بدن خود را درک می‌کنید نشان می‌دهد که روحاً مجرد هستید، چون علم و درک، مربوط به ماده نیست و به همین جهت هم بدن شما، شما را ادراک نمی‌کند. پس اولاً: معلوم شد شما غیر بدنتان هستید، ثانیاً: روح یا حقیقت شما مجرد است.

3- سومین دلیل بر اثبات مجرد روح بر اساس قاعده هم‌سنخی بین عرض و معروض مطرح شده است؛ می‌گویند: با توجه به این که غضب و خوشحالی از جنس ماده نیست، - چون نه بُعد دارد و نه وزن - از طرفی مَن یا به عبارت دیگر نفس انسان غضبناک یا خوشحال می‌شود، پس معلوم است که مَن یا نفس انسان هم از جنس غضب و خوشحالی است. چون

همیشه عَرَض و معروض هم‌جنس‌اند، حال که عَرَض، مثل غضب و خوشحالی مجرداند، پس معروض آن‌ها که روح است نیز باید مجرد باشد.

حاصل همهٔ براهین مجرد نفس این است که آنچه حافظ شخصیت و عامل و حداثهٔ شخصیت و «مَن» هر انسانی است، همان «روح مجرد» اوست و نه جسم او. چرا که همواره بدن او در طول عمرش در حال تغییر است ولی «مَن» او ثابت است، و «مَن» او آنچنان است که حتی حرکات‌های تکاملی روح، مَن انسان را در طول مسیر آن حرکات، از بین نمی‌برد و باز آن «مَن» ثابت است و آن حرکات تکاملی و یا ضد تکاملی را به مَن نسبت می‌دهد. می‌گوید: «مَن این کمالات را به دست آوردم و این تغییرات را کردم». و لذا این روح ثابت انسان پس از جدا شدن از بدن، باز به حیات خود ادامه می‌دهد.

روح وقتی به مرحله بلوغ شرعی می‌رسد و در مرحله‌ای خاص از حرکت خود قرار می‌گیرد، باید با اختیار خود مسیر خود را انتخاب کند، بدن او هم در خدمت او و ابزار حرکت و عمل اوست و در عین حال آن بدن نیز در مسیر خاص خود به حرکت خود ادامه می‌دهد، ولی نقش اصلی و بقاء ابدی مربوط به روح است البته با بدن خاص خودش، و این روح با آن بدن مخصوص، جاودانه می‌ماند و مسئول اعمال و عقاید خود می‌باشد.

حال وقتی متوجه شدیم که نفس مجرد است، متوجه می‌شویم که مجرد از بین رفتنی نیست و لذا همواره خواهد بود و

با خودش و اعمالش برای همیشه زندگی خواهد کرد. و معنی اعتقاد به معاد نیز همین مطلب است. می‌ماند این‌که چه اعمال و عقایدی را برای خود داشته باشد که در آن حیات ابدی به راحتی بتواند زندگی کند و مانند کسی نباشد که خود را برای حیات ابدی خود آماده نکرده و توشه‌ای با خود نبرده است تا آن جا به خوبی زندگی کند، بلکه همه انرژی خود را صرف همین زندگی زودگذر دنیایی کرده است.

نگرانی از مرگ و دلایل آن

ممکن است این سؤال برای انسان پیش بیاید که اگر انسان جاودانه است و با جدا شدن از بدن نابود نمی‌شود، پس علت نگرانی اکثر مردم از مرگ چیست؟

الف: چون انسان از یک طرف آرزوی خلود دارد و از طرف دیگر مرگ را به غلط نابودی این آرزو می‌داند، از مرگ نگران است. در حالی که آرزوی خلود، خودش نشانه نیستی ناپذیری انسان است، زیرا اگر انسان زندگی موقت داشته آرزوی خلود به صورت میلی اسیل در او به وجود نمی‌آمد. مشکل انسان این است که محل جاودانه بودن را اشتباه گرفته و فکر کرده است در همین دنیا باید جاودانه باشد و در نتیجه مرگ را نابود کننده این آرزو می‌داند، پیامبران^{علیهم‌السلام} آمدند تا او را متوجه کنند که محل تحقق این آرزو دنیای دیگر است و باید خود را برای زندگی خوب در آن دنیا تجهیز نماید.

ب: چون بعضی از انسان‌ها در اثر ماندن در دنیا و علاقه‌مند شدن به آن با دنیا اُنس گرفته‌اند و مرگ، انیس و همنشینشان را از آن‌ها می‌گیرد و به جایی می‌برد که برایشان کاملاً ناشناخته است، از مرگ نگرانند.

ج: عده‌ای از انسان‌ها معتقد به قیامت هستند ولی چون می‌دانند گناهانشان منشأ عذاب برایشان خواهد شد، از مرگ نگرانند.

امام صادق ♦ می‌فرمایند: «مردی از اباذر پرسید چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ فرمود: چون شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کردید، پس کراهت دارید از این که از آبادانی به سوی خرابی انتقال یابید».⁷

اگر انسان متوجه شود به کمك انبیاء، «جهان» و «انسان» و «مرگ» درست شناخته می‌شود، یعنی بفهمد جاودانه است، اما نه در این دنیا، و بداند جهانی غیر این جهان در انتظار اوست که بسیار برتر از این جهان است، و بشناسد که مرگ نابودی آرزوها نیست، بلکه وسیله تحقق آرزوهای حقیقی است، مسلّم خود را در این دنیا برای زندگی در آن عالم آماده می‌کند و نه تنها دیگر نگران مرگ نخواهد بود بلکه مانند بیش از حد در این دنیا را نمی‌پسندد.

تصور صحیح از مرگ

مشکل اصلی اکثر انسان‌ها که با مرگ درست برخورد نمی‌کنند تصور غلطی است که نسبت به مرگ دارند، ولی اگر تصور آن‌ها تصحیح شود مسلّم مرگ یا انتقال به عالم دیگر را یکی از زیبایی‌های عالم خلقت می‌یابند. در تصور صحیح از مرگ به سه نکته اساسی باید توجه کرد که عبارت است از:

1- مرگ، نسبی است. یعنی مرگ نسبت به دنیا مرگ است و نسبت به جهان پس از دنیا تولد است، پس در واقع يك تحول است، به این معنی که مرگ پایان قسمتی از زندگی انسان و آغاز مرحله‌ای نوین از بخش اصلی زندگی است. مثل این است که انسان از مرحله کودکی به مرحله جوانی می‌آید، که در آن صورت نسبت به کودکی مرده است ولی نسبت به جوانی زنده شده است.

2- مرگ، خارج شدن از نظامی است با درجه وجودی ضعیف، و وارد شدن به نظامی است با درجه وجودی شدید که در شرایط جدید امکان ظهور حقایقی فراهم می‌شود که در دنیا امکان آن‌چنان ظهوری ممکن نبود.

3- دنیا مانند رَحْمی است که انسان را آماده می‌کند برای دنیای وسیع‌تر، یعنی قیامت، و مرگ دوره انتقال از این دنیا به آن دنیا است تا در قیامت استعدادهایی مثل خلود و تجرد که در این دنیا امکان ظهورش نبود ظهور کند. در طول کتاب إن شاء الله به نحو مستوفي به این سه موضوع می‌پردازیم. در اینجا

به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه» در این رابطه بسنده می‌کنیم که می‌گویند:

«معاد امری نیست که در همین نشئه طبیعت واقع شود، این انکار معاد و رجوع الی الله و تثبیت عالم طبیعت و تخلید آن است. امر معاد مثل فساد و خاک شدن شجره و دوباره به صورت شجره درآمدن همان اجزاء، به مرور زمان با تحولات و انقلابات طبیعت نیست، زیرا تغییر شجره به منزله برگشتن به نشئه دیگر نمی‌باشد، در صورتی که ضرورت تمام شرایع این است که معاد، اثبات نشئه دیگر و اثبات عالم فوق الطبیعه است، و لفظ معاد هم به معنی «عود الی الله» است، عود الی الله دانستن معاد، به سبب قربی است که آن نشئه به عالم الوهیت دارد. تعبیر «زَاجِعُونَ» در «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ زَاجِعُونَ»⁸ به همین معنی است، یا این‌که فرمود: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»⁹ به همان نحو که از عالم بالا شروع شدید، به همان نحو¹⁰ برمی‌گردید.

ماهیت مرگ

یکی از دقیق‌ترین نکاتی که در بحث معاد باید مورد دقت قرار گیرد، موضوع ماهیت مرگ است. قرآن در مورد مرگ کلمه «تَوَفِّي» به معنی تمام و کمال

8 - سوره بقره، آیه 156.

9 - سوره اعراف، آیه 29.

10 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، چاپ اول

ص 7، با اندکی تغییر. نقل از تقریرات اسفار.

گرفتن را به کار برده است و می‌فرماید:

«اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا
وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ
الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ
الْآخَرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»¹¹

خداوند نفوس را در حین مرگ، و یا در حین خواب، تمام و کمال می‌گیرد، پس آن‌کس را که مقرر شده بمیرد نگه می‌دارد و دیگری را تا مدت معینی باز می‌فرستد.

پس طبق نظر قرآن مرگ نه تنها نابودی نیست، بلکه با دقت در این آیه روشن می‌شود؛ آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد و «مَن» واقعی او محسوب می‌شود بدن او نیست زیرا می‌فرماید او را در حین مرگ و در حین خواب تماماً می‌گیریم، در حالی‌که بدن او را نگرفته و بدن به جایی نرفته است. پس معلوم می‌شود همه شخصیت انسان را که تمام و کمال گرفته، کاری به بدن او ندارد و مَلَک شخصیت واقعی انسان همان «نفس» او است. و نیز می‌فرماید:

«وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ
أِذَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ
رَبِّهِمْ كَافِرُونَ * قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ
الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ
تُرْجَعُونَ»¹²

کافران به پیامبر گفتند: آیا آنگاه که ما در زمین پراکنده و گم شدیم، بعداً دوباره در آفرینشی جدید قرار می‌گیریم؟ در حالی‌که حقیقت این است که این کافران ملاقات پروردگار را منکرند، بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده، شما را توفی می‌کند و تمام و کمال می‌گیرد و سپس به سوي پروردگارتان باز گردانده می‌شوید. پس این‌چنین نیست که پراکنده شوید و دوباره خلق شوید، بلکه از اول گرفته می‌شوید و هیچ‌وقت نابود نمی‌شوید تا دوباره زنده شوید.

سکرات مرگ

چون مقرر شد نفس انسان از بدن و دنیا منقطع شود و در آستانه مرگ قرار گرفت، حالات مخصوصی به او دست می‌دهد. از يك طرف جاذبه‌هاي مرگ كم كم او را فرا می‌گیرد و در نتیجه آن، از شدت توجهش به دنیا و افراد آن کاسته می‌شود، از طرف دیگر به جهت اُنس طولانی با دنیا، هنوز توجهش به دنیاست و باز از آن طرف به جهت جاذبه مرگ، خود را در عالم دیگر می‌یابد و همین که وحشت روبه‌رو شدن با عالم جدید او را فرا گیرد، باز یک‌مرتبه خود را در دنیا می‌یابد، این حالت دوگانه را که يك لحظه با آن دنیا روبه‌رو می‌شود و يك لحظه با این دنیا، به طوری‌که گویا غرق در مرگ است، سکرات می‌گویند. قرآن می‌فرماید:

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ
مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»¹³

به راستی و به طور گریز ناپذیری
سکره موت فرا می‌رسد، این همان چیزی
است که از آن روی گردان بودی.

حضرت امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمایند:

«وَإِنْ لِلْمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ
أَنْ تَسْتَعْرِقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى
عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا».¹⁴

برای مرگ غمرات و گرداب‌هایی است
که دشوارتر از آن است که به‌وصف آید
و یا این‌که عقل مردم دنیا آن را
بفهمند.

چون سكرات از جنس عالم دیگر است با
مقیاس‌های این دنیا نمی‌توان به‌واقع آن
را معرفی کرد.

حضرت علی ♦ کیفیت حال انسان را در
آستانه این جذبات و سكرات چنین بیان
فرموده‌اند:

«هنگامی که فرزند آدم در آخرین
روز از روزهای دنیا و نخستین روز
از آخرت قرار می‌گیرد، «مال»،
«فرزندان» و «عمل» او در برابرش
مجسم می‌شوند. او رو به مال خود
نموده و می‌گوید: به‌خدا قسم من نسبت
به تو حریص و بخیل بودم، حال سهم
من از تو چیدست؟ مال در پاسخ گوید:
به اندازه کفیات از من بردار. پس
از آن رو به سوی فرزندان خود کرده
و گوید: به خدا سوگند من شما را
دوست می‌داشتم و حامی شما بودم،

13 - سوره ق، آیه 19.

14 - نهج البلاغه، خطبه 221.

اکنون بهره من از شما چیست؟ آنان در پاسخ او گویند: ما تو را به قبرت می‌رسانیم و تو را در آن پنهان و دفن می‌کنیم. سپس به عمل خود توجه و نظر می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من نسبت به تو بی‌اعتنا بودم و تو بر من گران و سنگین بودی، اینک بهره و برخورداری من از تو چیست؟ عمل در پاسخ گوید: من در قبر و قیامت هم‌نشین تو خواهم بود تا هر دو به پیشگاه پروردگار عرضه شویم
 «...»¹⁵

این گفتگو و دیدار، گفتگوی زبانی با شکل ظاهری و پدیده مادی مال، فرزندان و اعمال نیست، بلکه مواجهه با صورت ملکوتی و برزخی آنهاست و انسان با باطن خود با حقیقت و باطن اشیاء مورد علاقه خود که در بُعد برزخی و مثالی نفس او تجسم یافته‌اند صحبت می‌کند.

در آستانه ترک دنیا کم‌کم پرده‌ها از جلو چشم انسان کنار می‌رود و انسان بیشتر از هر موقع دیگر به حقیقت اعمال و خواسته‌های خود توجه می‌کند و دید او وسعت زیادی می‌یابد. در آن لحظات به سیر در اعمال و عمر سپری شده خود می‌پردازد، دست حسرت و ندامت به دندان می‌گزد، اما افسوس که او را فرصت و مهلتی نمانده و مرگ هر لحظه بیشتر او را در خود می‌گیرد.

شروع مرگ

حضرت علی ♦ کیفیت حال انسان‌های غافل را در این لحظات چنین تشریح می‌فرمایند:

«چگونه چیزی که به آن جاهل و نادان بودند بر آنان فرود آمد، و حادثه‌ای که خود را از آن ایمن می‌پنداشتند، بدانان روی نمود، و وعده‌هایی که در آخرت داده شده بودند پیش آمد، همان چیزهایی که در وصف نمی‌گنجد!

دو چیز ناگهان با هم بدان‌ها روی آورد: یکی «سکرات مرگ» و دیگری «پشیمانی و حسرت از دست دادن فرصت». دست و پایشان سست شد و رنگ از چهره‌ها پرید. پس مرگ بیشتر چنگ انداخت، به طوری که بین او و گفتارش جدایی افتاد (زبان‌ش از کار افتاد) و او در میان اهل و خانواده خود با چشم می‌نگرد و با گوش می‌شنود، در حالی که هنوز عقل و ادراکش باقی و صحیح است. می‌اندیشد که سرمایه عمر را در چه راهی تباه و سپری کرده و روزگارش را چگونه به پایان رسانیده است، به یاد اموالی می‌افتد که حلال یا شبه‌ناک بوده، از هرجا به دستش رسیده، گردآورده است و حال و بال جمع‌آوری آن، گریبان‌گیر او شده است.

اینک در آستانه جدایی و فراق از آن است. اموال او برای کسانی خواهد بود که پس از او هستند. آنان از نعمت آن برخوردار می‌گردند و با آن

خوش می‌گذرانند، در حالی که عواقب و تبعات آن بر دوش او باری گران است و او پابسته و گروگان آن می‌باشد. آری از آنچه به هنگام مرگ از حقیقت کارش آشکار می‌شود، دست ندامت به دندان می‌گزد و به آنچه در ایام عمر به آن رغبت داشت بی‌میل می‌گردد و آرزو می‌کند چیزی که به آن رشک می‌برد و حسرت می‌ورزید، ای کاش به دیگری تعلق داشت. پیوسته مرگ در کالبدش پیشروی می‌کند تا وقتی که گوشش نیز مانند زبانش از کار بیفتد. پس در میان خانواده خود در حالی است که نمی‌تواند با زبان سخنی بگوید و با گوش خود چیزی بشنود، لذا با چشم خود به چهره آنان نگاه می‌کند و جنبش زبان‌ها را می‌بیند ولی بازگشت سخنانشان را نمی‌شنود. سپس مرگ بیشتر در او چنگ می‌زند، آنگاه دیگر چشمش نمی‌بیند، همان سان که گوشش نمی‌شنود و روح از کالبدش بیرون می‌رود. در میان اهل و خانواده خود مرداری می‌شود که همه از او می‌رمند و از نزدیکی به او دوری می‌جویند، نه آن‌کس را که می‌گیرد یاری می‌کند و نه آن را که او را فرا می‌خواند اجابت می‌کند. آنگاه او را به زمینی که در آن خط‌کشیده و جای گورش را معین کرده‌اند، می‌برند و آن‌جا او را به

کردارش می‌سپارند و از دیدارش برای همیشه منصرف می‌شوند».¹⁶

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«در حال احتضار، قلب مستعد شود برای رؤیت نفحات لطیفه جمال حق و اگر اهل ایمان باشد، قلب حب لقاء الله پیدا می‌کند و آتش اشتیاق جمال محبوب در قلبش افروخته گردد، و اگر اهل حب و جذبه ربوبی بود، جز خداوند کس نداند در این تجلی و شوق چه لذاتی است و اگر اهل ایمان و عمل صالح بوده، از کرامات حق تعالی به او به اندازه ایمان و اعمالش عنایت شود و آن‌ها را بالعیان در دم احتضار ببینند، پس اشتیاق موت و لقای کرامات حق در او حاصل شود و اگر اهل کفر و نفاق باشد، با قهر و غضب الهی روبه‌رو شود».¹⁷

تلاش شیطان در سكرات

شیطان در مرحله سكرات، هنوز قدرت وسوسه دارد و لذا بی‌کار نمی‌نشیند تا بد که بتواند دشمنی‌اش را به انت‌ها برساند و انسان را دست خالی به معاد بفرستد، البته اگر انسان در قلب خود ایمان را نهاده باشد شیطان کاری از پیش نمی‌برد ولی اگر ایمانش اساسی نبود و در دنیا با اندك فشاری ایمانش را رها می‌کرد، شیطان می‌تواند در این مرحله موفق گردد. از امام صادق ♦ هست که:

16 - نهج البلاغه، خطبه 109.

17 - چهل حدیث، ص 461.

«هیچ کس نیست مگر این که چون در آستانه مرگ قرار گرفت، ابلیس یکی از شیطانش را بر او می‌گمارد تا او را به کفر بکشاند و در ایمانش شک ایجاد نماید، آن کس که به واقع مؤمن است تحت تأثیر او قرار نمی‌گیرد».¹⁸

شیطان از راه تعلقات انسان وارد می‌شود و در خیالات انسان تصرف می‌نماید و آن کس را که در دنیا صراط عبودیت را وجهه همت خود قرار نداده است متأثر می‌کند و در واقع شخصیت اصلی دنیایی آن فرد را به او می‌دهد.

در این رابطه امام خمینی «رحمة الله علیه» می‌فرمایند:

«اگر عبادتی چنین باشد که قلب از آن به هیچ وجه خبر نداشته باشد و از آن آثاری در باطن پیدا نشود، در عوالم دیگر محفوظ نمی‌ماند و از نشئه ملک به نشئه ملکوت بالا نرود و ممکن است در شدائد سکران خدای ناخواسته صورت آن به کلی از صفحه قلب محو شود و انسان با دست خالی به پیشگاه مقدس حق برود».¹⁹

شرط جواب‌گویی به ملائکه عالم قبر، نقش بستن عقاید حقّه در لوح دل است، به نحوی که آن عقاید، صورت باطن نفس شود این در صورتی است که به شدت با آن عقاید حقّه مانوس شده باشد.

18 - حیات پس از مرگ، علامه طباطبایی «رحمة الله علیه»، فصل اول به نقل از فروغ کافی.

19 - تقریرات اسفار، نقل از ص 167 معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، آداب الصلوة ص 265.

قبض روح و تناسب آن با مُتَوَفِّي

قبض روح؛ آخرین مرحله از سكرات موت و اولین مرحله از قدم گذاردن به عالم برزخ است و خداوند از طریق تَوَفِّي و قبض روح، جهت کلی روح انسان را از دنیا به برزخ و قیامت می‌کشانند و در این حالت است که اگر انسان جهت روحش دنیایی باشد با سختی‌های طاقت فرسایی روبه‌رو خواهد شد و بر عکس؛ آن‌هایی که عمری در جهت نیل به لقاءالله، صراط عبودیت حق را طی می‌کردند، با قبض روح، به بزرگترین هدف خود دست می‌یابند و خداوند در این رابطه می‌فرماید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ، يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»²⁰

آن‌هایی که وقتی ملائکه می‌خواهند قبض روحشان کنند دارای روحی پاک از هر گونه گناه هستند، ملائکه به آن‌ها می‌گویند: سلام و امنیت بر شما باد، وارد بهشت شوید به جهت آنچه در طول زندگی انجام دادید.

و بر عکس مؤمنین؛ آن‌هایی که فرصت‌های دنیایی را سوزانده‌اند و هیچ جهت الهی به جان خود نداده‌اند، در هنگام قبض روح مورد ضرب و شتم ملائکه هستند. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخَرِيقِ* ذَلِكَ بِمَا

قَدَّمْتُ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ²¹.

ای پیامبر اگر بیدنی سختی حال
کافران را هنگامی که فرشتگان جان
آنها را می‌گیرند، به صورت و پشت
آنان می‌زنند و به آنها می‌گویند:
عذاب سوزنده را بچشید، این عقوبت
به جهت اعمال زشتی است که به دست
خود پیشاپیش فرستاده اید و خداوند
به کسی ظلم نمی‌کند.

ملاحظه می‌کنید که اولاً این زدن،
یک نوع زدن خاص است که از طریق ملائکه
مجرد بر نفس مجرد متوفی وارد می‌شود.
ثانیاً: هم ملائکه او را از پشت می‌زنند
و از دنیا بیرونش می‌کنند، چرا که حق
دنیا را اداء نکرده است، و هم
ملائکه از جلو با او روبه‌رو می‌شوند، او
را می‌زنند که چرا کاری در شان برزخ و
قیامت انجام نداده‌ای. ثالثاً: این قدر
این عذاب سخت است که ممکن است کسی
بگوید این اندازه عذاب، حق این شخص
نیست و لذا خداوند برای دفع این توهم
در آخر آیه می‌فرماید: خداوند به کسی
ظلم نمی‌کند بلکه این نتیجه کار خود
او است. فرشته مرگ برای بعضی بسیار
زیباست و برای بعضی بسیار زشت و این
تفاوت برخورد، ریشه در تعلقات و
گناهان افراد دارد. این است که مولوی
در همین رابطه می‌گوید:

مرگ هر کس ای پسر هم رنگ پیش‌دشمن،
دشمن، داده ست، ده ست
پیش تَرک آید نه را پیش زنگی آینه
خسته زنگ اس ت ه ه زنگ اس ت

آنکه می‌ترسی زمرگ هم ز خود ترسانی
 از روی زشتی تو سست، جان تو همچون درخت
 در روایت داریم که:

«چون فرشته مرگ جان افراد معاند را به سخت‌ترین شکل می‌گیرد، آنگاه به او می‌گوید: ای نك سرت را بالا بیاور و نگاه کن، در این موقع او حضرت رسول اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم‌السلام را بر تخت‌هایی در مقابل عرش الهی می‌بینند، بهشت‌های الهی را می‌نگرد که درهای آن‌ها گشوده است، کاخ‌ها و درجات و منزلت‌هایی را که در فکر و آرزوی احدی نگنجد، در این حال فرشته مرگ می‌گوید: اگر تو با اولیاء خدا دوست بودی، روح تو به سوی آنان عروج می‌کرد و جایگاهت در آن بهشت بود. پس از آن، فرشته مرگ پرده دوزخ را کنار می‌زند و او در دوزخ، انواع بلاها و عذاب و بدبختی‌ها را ملاحظه می‌کند و به او گفته می‌شود: این‌جا منزل و مأوای تو است ... بدین‌گونه مرگ او در نهایت حسرت و سختی صورت می‌گیرد.»²²

ملاحظه می‌کنید که در هنگام مرگ مقام حقیقی خود را می‌بیند و با مقام فعلی‌اش مقایسه می‌کند و این خود برای او یک نوع عذاب است.

از طرف دیگر عنایت داشته باشید که چون فرشته مرگ خواست روح انسان محضر را قبض کند، اگر قبض و جذب به سوی عالم قیامت برای فرد محضر شیرین و

گوارا بود، صورت آن قبض چون گُل خوشبویی جلوه می‌کند و روح او را از آن طریق به عالم برزخ منتقل می‌نماید. ولی اگر قبض و جذب برای روح محتضر به سوی عالم برزخ و قیامت ناخوش‌آیند بود و به جهت تعلقاتی که به دنیا دارد این انتقال را نخواهد، صورت آن قبض و جذب، صورت چنگالی خواهد داشت که با فشار و سختی او را منتقل می‌کند. و زیبایی جذبه و سختی قبض، هر دو به درجه شوق و یا کراهت انسان نسبت به انتقال به آن دنیا بستگی دارد.

نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

نظام هستی‌طوری است که مخلوقات به طور عام و انسان به طور خاص، همچنان که از خدا خلق شده، باز به سوی او برمی‌گردد. همچنان که قرآن می‌فرماید: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»²³ همان‌طور که در اول بودید، باز به همان عالم و مقام برمی‌گردید.

پس در نظام عالم، انسان‌ها به جهت روح مجردشان هرگز زوال نمی‌پذیرند، بلکه در مرحله‌ای، روح در تن ظاهر می‌شود و به صورت شخصیت خاص حادث می‌گردد، البته این شروع، که شروعی است به صورت شخصیتی خاص، از دوره جنینی آغاز می‌گردد. پس از زندگی دنیایی روح یا حقیقت انسان، این بدن خاص دنیایی مادی را رها می‌کند و در بدن برزخی و سپس در بدن قیامتی خود،

ظاهر می‌گردد. که در واقع این حالت، همان برگشت به نظام الهی است. منتها ابتدا که در بدن دنیایی ظاهر شد، هیچ‌گونه شخصیتی به‌عنوان شخص خاص نداشت، ولی با زندگی در دنیا و همراه با بدن دنیایی به جهت داشتن قدرت انتخاب و به علت انتخاب‌هایی که انجام داد، برای خود یک شخصیت خاصی به‌وجود آورد که در آن دنیا از بقیه افراد جدا خواهد بود و صورت بدن برزخی و قیامتی او نیز براساس همین انتخاب‌های خاصی است که در طول زندگی انجام داده است. و این آمدن و برگشتن را می‌گویند نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».²⁴

جهت پیشتر روشن شدن معنی نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به عمل رؤیت نفس خود توجه فرمایید که ابتدا شما اراده می‌کنید تا مثلاً این گُلِ روبه‌روی خود را ببینید. پس اراده رؤیت، از نفس شما شروع شد، سپس چشم خود را به طرف گُل مادی بیرون از نفس خود انداختید و حاصل آن رؤیت را به سویی خود و در نفس خود، بردید. یعنی ابتدا شما اراده رؤیت کردید تا گُل را ببینید، بدون آن‌که در آن رؤیت محتوایی با شد، سپس آن رؤیت را به عالم ماده و به سویی گُل انداختید (مثل این‌که نفس شما در این دنیای مادی آمد) سپس رؤیت شما پیش شما برگشت، منتها اکنون رؤیت شما دارای محتوای صورت گُلی است که در بیرون وجود داشت (مثل این‌که به سویی خدا برمی‌گردید، منتها با شخصیت خاصی که

در اثر انتخاب‌های خود ایجاد کرده‌اید). این يك نمونه از نظام «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. البته متوجه هستید که آن گلی که اکنون در نزد نفس شما است نسبت به گل مادی بیرونی دارای صورتی است با درجه وجودی بالاتر، یعنی در عین این که همان گل بیرونی است ولی جنس نفس شما است، نه جنس ماده. یعنی جسم دارد، ولی جنس آن مساوی جنس گل بیرونی نیست، هرچند جسم آن، همان جسم گل بیرونی است.

پس می‌توان گفت باز گشت به سوی خدا با يك نحوه کمال همراه است تا هرکس بتواند از شخصیتی که برای خود ساخته است بهره‌برداری کند. قرآن می‌فرماید:

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَذَلِلّٰهُ حَقّاً،
إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
بِالْقِسْطِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ
مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا
يَكْفُرُونَ»²⁵

همه شما به سوی خدا برمی‌گردید که این وعده‌ای است حق، خداوند خلق را به وجود آورد و سپس به سوی او برمی‌گردند، تا آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را بر اساس عدالت جزا دهد و برای کافران به جهنم کفري که ورزیدند آبی سوزان و عذابی دردناک است. ملاحظه می‌کنید همان خدایی که خلقت را براساس يك سنت کلی به‌راه انداخته

است، همین خلق را برگشت می‌دهد تا مخلوق بتواند به مقصد نهایی خود دست یابد.

قبض روح از باطن انسان

با توجه به این‌که در عالم مجردات قرب و بُعد مکانی نیست، پس نزدیک شدن فرشته مرگ به انسان به معنی نظر فرشته مرگ به ملکوت انسان است و لذا صرف نظر فرشته مرگ - به عنوان مظهر اسم قابض الهی - به بُعد غیر مادی انسان، روح او را جذب می‌کند. و قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ
وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»²⁶

ای پیامبر اگر بینی هنگامی که آنان ترسان و هراسان‌اند و در آن حال هیچ نابودی نیست، بلکه از مکان نزدیکی گرفته می‌شوند.

بنابراین قبض روح از باطن انسان صورت می‌گیرد و قرآن آن را تعبیر می‌فرماید که از مکانی نزدیک گرفته می‌شوند. مکان نزدیک یعنی در شرائطی که دوری برای نفس انسان نسبت به فرشته مرگ مطرح نیست و چون فرشته مرگ مجرد است و مجرد فوق مکان و زمان است، همه جا به طور کامل و تمام حاضر و نزدیک است و فاصله‌ای بین او و بقیه موجودات مطرح نیست. موجود کامل طوری است که همه وجود او در همه جای هستی

حاضر است.²⁷ و لذا حضرت عزرائیل ♦ جان
انسان‌ها را اخذ کرده و به ساحت و
عالم دیگری سیر می‌دهد که آن عالم را
عالم برزخ می‌گویند.

27 - برای روشن شدن حضور کامل و تمام موجودات
مجرد به نکته شماره 7 از کتاب «ده نکته از معرفت
نفس» رجوع فرمایید.

عالم برزخ

دلیل وجود عالم برزخ در قرآن

چون انسان ها از سكرات گذشتند و وارد عالم برزخ شدند و با قوا عد آن عالم روبه رو گشتند و عوامل غفلتي كه در دنيا آنها را از ابدیتشان غافل مي كند، همه از مقابل انسان عقب رفت، در آن حال اگر فرد متوفي اهل ايمان نباشد با يك پشيماني فوق العاده اي روبه رو مي شود و از خدا تقاضا مي كند خدايا مرا برگردان بلكه عمل صالحي انجام دهم. قرآن در اين رابطه مي فرمايد:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».¹

چون آن كفار را مرگ فرا گرفت، تقاضا مي كنند: پرودگارا مرا برگردان بلكه عمل صالحي در آنچه ترك كرده ام انجام دهم. جواب مي شنود ديگر نمي شود و تاقيات مانعي پشت سر آنها هست كه نمي توانند به دنيا برگردند.

پس معلوم مي شود آن ها، اولاً: پس از مرگ و قبل از قيامت در عالمي بين دنيا و قيامت قرار مي گيرند. ثانياً: در آن دنيا هوشياري و شعور دارند و نتيجه كارهايشان را مي يابند كه پشيمان مي شوند و تقاضاي برگشت به

دنیا را می‌کنند. ثالثاً: این تمنا در شرایطی است که فاقد نفس امّاره - که موجب انجام گناه و غفلت است - هستند، ولی اگر به دنیا برگردند به این جهت که زندگی دنیایی همواره با نفس امّاره همراه است، دوباره همان کارهایی را انجام می‌دهند که در مدت عمر خود انجام دادند و این است که در جواب به آن‌ها گفته می‌شود: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» نه! راست نمی‌گویند، این يك حرفی است که این‌ها می‌زنند و لذا خداوند می‌فرماید:

«وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ».²

اگر آن‌ها برگردند باز به همان کارهایی که پیامبران در دنیا از کارها بازشان می‌داشتند، برمی‌گردند و آن‌ها دروغ می‌گویند.

سیر به سوی لقاء

امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه» می‌فرمایند:

«وقتی که انسان مُرد، قوای نفس در مرتبه برزخیت جمع خواهند شد و به آن مرتبه رجوع خواهند کرد و قشر خود را که بدن باشد، خواهند انداخت، یعنی قوا به باطن نفس رجوع خواهند کرد. این است معنی «إِذَا مَاتَ بَنُ آدَمَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»³ که می‌فرماید: چون فرزند آدم مُرد، قیامتش بر پا می‌شود، این «قیامت صغری» است. يك «قیامت کبری» هم هست

2 - سوره انعام، آیه 28.

3 - بحارالانوار، ج 58، ص 7 و ج 73، ص 67.

و آن وقتی است که تمام قوای عالم
بر باطن وجود برگشت نمایند.⁴
قرآن در معرفی قیامت می‌فرماید:
«يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ
وَالسَّمَوَاتِ، وَبُورِزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ».⁵

قیامت روزی است که زمین غیر از
زمین می‌شود و آسمان‌ها غیر از آسمان
می‌شود، و همه برای خدای واحد قهار
بروز می‌کنند.
برای تحقق قیامت مقدماتی لازم است،
آن مقدماتی که برای انسان و موجودات
حالت بین دنیا و قیامت به وجود می‌آید،
عالم برزخ می‌گویند که برای خود عالمی
است با تمام خصوصیات یک عالم، و این
عالم مقدمه‌ای است برای رسیدن و
روبه‌رو شدن هر موجود با چهره اصلی
خود.

آسمان و زمین پس از تبدیل، چهره
اصلی خود را نشان داده و با چهره
اصلی که در برابر خدای قهار ظاهر
می‌شوند، بروز می‌کنند. قبل از وقوع
قیامت، آسمان‌ها و زمین تغییراتی
کرده‌اند تا وقتی تبدیل و تحول به آخر
رسید و صورت قبلی‌شان از میان برخاست
و حجاب کنار رفت و صورت اصلی ظاهر
گشت، قیامت شروع شود و آسمان‌ها و
زمین هم در برابر خدای متعال قرار
می‌گیرند.

4 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، نقل از
تقریرات اسفار، ص 261.
5 - سوره ابراهیم، آیه 48.

اساساً اصل حرکت حاکم بر عالم می‌فهماند که کل هستی به معاد می‌رسد، و هر موجودی در مسیر خاص خود و طبق قوانین و سنن حساب شده به حرکت افتاده و پیوسته در حرکت می‌باشد تا به وجود حقیقی که رسیدن به مبدء متعال است، برسد. در مسیر رسیدن به وجود حقیقی باید از برزخ عبور کرد و هر اندازه انسان‌ها بیشتر خود را متوجه چنین انتقالی بنمایند و به برزخ ایمان بیاورند و مطابق آن ایمان عمل کنند، راحت‌تر در برزخ قرار می‌گیرند و بهتر سیر کرده و از مزایای آن استفاده می‌نمایند.

تفاوت در لقاء الهی

انکار لقای خداوند مانع حرکت عالم به سوی معاد و به سوی لقای مبدء متعال نمی‌شود، ولی انسانی که منکر کمال بی‌نهایت و یا در راه مخالفت با فرمان خداوند است، در مسیر لقای الهی با انسانی که طالب لقای حق و تابع دستورات حق است، در رویارویی با خداوند متفاوت‌اند. یکی پروردگار خود را با رحمت پروردگاری ملاقات می‌کند و یکی در عین لقای رب، از وجه کریم پروردگار محجوب است و با اسم غضب حق روبه‌رو می‌شود. و این است که امام سجاد ♦ می‌فرماید:

«پرورد گارا! در روزي که همه تو را ملاقات مي‌کنند، چشم ما را به رؤیت خود روشن گردان»⁶

يعني طوري باشم که تو با اسم جمال و کمال خود با من برخورد کنی، رنگ‌هايي به خود نزنم که با غضب تو روبه‌رو شوم و از رحمت تو طرد گردم.

این‌جاست که خداوند از خود انسان‌ها می‌پرسد: آیا آن‌هايي که اهل ایمان و عمل صالح بودند را با آن‌هايي که در زمین فساد می‌کردند، مساوي قرار دهم؟ آیا متقین و اهل گناه را یک‌سان و مساوي بدانم و با یک جلوه و یک اسم با آن‌ها برخورد کنم؟ «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ».

بهشت عبارت است از آثار لقاي حضرت حق، همراه با اسماء رحمت و مغفرت، و جهنم عبارت است از آثار لقاي پروردگار با اسماء غضب. در برزخ و قیامت یا غضبي که تحت عنوان درکات جهنم معرفی شده است انسان را در برمی‌گیرد، یا رحمت و مغفرت پروردگار. همان رحمتي که در قرآن به اهل تقوا وعده داده و می‌فرماید: «... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»⁸ رحمت من همه چیز را در بر می‌گیرد، پس برای اهل تقوا و آن‌هايي

6 - «... وَ أَقْرُرُ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَيْكَ...» مفاتیح‌الجنان، مناجات الزاهدين.

7 - سوره ص، آیه 28.

8 - سوره اعراف، آیه 156.

که انفاق می‌کنند و ایمان به آیات ما دارند، آن رحمت را مخصوص می‌گردانم. و ما نیز در دعای کمیل از خداوند می‌خواهیم تا با آن رحمت با ما برخورد کند، آن جایی که می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» آن رحمتی که همه اشیاء را در برگرفته، و لی برای متقین آن رحمت را پدیدار می‌داری. پس همان رحمت را برای ما ادامه بده و حتی کا مل‌ترش بنما. پس ملاحظه فرمودید که خداوند در برزخ و قیامت با رحمت مخصوص خود، انسان‌های متقی را در بر می‌گیرد.

بدن اخروی؛ صورت کا مل‌تر بدن دنیوی است

در عوالم اخروی، چه در بهشت و چه در جهنم، جسم و بدن، آثار و خصوصیات را که در نظام دنیوی داشته‌اند، ندارند. چرا که وقتی قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...» تمام زمین از این حالت دنیایی‌اش در می‌آید و تغییر می‌کند. پس نباید انتظار داشت که انسان‌ها در آن عالم، بدنی با خصوصیات بدن این دنیایی داشته باشند، بلکه بدن اخروی هرکس، چه در برزخ و چه در قیامت متناسب با عوالم اخروی - اعم از بهشت یا جهنم - خواهد بود.

عوالم بهشتی و تنعم انسان‌ها در آن عالم، زوال پذیر نبوده و دائمی است، لذا قرآن می‌فرماید: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» یا می‌فرماید: «جَنَّهٔ الْخُلْدِ» یعنی بهشتی پایدار.

دوام و زوال ناپذیری بهشت‌ها و جهنم‌ها و نبودن پی‌ری و شکستگی و مریضی و درد‌ها در بهشت، همه گویای این حقیقت است که قوانین حاکم در آنجا غیر قوانین این دنیا است. از طرفی بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«نفس بتدریج حرکت می‌کند و مادامی که در طبیعت است، مرتبه به مرتبه با حرکت جوهریه، خود را از طبیعت بیرون می‌کشد، ولی در عین حال که مرتبه‌ای از آن مجرد پیدا کرده، مرتبه دیگرش، مرتبه طبیعی است تا به اولین درجه عالم مجرد قدم می‌گذارد و از عالم شهادت گذشته، به عالم غیب می‌رسد که آن را "مرگ" گویند و این وداعی اجباری است و در موردش فرمود: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»⁹. اگر عنایت نمی‌شد و انبیاء نمی‌آمدند، مجرد اغلب مردم در همان حدّ مجرد حیوانی باقی می‌ماند، ولی به کمک دین می‌توانند یک موجود مجرد عقلانی شوند.

تعلق روح به بدن بعد از مرگ همان «توجه نفس به حال خود» است، زیرا بعد از این که سكرات موت رخ داد و ارتباط بدن با نفس قطع شد، مجدداً نفس توجّهی به بدن می‌کند...، تعلق مذکور به این معنی نیست که نفس دوباره داخل چیزی که آن را دور انداخته بود و حالا دیگر چیزی بیش از یک لاشه نیست بشود. نسبت نفس با

این جسدی که خاک شده و می‌پوسد، مثل نسبت آن با اجسام دیگر است، بلی تنها تفاوت این است که شرع احتراماتی برای این جسم قائل شده، چرا که سابقاً بدن مؤمن بوده است، ولی غیر از این، نسبت دیگری بین این دو وجود ندارد.¹⁰

و باز در همین رابطه حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» می‌فرمایند:

«چنانچه این لباس صوری سائر و لباس بدن مُلکی است، خود بدن، سائر بدن برزخی است - بدن برزخی الآن موجود است، ولی در ستر بدن دنیایی است - و این بدن برزخی سائر نفس او است؛ و آن سائر قلب است و قلب سائر روح است و روح سائر سر است و آن سائر لطیفه خفیه است، الی غیر ذلک از مراتب، هر مرتبه نازله، سائر مرتبه عالیّه است».¹¹

10 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه» ص 74 ، نقل از تقریرات اسفار.

11 - آداب الصلوة امام خمینی «رحمة الله علیه» ص 91. در رابطه با این که بدن حقیقی نفس همیشه با آن هست، عارفه بزرگ مرحومه حاجیه خانم امین «رحمة الله علیها» می‌فرماید: «اگر گفته شود ما به حسن و عیان می‌بینیم کسی که مُرد بدنش را زیر خاک کرده و پوسیده می‌شود، پس با چه بدنی سفر می‌کند؟ در جواب می‌گوییم: این بدنی که با مردن از او جدا شده قشر بدن حقیقی اوست، بدن حقیقی همیشه و در همه نشئات با روح همراه است» (مخزن العرفان ج 12 ص 269).

در ضمن ملاصدرا «رحمة الله علیه» در مورد معاد جسمانی در جلد نهم اسفار، بحث مبسوطی مطرح می‌نماید که خلاصه آن را می‌توان به صورت ذیل از زبان استاد سید جلال الدین آشتیانی چنین نقل نمود.

«مبدأ بهشت جسمانی اعمال صالحه از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد و کسب اخلاق فاضله و ملکات کامله

است. نفس ناطقه به اعتبار اکتساب اخلاق فاضله در صقع داخلی خود صُورِي را ایجاد نموده و آن صور منشأ فعلیت نفس و سبب خروج آن از قوه به فعل می‌باشد. نفس بدون شک متصور به آن صور می‌شود. بعد از خروج از این نشأه و زوال شواغل مادیّه و جسمانیّه، جمیع قوایش در قوه واحد محشور می‌شود و به اعتبار استکمال جوهری و رفع ماده، قدرت بر ایجاد هر شی‌ای دارد و در ایجاد مشتهیات خود احتیاج به ماده جسمانی ندارد و هرچه در لوح نفس او خطور نماید در نزد او در بیرون حاضر است».

و در مورد جسمانی بودن دوزخ و آتش می‌فرماید: «دوزخ و نار بر دو قسم است؛ نار معنوی روحانی عقلی، و نار محسوس شبحی جسمانی مقداری. مبدأ نار عقلی حرمان قوه عقلیه از کمالات نفسانیّه و علوم الهیه و معارف ربّانیّه و معانیت با معارف حقّه و انکار انبیاء و ائمه علیهم‌السلام و إعراض از حقایق وارده در کتب آسمانی و شک در مبدأ و معاد و رسوخ عقاید باطله می‌باشد».

علت حصول آتش حسی فرورفتن در شهوات و در دنیا و مادیات می‌باشد. نفس بعد از استمرار در ایجاد اعمال زشت و پلید، متصور به صُور مناسب با اعمال خود شده و به واسطه کثرت آنس با اعمال حیوانی و شیطانی، مظهر صور مار و عقرب می‌شود و چه بسا به صورت انسان محشور نشود». (شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، سید جلال الدین آشتیانی ص 86 و 87).

در این رابطه نظر امام خمینی رحمة‌الله‌عیه را که دارای معارف عمیق و دقیقی است، در ذیل به صورت خلاصه مطرح می‌نماییم که می‌فرمایند:

«با توجه به حرکت جوهری، موجود در ذات خود از ضعف رو به قوت و کمال می‌رود و هیولا مرتبه به مرتبه، به طرف اخذ صور کمالیه حرکت می‌کند تا جایی که در صفا و شدت، هم‌سنخ وجود می‌شود. یعنی در اثر این حرکت و اخذ افاضات، به مرتبه‌ای از وجود می‌رسد که می‌خواهد به موت طبیعی، از سر شاخه عالم طبیعت بیرون رود و هیولا را رفض نماید و از شجره عالم ماده رهیده، در عالم اکمل و اَعلا ثابت و مستقر گردد و طبق اصل «شیئیت شی به صورتش است، نه به ماده‌اش» پس اگر صورت اخیر، ماده منضمه را از دست بدهد و جز صورت چیزی باقی نماند، شیئیت شی محفوظ است، چنانچه تخت‌بودن تخت به ماده‌اش که چوب است، نیست؛ بلکه به صورتش است،

و لذا اگر ماده آن یعنی چوب‌بودن نباشد، باز تخت، تخت است.

از طرفی نفس انسان، صورت اخیر اوست و شیئیت انسان به آن است. حال اگر انسان در عالم طبیعت مسیر کمالی خود را طی کرد به جایی می‌رسد که از ماندن در شجره عالم طبیعت مستغنی است و به قدری خوشطعم و خوشرنگ و بو شده که ملائکه‌الله، مجذوب نور جمال و عطر وجود او می‌شوند و آرام آرام، جسم طبیعی را پشت سر می‌گذارد و در اثر این «حرکت جوهری» به جسم مثالی که حاصل حرکت آن جسم طبیعی است نایل می‌شود و از طبیعت بیرون می‌رود.

این جسم مادام که در طبیعت است، جسم خالص نیست، بلکه اختلاطی از جسم و لاجسم است (چون مقرون به هیولا است و هیولا، جسم نیست) و با حرکت ذاتی‌اش به جایی می‌رسد که جسم خالص می‌شود و این یعنی به مرتبه جسم مثالی رسیدن، و وقتی به آن مرتبه رسید، حرکت در حقیقت امتدادیه جوهریه‌اش، توقف پیدا می‌کند، چون اگر این حرکت ادامه یابد دیگر معاد جسمانی نخواهد بود، ولی چون عالم مثال حرکت ندارد، جسم مثالی همواره برای همه انسان‌ها باقی خواهد ماند و محال است نباشد، زیرا نبودش بدین معنا است که انسان مولود طبیعت نباشد.

انسانی که فعلاً در طبیعت است و به تدریج رو به کمال می‌رود، انسان خالص نیست و تعیین ندارد، چون در بین قوه و فعل در حرکت است و از هر درجه‌ای که می‌گذرد نقص آن درجه را به جایی می‌گذارد، تا روزی برسد که نقص عالم طبیعت را بر زمین بگذارد و آن آخرین قدم حیات دنیایی و اولین قدم حیات دیگر است. انسان وقتی با حرکت، به عالم برزخ رسید و جسم برزخی شد، شخصیت او باقی است (یعنی همان کودکی است که در اثر حرکت جوهریه و استعداد وجود فعلاً جسم برزخی شده است) و هرچه بالاتر رود، وجودش جامع‌تر و جنبه کثرتش ضعیف‌تر و جذبه وحدتش قوی‌تر می‌شود و لذا یک شخصیت واحد است که همه شئون مراتب قبل را دارا است، لمس می‌کند، می‌بندد، می‌چشد، و خلاصه همه آنچه در مراتب پایین داشت در مراتب بالاتر همان قدرت و توان را دارا است. نفس، مادام که در طبیعت است چون هیولا و جنبه بالقوه دارد «قابل» صورت جسمیه است، هرچند خودش جسم نیست، ولی بعد از مفارقت از عالم طبیعت و فراغت از تدبیر امور غیر، می‌تواند اجسام جرمیه را ایجاد نماید و چون قوی‌الاراده است و از اشتغالات

لزوم تحول روح و جسم

انسان در سیر معادی خود و در حرکت و بازگشت به سوی حضرت حق، در جهت نظام های بالاتر قرار گرفته و به سوی آن عوالم با آن خصوصیات در حرکت است. یعنی این نظام ها و عوالم برتر، از نظر رتبه وجودی در جوار حضرت حق و در قرب مبدء وجود هستند و حرکت انسان به سوی ذات حق مستلزم ورود انسان به آن عوالم و قرار گرفتن در آنها است.

روح انسان با این که از عالم بالا است، ولی در نتیجه ارتباط و تعلق به نظام مادی، رنگ ها برداشته و با یک سلسله از مفاهیم و معیارها و ارزش ها و سنجش ها و ارزیابی های عالم دنیا آمیخته و متحد گشته و لذا اصالت خود را مختل کرده و تناسب خود را با عالم بالا از دست داده و به صورت موجودی متناسب با نظام دنیوی درآمده است، به طوری که دریافت عوالم بالاتر و سُنَن جاری در آنها برای روح او ناممکن و غیرقابل هضم شده است. حال انسان با چنین آثاری که با تعلقات دنیایی برای خود ساخته است، چگونه میتواند در نظام بالاتر که سنخ آن غیر از سنخ

طبیعت رسته است، هر چه اراده کند ایجاد مینماید (همچنان که در همین دنیا در ذهن خود صورت اشیاء را اراده و ایجاد میکند) و لذا در نشئه آخرت بدن خود را خودش ایجاد میکند، بلکه آن بدن، بدنی است که نفس، خود آن بدن است و ایجاد و اعدام آن، مساوق اعدام و یا ایجاد خودش میباشد». (معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه» ص 218 تا 226).

مادی است وارد بشود و منطبق با آن جا شود؟

تکامل در برزخ

تکامل در برزخ برای مؤمنین، برگشت به منزل اصلی روح و آزاد شدن از حجاب تعلقات است و این نوع تکامل با تجرد ذاتی روح منافات ندارد، چرا که در این سیر تکاملی مثل عالم ماده قوه ها تبدیل به فعل نمی شوند، بلکه از آن جایی که روح آدمی بر اساس تنزلاتی که در قوس نزول داشته، صورت اصلی و قسمت‌های مهمی از کمالات وجودی خود را از دست داده و آن کمالات در حجاب توجه به کثرات قرار گرفته است. با ورود به عالم وحدت، از این حجاب‌ها آزاد می‌شود، و درواقع با صورت عبودیتی که در دنیا طی کرده بود روبه‌رو می‌گردد و در اثر تکامل برزخی شایسته لقای رب با اسماء رحمت و بهشت می‌شود، چرا که شرایط، شرایطی است که خداوند در باره اش فرمود:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا
مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ».¹²

روزی است که در آن روز؛ نه مال
کارساز است و نه فرزند، مگر قلبی
سراسر توحیدی و سالم از هرگونه
شرک.

و این‌که حضرت امیرالمؤمنین ♦
می‌فرماید: «فِي حُلَاهَا حِسَابٌ وَ فِي

حرام‌ها عقاب»¹³ پس؛ باید توجه داشت آدمی چه مقدار تعلق خاطر به مال حلال دارد و آیا آن تعلق خاطر آنچنان ضعیف بوده است که بتواند به راحتی آن را در راه خدا خرج کند و یا باید این نوع تعلقات در برزخ از بین برود و با آزاد شدن از توجه به مال حلال، در تزکیه کامل قرار گیرد؟ و این تازه غیر از آن است که با توجه انسان به مال حرام، مسیر برزخی او، مسیر به سوی عقاب و آتش خواهد بود.

مؤمن در برزخ گرفتار صفات رذیله‌ای است که در دنیا نمی‌خواسته آن‌ها را داشته باشد، از عصبانیت بدش می‌آمده و لی از آن آزاد نشده، در برزخ تحت فشار و عذاب قرار می‌گیرد تا از این صفات پاک شود و مسیر او به سوی بهشت ممکن گردد. و در همین راستا حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «چقدر اندک‌اند کسانی که از فشار قبر نجات یابند....».¹⁴

چگونگی گذراندن برزخ‌ها

انسان باید خصوصیات و کمالات جدیدی را اکتساب نموده و یک سلسله خصوصیات و معیارها را از دست بدهد تا متناسب با آن عوالم شده و وارد آن عوالم گردد. آری روح با انقطاع از بدن مادی، روی به عالم اصلی خود می‌آورد و لی این بدان معنی نیست که روح با

13 - نهج البلاغه، خطبه 82، ص 59.

14 - بحار الانوار، ج 6، ص 261.

انقطاع از بدن بلافاصله در عالم قرب و موطن اصلی خود وارد می‌گردد، بلکه روح بعد از انقطاع از بدن، در حرکت صعودی و برگشت به عالمی بالاتر از عالم ماده وارد می‌گردد که از عوالم برزخ است و بعد از طی برزخ‌ها باید عوالم و منازل را طی نموده تا به قرب اصلی و بهشت برسد.

همان‌طوری که روح انسان در تنزلات خود از عالم بالا تا جای‌گرفتن در بدن، به ترتیب و حساب شده تنزل نموده است، در برگشت و تکامل و تعالی هم باز به ترتیب و حساب شده پیش می‌رود و همه منازل را که در تنزل خود طی نموده است در برگشت و صعود هم باید طی کند.

اول وارد برزخ می‌شود و سپس وارد حشر می‌گردد و مواقف و منازل حشر را طی می‌کند و میزان و حساب و صراط را پشت سر می‌گذارد و بعد از عبور از این عوالم، به بهشت و عالم قرب و لقاء می‌رسد که هر کدام از این‌ها، نظام و عالم خاصی است و با ورود به هر کدام از این عوالم سرفصل جدیدی از تحول و تکامل را شروع نموده و وارد نظام جدیدی شده و نقائص را کنار زده و کمالات جدیدی را کسب می‌کند. این عوالم، مثل مکان‌های مادی نیست، بلکه هر کدام نظام خاص معنوی است که روح باید با آنها یگانه شود. مثل این‌که انسان اگر در دنیا وارد عالم صداقت می‌شود، در واقع وارد مکان خاصی نشده، بلکه روح او، کمالاتی پیدا کرده است که براساس آن کمالات، مناسب رسیدن به

عالم صدق و راستی می‌گردد و از ظلمات کذب آزاد می‌شود. انسان در هر عالمی از عوالم به مرتبه‌ای از مراتب وجودی و ذاتی خود می‌رسد و در نهایت هم به چهره واقعی خود که قبل از تنزل داشت نایل می‌شود و روح منسوب به خدا می‌گردد. پس تکامل روح در عالم قیامت به معنی رفع حجاب، قابل قبول است، ولی تکامل به این معنی که انسان در قیامت هم بتواند اراده‌های جدیدی بکند و شخصیت خود را تغییر دهد، دیگر ممکن نیست و این است که حضرت علی **♦** فرمودند:

«وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ
عَدَا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ»؛¹⁵

امروز روز عمل است و روز حساب نیست و فردا روز حساب است و امکان عمل نیست. دیگر در آن دنیا فرصت عمل و اراده‌ای جدید وجود ندارد ولی به مرور با چهره‌های اعمال و نیات و عقاید خود هر چه بیشتر روبه‌رو می‌شود.

مرگ، یا تحول بزرگ تکاملی

طبق آنچه گفته شد؛ مرگ و انقطاع روح از عالم ماده و برگشت به عوالم بالاتر، به جای خود یک تحول بزرگ تکاملی است و یک سرفصل خاصی است در حرکت کلی انسان. یعنی روح انسان در هر کدام از عوالم «برزخ» و «حشر» و

غیره چهره جدیدی یافته و قدم بزرگی در تکامل برمی‌دارد.

انسان‌هایی که به طرف خدا در صراط مستقیم عبودیت هستند در حشر و موافق آن مشمول تزکیه حضرت حق بوده و خداوند آنان را از ناپاکی‌ها، پاک می‌گرداند و از آنچه روی چهره اصلی آنان را گرفته تپه‌یر می‌نماید و لی آنانی که در صراط عبودیت نیستند، از این تزکیه الهی محروم خواهند بود.

قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»¹⁶

آن‌هایی که عهد و پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی بفروشدند، حظ و نصیبی برای آنان در آخرت از سعادت‌های اخروی نیست و خدای متعال در روز قیامت با آنها تکلم نمی‌کند و به نظر رحمت به آنها ننگرد و آنها را پاک نمی‌گرداند و برای آنهاست عذاب دردناک.

تزکیه خدا که در آیه به آن اشاره می‌فرماید؛ همان تکمیل روح انسان است و این‌که آن تزکیه، روح را تا بهشت و تا لقاء الهی سیر می‌دهد، و آن‌هایی که در دنیا از بندگی خدا خود را محروم کرده‌اند عملاً از آن سیر و تزکیه و تپه‌یر محروم هستند.

مبنای حرکت در عوالم اخروی

انسان‌های مؤمن در دنیا با ترک محرمات و انجام فرائض و با بندگی خدا، به‌سوی خدا سیر می‌کنند و در قیامت سیر انسان‌ها به پشت سر گذاردن عوالم برزخ و حشر و صراط است. یعنی در واقع طریق حرکت در عوالم اخروی بر اساس طریق حرکت دنیوی است. پس اگر در دنیا مسیر انسان به سوی توحید و طریق الی‌الله نباشد، هیچ وقت نمی‌تواند بعد از ورود به برزخ در طریقی که به سوی خدای متعال پیش می‌رود، قرار گیرد. یعنی ورود به طریق الی‌الله در نظام برزخی، آمادگی و بافت خاص روحی را می‌خواهد که در اثر پیمودن طریق عبودی در دنیا به‌دست می‌آید.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«عبور از منازل حواس و تخیلات و تعقلات، و گذر از سرای فریب به سوی غایت‌الغایات و رسیدن به نفی عینی و علمی صفات و رسوم و جهات، ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از برزخ‌های سافل و عالی تا عالم آخرت».¹⁷

قرآن می‌فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِإِلَهِهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُيِّدْهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا».¹⁸

آنان که به خدا ایمان آورده و به ریسمان هدایت او چنگ زده‌اند به زودی آنها را در عالمی که جلوه‌گاه

17 - شرح دعای سحر، ص 14.

18 - سوره نساء، آیه 175.

رحمت و فضل اوست وارد می‌کند (بهشت‌ها) و آنها را به صراط مستقیمی که به سوی او و قرب بیشتر به او و لقاء کامل‌تر او پیش می‌برد، هدایت می‌نماید.

طبق آیه فوق، دنباله راه ایمان و صراط مستقیم دنیوی، در بهشت‌ها نیز همان راه ایمان و صراط مستقیم و صراط الی‌الله است و اگر انسان در دنیا در صراط مستقیم باشد در عوالم بعدی هم در صراط مستقیم در سیر است تا رسیدن به لقای پروردگار. حضرت امام جعفر صادق **❖** می‌فرماید: «إِنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ هِيَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، وَالْجَسْرُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ».¹⁹ «صورت ناطقه نفس انسانی همان صراط مستقیم است به سوی تمام خیرات، و آن است همان پلی که در بین بهشت و دوزخ کشیده شده است.» و نیز دنباله ضلالت و انحراف دنیوی در عوالم بعدی همان راه ضلالت و انحراف است. چنانچه قرآن می‌فرماید:

«أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ
وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ»²⁰

در قیامت خطاب می‌شود، ظالمین را با همفکران و هر آنچه جز خدای متعال، معبودشان بود، حاضر کنید و آنها را به راه جهنم هدایت نمایید.

در این آیه با صراحت از هدایت شدن آنها در اول حشر به راه جهنم و به صراطی که آنها را به جهنم می‌رساند

19 - تفسیر صافی، ج 1، ص 55، طبع اسلامی.

20 - سوره صافات، آیه 22.

خبر می‌دهد و آیه گویای این حقیقت است که دنباله راه ضلالتِ انتخاب شده در دنیا، در عوالم اُخروی، راه ضلالت و در صراط به سوی جهنم خواهد بود. این‌ها دیگر صلاحیت تکوینی این را که بعد از مرگ به راه هدایت و ایمان بیفتند، ندارند و نمی‌توانند در طریق قرار بگیرند که طریق کمال و طریق الی‌الله و طریق شمول غفران الهی است. لذا قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»²¹

آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند به ضلالت عمیق و بعیدی افتاده‌اند و حقیقت امر این است که خدای متعال هرگز نخواسته است کافران و ستمگران را مشمول مغفرت خود بگرداند و مشیت او بر این تعلق نگرفته است که آنان را بعد از مرگ به راهی مگر راه جهنم هدایت کند، جهنمی که در آن ابدی خواهند ماند و این برای خدا آسان است. همچنان‌که قبلاً عرض شد؛ قرآن می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ

قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ²².

پس در آن عالم کافران متوجه انحراف و ضرر خود می‌شوند و تقاضای برگشت می‌کنند، ولی دیگر فرصت‌ها از دست رفته است و آنها شخصیتی برای خود ساخته‌اند که نتیجه‌ای جز سیر به سوی جهنم ندارند، هرچند که در آن عالم غفلت از بین می‌رود و فطرت بیدار می‌شود و می‌بینند که چه بلایی بر سر خود آورده‌اند و خود آن پشیمانی نیز عذاب را شدیدتر می‌کند، ولی جز راهی که در دنیا انتخاب کرده‌اند راهی در مقابلشان نیست، و جزئیات افکار و عقاید و اوصاف و اعمال، هر کدام چهره خاص برزخی و قیامتی خود را دارند و همه هم برای او عذاب دهنده و صورت راه ضلالت زندگی دنیوی است که در عالم برزخ در آنها قرار می‌گیرند و با مرگ، آن شرایط عذاب‌دهنده ظاهر می‌شود.

انسان منحرف بعد از مرگ هم در راه ضلالت قرار می‌گیرد و آن راه را با اراده‌ای که ملکه او شده است - بر خلاف میل فطری‌اش - ادامه می‌دهد و معذب می‌شود و می‌فهمد راه نادرستی است و می‌خواهد از آن فرار کند ولی نمی‌تواند، چون از شخصیتی می‌خواهد فرار کند که در طول عمر ساخته است.

بنا به فرمایش امام خمینی (رحمة الله علیه):

«برزخ؛ همان بقای انس با طبیعت است... و لذا برزخ هرکس با برزخ سایرین متفاوت است و توقف در عالم

قبر به نسبت به انس اشخاص به دار
طبیعت بستگی دارد، ولی با این حال
منافعات ندارد که همه در قیامت
مجمع باشند، چون در عالم آخرت،
مکان و زمان نیست، همه مجتمع اند و
اهل جهنّم و بهشت همدیگر را
می بینند».²³

ادامه راه ضلالت و راه هدایت در آخرت، یکی نیست

پس طبق مباحث گذشته روشن شد؛ صراط
مستقیم عبودی که طریق الی الله است، راه
تکامل بوده و از زندگی دنیوی شروع
شده است و دنباله اش در عوالم بعد از
مرگ به تناسب عوالم، یکی پس از دیگری
می آید و انسان موحّد با طی کردن این
راه در عوالم اخروی، از نقائص وجودی
و معایب و رنگ ها و تعلق ها و حجاب ها
به تدریج پاک شده و چهره اصلی انسانی
یافته و متناسب عالم قرب و لقاء
می گردد. ولی راه ضلالت و کفر این چنین
نیست، و ادامه داشتن آن به صورت
تکاملی نیست، بلکه صورتهای باطنی راه
باطل به ترتیب برای انسان ظاهر
می گردد و انسان در هر عالمی از عوالم
ضلالت، در صورتی از صورتهای باطنی راه
انتخابی دنیوی خود قرار می گیرد و
همچنان سیر می کند تا روز لقای
پروردگار، که در آن روز و در آن عالم
صورت اصلی این راه که طریقی است به
سوی غضب حق و آتش جهنم و عذابهای

23 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص 262 -
261، نقل از تقریرات اسفار.

دائمی آن، در برابر انسان منحرف ظاهر خواهد شد.

برزخ یا اولین عالم در برگشت انسان به سوی حق

روح انسان با آماده شدن ترکیب مادی بدن در دوره جنینی، در بدن دمیده می‌شود و از آن سوی ترکیب بدنی، یعنی از سوی عالم غیب، آن روح در بدن دمیده می‌شود،²⁴ و این تا وقتی است که این ترکیب مادی بدن صلاحیت پذیرش تجلی روح را در خود دارد و لذا روح به آن بدن تعلق دارد و همین که به مقتضای علل و عواملی، این صلاحیت از میان رفت، روح هم از این بدن منقطع شده و در نظام دیگری وارد می‌شود که به آن «عالم برزخ» یا «عالم قبر» می‌گویند که اولین عالم از عوالم بعد از دنیا است و طبق قاعده «إِنَّمَا اللَّهُ وَ إِنْ شَاءَ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»²⁵ برگشت به سوی خدا برای روح شروع می‌شود. چنانچه قرآن می‌فرماید: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ»²⁶ همان طور که در ابتدا خلق را ایجاد کردیم و آن‌ها را تا عالم ماده سیر دادیم، برمی‌گردانیم. چنانچه در بحث ماهیت مرگ و با توجه به آیات 99 و 100 سوره مؤمنون ملاحظه

24 - آیه 72 سوره ص می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ تَقَخَّثَ فِيهِ مِنَ رُّوحِي...» یعنی؛ چون آن بدن را آماده و متعادل گردانیدیم و از روح خود در آن دمیدیم...».

25 - سوره بقره، آیه 156.

26 - سوره اعراف، آیه 29.

کردید: اولاً: انسان‌ها وقتی می‌میرند نابود نمی‌شوند، بلکه در عالمی قرار می‌گیرند که حس و ادراک دارند و اگر کافر باشند، از زندگی دنیایی خود پشیمان می‌شوند و تقاضای برگشت به دنیا را دارند. ثانیاً: آن عالم، عالم قیامت نیست، چون خداوند می‌فرماید: آن‌ها تا روز قیامت در آن عالم هستند. پس نشان می‌دهد در عین این که آن جا دنیا نیست، قیامت هم نیست، بلکه بین دنیا و قیامت است که اصطلاحاً به آن برزخ، یعنی عالم بین دنیا و قیامت می‌گویند. از جهتی هم به آن قیامت صغری می‌گویند چون بعضی از آثار قیامت را دارد و منظور از قبر همین برزخ است که برای مؤمن باغی است از باغ‌های بهشت و برای کافر حفره‌ای است از حفره‌های جهنم. چنانچه حضرت سجاد ♦ فرمود:

«وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرُوضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ».²⁷

در مورد حضور مؤمنان در عالم برزخ قرآن داستان مؤمن آل‌فرعون را مطرح می‌کند که چون آن مرد الهی در دستگاه فرعون زندگی می‌کرد و به پشتیبانی حضرت موسی ♦ در آمد، او را کشتند، قرآن از قول آن مرد الهی پس از کشته شدن مطرح می‌کند که:

«قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ، بِمَا عَفَّلَنِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»²⁸

27 - خصال صدوق، ج 1، ص 119.

28 - سوره یس، آیه 27.

ای کاش قوم من میدانستند خداوند چگونه پس از کشته شدن، با من برخورد کرد و مرا مورد غفران خود قرار داد و اکرام نمود.

این برخورد کریمانه پروردگار با او، مسلم در نشئه قیامت نیست، چرا که هنوز قیامت برپا نشده و این در حالی است که آن مرد در دنیا هم نیست، پس معلوم است آن عالمی است که نه دنیا است و نه قیامت، که به آن برزخ می‌گویند.

امام صادق ♦ فرمودند: شیعیان ما کلهم به شفاعت پیامبر و اوصیای پیامبر در بهشت‌اند، ولیکن به خدا قسم من نگران آنها در برزخ هستم. که راوی می‌پرسد: برزخ کجاست؟ حضرت می‌فرمایند: «برزخ همان قبر است، از روز مرگ انسان تا روز قیامت». که این روایت نشان می‌دهد که حتی شیعیان برای خالص شدن، مراحل سختی را در برزخ باید پشت سر بگذارند.²⁹

در مورد حیات بین زندگی دنیا و عالم قیامت قرآن می‌فرماید:

«وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ،
الَّذِي يَغْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا

29 - بحارالانوار، ج 6، ص 267، روایت 116، می‌فرمایند: «أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ، وَلِكُنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ،». شما شیعیان در قیامت یا به شفاعت پیامبری که از آن تبعیت کرده‌اید و یا به شفاعت وصی او در بهشت هستید، ولی به خدا قسم برای شما نگرانم به جهت سختی‌هایی که در برزخ دارید.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ³⁰

عذاب ناراحت کننده آتش، فرعونیان را احاطه کرد، هر بامداد و شامگاه بر آن آتش عرضه می‌شوند و آن‌گاه که قیامت به‌پا شود (گفته می‌شود) فرعونیان را در شدیدترین عذاب داخل نمایند.

این آیه کریمه دو نوع عذاب برای فرعونیان ذکر می‌کند، یکی قبل از قیامت که از آن به «سوء العذاب» تعبیر شده است و آن این است که روزی دوبار بر آتش عرضه شوند، بدون آن‌که وارد آن گردند، دوم عذاب بعد از قیامت که از آن به «اشد العذاب» تعبیر شده است که فرمان می‌رسد آن‌ها را داخل آتش نمایند. پس معلوم است هم اکنون که فرعونیان هر بامداد و شامگاه در عذاب قرار می‌گیرند، باید نشئه‌ای باشد که این عذاب هم‌اکنون واقع می‌شود و آن نشئه همان برزخ است.

همان‌طور که امیرالمؤمنین علی **♦** در توضیح و تفسیر این آیه فرموده‌اند عذاب اول مربوط به عالم برزخ است و در عالم برزخ به تبع عالم دنیا صبح و شام و هفته و ماه و سال هست، برخلاف عذاب دوم که مربوط به عالم قیامت است و در آن‌جا صبح و شام و هفته و ماه و غیره وجود ندارد.³¹

30 - سوره مؤمن، آیات 45 و 46.

31 - امیرالمؤمنین **♦** در رابطه با این آیه می‌فرمایند: «وَالْعَذَابُ وَالْعُشْيُ لَا يَكُونَانِ فِي الْقِيَامَةِ هِيَ دَارُ الْخُلُودِ إِنَّمَا يَكُونَانِ فِي الدُّنْيَا وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى

در روایات و اخباری که از رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ♦ و سایر ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} رسیده در باره عالم برزخ و حیات اهل ایمان و عذاب اهل معصیت در این مرحله تأکید فراوان شده است که ذیلاً چند نمونه از آن‌ها خدمت عزیزان عرضه می‌شود.

حضرت امام جعفر صادق ♦ فرموده است: «ارواح مؤمنان در قالب و صورتی مانند پدیکر دنیوی در درختزاری از بهشت قرار دارند، یکدیگر را می‌شناسند و از همدیگر سؤال می‌کنند. هنگامی که روح تازه‌ای بر آنها وارد می‌شود، می‌گویند فعلاً او را رها کنید زیرا از هول عظیمی رهایی یافته است. سپس از او می‌پرسند فلان کس چه شد؟ و فلانی چه شد؟ اگر بگویند از دنیا رفته است، می‌گویند سقوط کرد، سقوط کرد!»³²

منظور از هول عظیم، گویا وحشت مرگ است و این‌که اگر بگویند فلانی زنده بود ارواح در برزخ امید واصل شدن او را به بهشت برزخی دارند، اما اگر بگویند که

فِي اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ بَكْرَةً وَ عَشِيًّا وَ الْبُكْرَةُ وَ الْعَشِيَّ إِنَّمَا يَكُونَانِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي جَنَّةِ الْخَيَاةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا يَزُونُ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا. (بحار الانوار، ج 6، ص 245، باب احوال برزخ و قبر).

در ضمن حضرت امام صادق ♦ در رابطه به همین آیه می‌فرمایند: این عذاب در دنیا است و قبل از قیامت زیرا در آتش قیامت صبح و عصر نیست و آن در برزخ هست که قبل از قیامت می‌باشد. (تفسیر صافی، ج 4، ذیل آیه مذکور).

فوت کرده معلوم می شود که چون روحش وارد بهشت نشده، پس لابد به دوزخ برزخی رفته است و بدین علت می گویند که او سقوط کرد.³³

به گفته امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«عالم برزخ همانند اصل هستی از شدت و ضعف برخوردار است، هر کس شدت توحیدش افزون باشد، از برزخ، بیشترین بهره را نصیب خود می کند تا نظام «إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ» او کامل گردد. عمده آن است که انسان بداند از دار «کرامت الله» آمده است و در دار «عبادت الله» واقع است و به دار «جزاء الله» خواهد رفت و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و برای همین مقصد در این نشئه آمده است».³⁴

رابطه قبر برزخی با قبر خاکی

از این نکته نباید غفلت کرد که رابطه ای بین قبر برزخی و قبر خاکی هست که این همان تعلق روح انسان در برزخ به بدن موجود در قبر خاکی است، هر چند که قبر خاکی، قبر «تن» است و قبر برزخی، قبر «نفس» انسان است، و فشار قبر مربوط به قبر برزخی است، و فشاری که به نفس انسان خطا کار در برزخ وارد می شود به جهت «عقاید باطل» و «اخلاق فاسد» و «اعمال و اراده های غلط» است. عقاید باطل و عدم توکل بر

33 - تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیات 153 الی 157 سوره بقره.

34 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص 175، نقل از تقریرات اسفار.

حق یا اخلاق فاسد مثل حسد در دنیا هم روح انسان را در فشار قرار می‌دهد. حالاتی که بر تن می‌گذرد روح احساس می‌کند و در نتیجه بین قبر برزخی و قبر خاکی ارتباط هست. در اسلام دستوراتی در رابطه با بدن انسان متوفی داده شده تا برای شخص متوفی مفید باشد، مثل رعایت حمل جنازه میت و کیفیت غسل و کفن و لحد، یا رعایت حرمت قبور و حرام بودن نبش قبر و استحباب زیارت قبور و دعا و طلب مغفرت کردن برای متوفی.

چون بدن انسان در قبر قرار گیرد، آرام آرام توجه روح به بدن، کم و به عوالم برزخی بیشتر می‌شود، و لی در ابتدا که بدن او در قبر قرار می‌گیرد خود را در کنار بدن می‌یابد و حالاتی که بر بدن او می‌گذرد، در خود احساس می‌کند. از یک طرف با ورود به عالم برزخ با نظام و احکام جدید و خطرات توأم با یک نوع وحشت و ترس و روشن نبودن آینده خود مواجه شده است، و از طرفی دیگر شاهد دفن بدن خود است، طبعاً وحشت خاصی دامن‌گیر روح بوده و بدین لحاظ می‌بینیم اسلام در این لحظات دستور خاصی داده است.

امام صادق ♦ می‌فرمایند:

«وقتی میت را به طرف قبر آوردی، به سرعت و یک مرتبه او را وارد قبر نکن، بلکه او را دو یا سه ذراع پایین‌تر از قبر به زمین گذاشته و به حال خود بگذار تا تحصیل آمادگی برای قبر بکند.....».

یا می‌فرمایند:

«وقتی میت را به طرف قبر آوردی
با آرامی و از جانب پاها او را³⁵
وارد قبر بکن»
یا اینکه می‌فرمایند:
«برای او از خداوند در حین
گذاشتن در قبر طلب رحمت و مغفرت
کنید».

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

از امام صادق ♦ پرسیدند: قبر چیست؟
فرمود: «الْقَبْرُ هُوَ الْبَرْزَخُ»؛ درست
است این بدنی که الآن در قبر خاکی
به صورت جمادی درآمده، سابقاً بدن
مسلمانی بوده و الآن هم از نظر شرعی
احترام دارد، امّا این مطلب بدان
معنا نیست که همین قبر، دار سؤال و
آرام گاه مؤمن با شد، آن قبری که
سؤال و جواب و یا آلم و سرور و
شادی دارد، در نشئه طبیعت نیست،
بلکه در نشئه برزخ و عالم مثال
است.³⁶

فلسفه تلقین

روح بعد از انقطاع از بدن و ورود
به نظام برزخی، طبعاً با یک نظام جدید
ناشناخته مواجه گشته و به لحاظ مبهم
بودن آتیه و مسائل متعدد دیگر، در یک
وحشت توأم با یک نوع تحیر قرار
می‌گیرد. در چنین وضعی ثبات عقیدتی و
فکری برای روح و تذکر اصول عقیدتی،

35 - وسائل الشیعه، ج 2، باب استحباب وضع میت
کنار قبر.

36 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص 172،
نقل از تقریرات اسفار.

مسئله مهمی است. چرا که در آن حالت وحشت ممکن است عقاید خود را فراموش کنند و به يك بی‌توکلي و نااميدي و اضطراب و لغزش دچار شود. و به خاطر روبه‌روشدن با آن شرایط جدید، در ساعات و لحظات اول ممکن است آن حضور ذهنی و ثبات عقیدتی لازم را نداشته باشد، اینجاست که تذکر دادن به روح در چنین وضعی مفید است و روح را آماده برای جواب‌گویی در برابر سؤال از عقاید و افکار او می‌کند و به همین لحاظ با توجه به ارتباط روح با بدن مادی، دستور داده‌اند با تحريك بدن او، آن هم با تحريك شدید، عقاید متوفی را به او تلقین کنند،³⁷ تا روح او متوجه حرکت‌دهنده بشود، و عقاید و افکار صحیح و درستی که در زندگی دنیوی داشت به او تلقین گردد.³⁸

37 - وسائل الشیعه، ج2، ط ج، ص 847.

38 - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا نَزَلْتُ فِي قَبْرِ فَقُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ تَسَلُّ الْمَيِّتَ سَلًّا فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي قَبْرِهِ فَخَلَّ عَقْدَتَهُ وَقُلِ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ أَلْجِقْهُ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ صَالِحِ شَيْعَتِهِ وَ أَهْلِ دِينِهِ وَ إِيَّاهُ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ ثُمَّ تَضَعُ يَدَكَ الْبُسْرَى عَلَى عَضِدِهِ الْأَيْسَرِ وَ تَحَرِّكُهُ تَحْرِيكًا شَدِيدًا ثُمَّ تَقُولُ يَا فَلَانُ ابْنُ فَلَانٍ إِذَا سَأَلْتُ فَقُلْ اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْأَسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ عَلَيٌّ إِمَامِي حَتَّى تَسْتَوْفِيَ الْأُتَمَّةَ ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثُمَّ تَقُولُ أَفْهَمْتَ يَا فَلَانُ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ يُجِيبُ وَ يَقُولُ نَعَمْ ثُمَّ تَقُولُ ثَبِّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ جَاغِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اضْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقْنَهُ مِنْكَ بِرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ ثُمَّ تَضَعُ الطَّيْنَ

بدن برزخي يا قالب مثالي

وَاللَّيْنِ فَمَا دُمْتَ تَصْعُ الطَّيْنِ وَاللَّيْنِ تَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ وَخَدِّتْهُ وَآنِسْ وَخَشِّتْهُ وَآمِنْ رُوعَتَهُ وَاسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ ثُمَّ تَخْرُجُ مِنَ الْقَبْرِ وَتَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عَلَيَّيْنِ وَ أَخْلَفْ عَلَى عَقْبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ عِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ (تهذيب الأحكام، ج 1، ص 457، باب تلقين المحتضرين)

اسحاق بن عمار میگوید: شنیدم از امام صادق **❖** که میفرمود: وقتی وارد قبر شدی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ **ﷺ**» سپس به آرامی و آهسته میت را به قبر وارد می‌کنی و وقتی که میت را در قبر او قرار دادی بند کفن او را باز کن و بگو: «اللَّهُمَّ يَا رَبَّ عَبْدِكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ نَزَّلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَذْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ **ﷺ** وَ صَالِحِ شَيْعَتِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ إِيَّاهُ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ» و سپس دست چپ خود را بر بازوی چپ میت می‌گذاری و به شدت او را حرکت می‌دهی و سپس می‌گویی: ای فلان فرزند فلان وقتی از تو سؤال شد، در جواب بگو که «الله» پروردگار و خدای من است و محمد **ﷺ** نبی من و قرآن کتاب من و علی **❖** امام من. و ائمه **ؑ** را تا آخر می‌شماری. و سپس همین گفتار را تکرار می‌کنی و دوباره بیان می‌کنی. سپس می‌گویی ای فلان آیا فهمیدی؟ امام **❖** در اینجا فرمود: و البته! او جواب می‌دهد و می‌گوید: بلی. سپس می‌گویی: «ثُبَّتِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَا اللَّهُ إِلَهِي صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرِّ مِنْ رَحْمَتِهِ» و بعد از آن می‌گویی: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقْنَهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ» و سپس قبر را با گل و خشت می‌پوشانی و هنگامی که مشغول این کار هستی این دعا را می‌کنی که «اللَّهُمَّ صَلِّ وَخَدِّتْهُ وَ آنِسْ وَخَشِّتْهُ وَ آمِنْ رُوعَتَهُ وَ اسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ». و بعد از قبر خارج می‌شوی و می‌گویی: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عَلَيَّيْنِ وَ أَخْلَفْ عَلَى عَقْبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ عِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

روح انسان بعد از مرگ و به مجرد انقطاع از دنیا و از بدن مادی، خود را با بدن برزخی و قالب مثالی می‌یابد، در حالی که در دنیا بدن مادی مانع ظهور این بدن بود. در حقیقت می‌توان گفت که بدن مثالی، تمثیل روح است که تعلق روح به بدن مادی مانع بود که آن ظاهر گردد. مثل این‌که ما در خواب وقتی بدن مادی را رها می‌کنیم با یک بدن دیگری روبه‌رو می‌شویم. در عینی که بدن ماست، خصوصیات بدن مادی را ندارد، البته بدن برزخی نسبت به بدنی که ما در خواب داریم تفاوت‌هایی دارد، چرا که مرتبه وجودی برزخ، مرتبه بالاتری است و لذا بدن مربوط به آن عالم هم خصوصیات خاص خود را دارد. در روایات هم داریم که در نشئه برزخ، افراد در بدنی هستند شبیه بدن دنیایی **«فی قالب کقالبه»**³⁹ و انسان‌ها در آنجا دارای یک زندگی فعال می‌باشند.

انسان‌های معمولی و متوسط، یعنی کسانی که در زندگی دنیوی موفق به تجرید خود و انقطاع از دنیا نشده‌اند و تعلق به خوشی‌های دنیایی در وجودشان حاکم است، با ورود به برزخ نه‌تنها با یک نظام ناشناخته مواجه می‌شوند، بلکه با از دست دادن مأنوسات دنیوی در وحشت می‌افتند و با فقدان آن چیزهایی که تنهائی خود را با آنها جبران می‌کردند و ارزش و موجودیت خود را با آنها و در آنها می‌دیدند، در فشار

قرار می‌گیرند، يك وضعیت معلق توأم با وحشت و غربت برای آن‌ها پیش می‌آید. مثل این است که از همه جا خطرات به آن‌ها هجوم نموده و موجودیتشان را تهدید می‌کند، در حالي قرار می‌گیرند که خود را در اختیار ندارند و گویا خود را از دست می‌دهند در حالي که از دست هم نمی‌دهند. چنین فشارهایی در قبر و برزخ سراغ آنها می‌آید و هرکس به اندازه تعلقي که به دنیا دارد در چنین فشاري است و هرکس به اندازه آنسي که با عالم غیب و قیامت دارد در انتقال به عالم برزخ و با روبه‌رو شدن با آن عالم، در فشار کمتری است، هر چند اکثراً کم یا زیاد دارای این فشار هستند.

تفاوت افراد در فشار قبر

کسي که اُنس و ارتباط و تعلقش به دنیا کم باشد، و از طرف دیگر از طریق عبادات مستمر و خلوت‌هاي معنوي با حقایق و مأنوسات آخرت اُنس بیشتر داشته باشد، به وحشت و سختي‌هاي اول قبر و برزخ کمتر گرفتار است و به آساني با آن عالم و اهل آن مأنوس گشته و منطبق خواهد بود و خیلی زود همه دنیا را فراموش می‌کند و از نعمت‌هاي نظام برتر بهره خواهد برد. عالمي وسیع با آثاري جذاب، گویی پر و بال گشوده و از زندان دنیا آزاد شده و آنهایی که به کلي در طول زندگی از دنیا منقطع شده‌اند، به کلي فشار قبر و برزخ ندارند و به مجرد انتقال از

دنیا با سرور و نشاطی خاص به سوی شهود جمال حق سیر می‌کنند و خوشحال‌اند که حجاب ماده و بدن را پشت سر گذاشته‌اند و حالات کسانی که بیشتر با دنیا مانوس بوده‌اند درست عکس حالت فوق است و قبر و برزخ برای آن‌ها همراه است با حالت تنهایی و وحشت.

حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: قبر- برزخ- هر روز می‌گوید:

«من خانه غربت هستم، من خانه وحشت هستم، من خانه مؤذیات خاکی هستم، من قبر هستم، من باغی از باغات بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم هستم.

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

چقدر کم هستند کسانی که از سختی‌های قبر نجات یابند... چنانچه «سعد» با آن همه اکرامی که توسط پیامبر^ص به جنازه‌اش شد و 70 هزار ملك جنازه او را تشییع می‌کردند، به جهت بدخویی کمی که نسبت به اهل و خانواده‌اش داشت، گرفتار فشار قبر شد».⁴⁰

اگر روح در زندگی دنیوی در صراط مستقیم بوده و در مسیر تقوی باشد، آرام آرام فشارهای اولیه از بین می‌رود و زندگی برزخی همراه با نعمت‌های عالم معنی نصیب او می‌شود و به سیر خود به سوی حضرت حق و روز قیامت، ادامه می‌دهد. اما اگر روح در زندگی دنیایی، آلودگی‌هایش زیاد باشد و با این‌که در

طریق ایمان و عمل صالح بوده است ولی بدون توبه از آلودگی‌هایش، وارد برزخ شود، حساب برزخی او حساب خاصی است و به این زودیها آزاد نمی‌گردد، ولی چون مسیر او در دنیا صراط مستقیم عبودی بوده است، این عذابها موجب تطهیر او می‌شود، اما آن کس که در مسیر ضلالت بوده است و در برزخ به سؤالها جواب نا صحیح دهد، به تدریج عذابش شدید می‌شود تا با غضب حق روبه‌رو گردد.

ائمہ دین[ؑ] دستوراتی در جهت کم شدن فشار قبر داده‌اند که همه در راستای قطع تعلق از دنیا، و عمق توجه به عالم غیب و معنا است. چنانچه حضرت باقر ♦ می‌فرمایند:

«کسی که رکوع نماز را کامل بجا آورد، وحشت قبر به او روی نمی‌آورد».⁴¹

چون در رکوع کامل انسان منیت خود را در مقابل خداوند می‌شکند و بندگی خدا را بر خود حاکم می‌کند.

معنی حقیقی قبر

قبر برای انسان مؤمن برکاتی دارد که نباید از آن غافل بود. به طوری که در رابطه با آن باید گفت:

«قبر؛ محل انس با چهره باطنی خود و آزاد شدن از چیزهایی است که ما را به خودشان مشغول و از خود مان غافل کرده‌اند.

قبر؛ محل تنهایی انسان با خویشتن خویش است، و نشناختن قبر، یعنی در غربت دنیا عمر را از بین بردن و نسبت به آن خانه تنهایی بی تفاوت بودن.

آزاد شدن از زمان و مکان و از امروز و فردا، بهترین شرایط بودن را فراهم می‌کند و این در «قبر» عملی می‌شود، به شرطی که در زندگی دنیایی از قبر غافل نباشیم و گرفتاری خود را در امروز و فردای دنیا، زندگی نپنداریم. وقتی از زمان و مکان آزاد شدیم، تمام افق‌های هستی در مقابل ما نمایان می‌شود و همه چیز ماوراء حجاب‌های زمان و مکان، خود را به ما نشان می‌دهد.

با شناخت قبر و قواعد و شرایط آن می‌فهمیم که خانه ما دنیا نیست و کار ما هم آراستن و پیراستن دنیا نمی‌باشد.

وطن ما در افق حقیقت است، یعنی سکنی‌گزیدن در عالمی که حجاب زمان و مکان آنجا نیست و این از قبر شروع می‌شود تا به بهشت ختم گردد. هرکس که در زندگی دنیایی با قبر انس ندارد بهشت ندارد و آن‌کس که از قبر فراری است از بهشت محروم است.

اژمه دین با کلمات‌شان در رابطه با قبر، دروازه وطن ما را به روی ما می‌گشایند تا خانه دروغین دنیا ویران شود و یا ویرانی‌اش برای ما در دنیا آشکار گردد.

خا نه قبر، ما را به اصل خود می‌آورد و اگر دنیا منهای قبر و قیامت دیده شود ما را از اصل خود دور می‌کند و به همین جهت است که با یاد قبر، دنیا خانه غربت ما می‌شود و نه خانه انس ما. ما در دنیای منهای یاد قبر بی‌وطن خواهیم بود.

اسلام می‌خواهد ما از بی‌وطنی نجات یابیم و لذا ما را متوجه وطنی می‌کند که در آن وطن، با حقیقت چه بخوایم و چه نخواستیم روبه‌رو خواهیم شد.

آن‌هایی که گرفتار دنیای دارای زمان و مکان بوده‌اند، از حقیقت قبر یعنی از زیباترین نحوه و جود، در هراس‌اند. نگرانند که بندهای انگشتان‌شان می‌گسلد و در فقدان⁴² فرزند و همسر به‌سر خواهند برد. غافل از این‌که تا این چیزها رو در روی ما هستند، حقیقت؛ که فوق این‌ها

42 - اشاره است به جمله امیرالمؤمنین ♦ در خطبه 161 که می‌فرمایند: «وَ اعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ قَدْ تَرَايْتُمْ أَوْصَالَهُمْ وَ زَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَسْمَاعُهُمْ وَ ذَهَبَ شَرْفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ وَ انْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَ نَعِيْمُهُمْ فَبَدَّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدْهَا وَ بِمُخْبَةِ الْأَوَاجِ مَفَارِقَتَهَا لَا يَتَفَاخَرُونَ وَ لَا يَتَنَاسَلُونَ وَ لَا يَتَرَاوُونَ وَ لَا يَتَحَاوَرُونَ» و عبرت بگیرید بدانچه از آنان که پیش از شما بودند، دیدید که چگونه در خاک شدند، اندامشان از هم گسیخت، دیده‌ها و گوش‌هاشان فرو ریخت، شرف و عزتشان رخت برپست، شادمانی و تن‌آسایی‌شان از هم گسست، نزدیکی فرزندان منجر به از دست دادن فرزندان شد، و همنشینی با همسران به جدا شدن از آنان انجامید، نه در آن‌جا به همدیگر فخر می‌فروشتند، نه فرزندان می‌آورند و نه همدیگر را دیدار می‌کنند و نه در کنار هم به‌سر می‌برند.

است برای ما رخ نمی‌نماید، و تا در همین دنیا با عالم قبر اُنس نگیریم و این جدی‌ترین وطن را مزمه نکنیم هرگز نمی‌توانیم در گذر کردن از دنیا تصمیمی قاطع اتخاذ نماییم.

آن‌هایی که قبر را نمی‌شناسند، دنیا را می‌چسبند و دقیقاً گرفتار آن قبری می‌شوند که از آن گریزانند. و آن‌هایی که قبر را می‌شناسند و متوجه آن عالم زیبای بی‌زمانی و بی‌مکانی شده‌اند، به جای آن که از قبر هراسناک باشند از دنیا گریزانند.

در فرهنگی که نفسانیات حاکم است دیگر قبر خانه عبرت و شرایط اُنس با حق و حقیقت نیست، می‌گویند بهتر است از قبر سخن نگوئیم و گرنه عیش نفسانی ما مُنْقَص می‌شود.

می‌گویند: از زندگی سخن بگوئید و نه از قبر. عجب! مگر قبر محل اصلی زندگی ما نیست؟

وقتی صدای قبر را درست شنیدیم، با خود جدی برخورد می‌کنیم و آن وقت ناصح خود خواهیم بود و می‌توانیم برای خود درست تصمیم بگیریم.»

نقش عمل در تثبیت عقاید

مسلم است که روش عملی هر انسانی در زندگی دنیوی بر اساس يك سلسله اصول فکری و عقیدتی اوست، چه آن اصول عقیدتی حق و صحیح باشد و چه باطل و ناصحیح، و اعمال انسان در زندگی دنیایی تثبیت‌کننده همین اصول عقیدتی می‌شود. حال اگر اصول فکری و عقیدتی

انسان کاملاً ریشه دار بوده و بر وجود و اعماق دل وی حاکم باشد، نمی‌تواند بر خلاف آن کاری انجام دهد. ولی اگر آن اصول ریشه دار نباشد، طبعاً در بعضی موارد عملی خلاف آن از انسان صادر می‌شود و در عینی که آن عمل را نادرست می‌داند ولی انجام می‌دهد. اما اگر این تخلف از اصول فکری و عقیدتی از حد گذشت، در این صورت دیگر آن فرد، در عمل، فاقد آن عقاید شده است. پس آنچه انسان را از انسان دیگر جدا می‌کند، «افکار» و «عقاید» اوست و آنچه این جهت تمایز را تثبیت می‌کند «عمل» اوست.

در نظام برزخی، حسابی که روی ارواح می‌شود بر اساس عقاید آنهاست. و برای هر روحی بر اساس عقایدش حسابی خاص باز می‌کنند و به همین جهت می‌بینیم در روایات مربوط به سؤال قبر، آنچه مورد سؤال قرار می‌گیرد همان اصول عقیدتی است و حسابی که برای روح، بعد از سؤال باز می‌شود نیز بر اساس افکار و عقاید اوست. اگر دارای افکار حق باشد در شرایط و مسیر خاص، و اگر دارای عقاید باطل بود در شرایط و مسیر دیگری می‌افتد، و در جهت معینی پیش می‌رود. و خلاصه این‌که خصوصیات فکری و عقیدتی در تعیین سرنوشت انسان در نظام برزخی نقش اساسی داشته، و البته اوصاف اخلاقی و اعمال انسان در این نظام نقش دارند ولی تعیین کننده اصلی در این شرایط عقاید است و بعد از روشن شدن عالم خاص هر انسان، اخلاق و

اعمال هم به اندازه‌ای که نظام برزخی ظرفیت دارد، نقش خود را خواهند داشت.

امام خمینی «رحمة الله علیه» می‌فرمایند:

«اگر خُلق و باطن انسان، انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است، ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن، حکم بهیمیه شود، انسان صورت ملکوتی‌اش صورت یکی از بهائم است، مناسب با آن خُلق، و اگر ملکه غضب و سبّیت بر باطن او غلبه کند، صورت غیبیّه ملکوتیه، صورت یکی از درندگان است، و اگر «وَهْم» و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره‌اش دارای ملکات شیطانیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، سخن‌چینی و غیبت، صورت ملکوتی‌اش، صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن».⁴³

سؤال قبر، عامل تثبیت عقاید

حضرت امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمایند:

اگر انسان متوفی ولیّ خدا و بنده صالح باشد، شخصی که دارای بوی پاکیزه و چهره زیبا و هیکل جذابی است نزد او حاضر می‌شود و به او می‌گوید: بشارت باد بر تو روح و ریحان و نعمت و رحمت و بهشت و نعیم الهی، می‌آیی و خوش می‌آیی. می‌پرسد تو کیستی؟ جواب می‌دهد من عمل صالح تو هستم، حال تو از دنیا به سوی

جنت کوچ بکن، و او - در آن حال که از دنیا جدا شده - غسل دهنده بدنش را می‌شناسد و حاملین جنازه خود را ندا می‌کند که تعجیل کنند. چون به قبر خود داخل گردانده شد، دو ملک می‌آیند به سوی او که دو آرمایشگر قبر هستند **«هُمَا فَتَانَا الْقَبْرِ»**. این دو ملک در حالی می‌آیند که موهای خود را می‌کشند و با دندان‌های خود زمین را زیر و رو کرده و به جستجو می‌پردازند و صدای آن دو همانند رعد پر صدا و چشمان‌شان همانند برق تیزی که خیره‌کننده و رباینده بینایی است، می‌باشد. به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ و نبی تو کیست؟ و دین تو چیست؟ می‌گوید: پروردگارم **«الله»** است و محمد ﷺ نبی من است و اسلام دین من. می‌گویند: خدای متعال تو را در آنچه دوست داری و راضی هستی ثابت بدارد و این همان است که خدا می‌فرماید: **«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»**⁴⁴ «خداوند آنانی را که با صدق و گفتار ثابت در عمل، ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیوی و در آخرت بر اساس ایمان و عقیده‌ای که دارند ثابت نگه می‌دارد». سپس این دو ملک تا چشم انسان کار می‌کنند عالم او را برای او وسعت می‌دهند و دري به سوی بهشت به روی او باز می‌کنند و به او می‌گویند: آرام باش،

با دل مطمئن و مسرور و با آرامشی که شبیه آرامش جوان متنعم در خواب است، و این همان است که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «أَمْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا»⁴⁵ صاحبان بهشت در آن روز در بهترین قرارگاه و در بهترین آرامش هستند».⁴⁶

ملاحظه کردید که چرا آن دو ملک با جلوه‌های تند و خشن به سوی متوفی آمدند؟ چون این‌ها صورت همان مشکلات دنیایی‌اند که انسان مؤمن را در بحران می‌اندازند تا مشخص شود در این مشکلات باز توجه به پروردگار و اسلام و پیامبر^ص دارد و یا از آنها غفلت می‌کند و به راههای انحرافی می‌افتد و دیدید که آن فرد مؤمن در آن شرایط باز توجه قلبی‌اش به پروردگار و اسلام و پیامبرش بود و لذا از عهده این امتحان هم برآمد.

حضرت علی^ع در ادامه می‌فرمایند: «و اما وقتی که انسان متوفی دشمن خدا باشد، موجودی که قبیح‌ترین مخلوق است از جهت ظاهر و بدترین از نظر بُو، نزد او حاضر می‌شود و به او می‌گوید: مژده باد تو را آنچه قبلاً برای تو از آب‌های داغ و سوزاننده آماده شده و نیز آتش جحیم. این فرد هم در چنین شرایطی غسل دهنده بدن خود را می‌شناسد و به حاملین جنازه خود ندا می‌کند که او را نگه دارند.

45 - سوره فرقان، آیه 24.

46 - تفسیر علی‌بن‌ابراهیم، ص 246.

وقتی به قبر خود داخل گردانیده شد، می‌آیند به سوی او دو ممتحن قبر **(ممتحن القبر)** کفن‌های وی را کنار می‌زنند و سپس به او می‌گویند: کیست پروردگار تو؟ و کیست نبی تو؟ و چیست دین تو؟ در جواب آنها می‌گوید: نمی‌دانم. پس به او می‌گویند: همین طور است، ندانستی و هدایت نیافتی، و سپس با تازیانه به او ضربتی می‌زنند که همه جنبه‌ها به جز انسان و جن به وحشت می‌افتند و دري به سوی آتش به روی او باز می‌کنند و به او می‌گویند در بدترین حال قرار بگیر **«نَمَّ بَشَرٌ حَالٌ»**، و او در آنچنان ضیق و فشاری قرار می‌گیرد که مانند در فشار سخت قرار گرفتن نیزه است در آهن مخصوص بیخ نیزه، به نحوی که دماغ او از بین ناخن‌ها و گوشت او خارج می‌گردد و خدای متعال مسلط می‌گرداند بر او مارهای زمین و عقرب‌ها و درنده‌های زمین را که می‌گزند او را تا وقتی که خدای متعال او را از قبر بیرون آورده و در قیامت مبعوث کند و او از شدت گرفتاری آرزوی قیام قیامت را می‌کند».⁴⁷

47 - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ♦ «إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مَثَلُ لَيْلٍ مَالَةٍ وَ وَلَدَةٍ وَ عَمَلَةٍ فَيُلْتَفَتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا شَجِيحًا فَمَا لِي بِعَيْدِكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنْ مَالِي كَفَيْكَ قَالَ فَيُلْتَفَتُ إِلَى وَلَدِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُجِبًّا وَ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِيًّا فَمَاذَا لِي بِعَيْدِكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤْذِيكَ إِلَى خَفَرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيُلْتَفَتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي

كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِدًا وَ إِن كُنْتُ عَلَيَّ لَثَقِيلًا فَمَا ذَا عِنْدَكَ
فَيَقُولُ أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ تُشْرِكُ حَتَّى أَعْرِضَ
أَتَا وَ أَنتَ عَلَى رَبِّكَ قَالِ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَلِيًّا أَتَاهُ أَطِيبُ
النَّاسِ رِيحًا وَ أَحْسَنُهُمْ مَنْظَرًا وَ أَحْسَنُهُمْ رِيَاءًا فَقَالَ
أَبْشُرْ بِزَوْجٍ وَ زِيحَانٍ وَ جَنَّةٍ نَعِيمٍ وَ مَقْدَمُكَ خَيْرٌ مَّقْدَمِ
فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنتَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ ارْتَحِلْ مِنْ
الدُّنْيَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ
حَامِلَهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مَلَكُ الْقَبْرِ
يَجْرَانِ أَشْعَارَهُمَا وَ يَخْذَانِ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمَا أَصَوَاتُهُمَا
كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ فَيَقُولَانِ
لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ رَبِّي وَ
دِينِي الْإِسْلَامُ وَ نَبِيِّي مُحَمَّدٌ ص فَيَقُولَانِ لَهُ تَبَيَّنْكَ اللَّهُ فِيمَا
تُحِبُّ وَ تُرْضَى وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي
الْآخِرَةِ ثُمَّ يَفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ
لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمُ قَرِيرٌ الْعَيْنِ
نَوْمُ الشَّابِّ الذَّاعِمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا قَالِ وَ إِن
كَانَ لِرَبِّهِ عَذَابٌ فَإِنَّهُ يَأْتِيهِ أَقْبَحُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ رِيَاءً وَ
رُؤْيَا وَ أَتَتْهُ رِيحًا فَيَقُولُ لَهُ أَبْشُرْ بِنَزْلِ مَنْ حَمِيمٍ وَ
تَضَلِّيَةِ جَحِيمٍ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَمَلَتَهُ أَنْ
يُخْبِسُوهُ فَإِذَا أُدْخِلَ الْقَبْرَ أَتَاهُ مُمْتَحِنًا الْقَبْرَ
فَأَلْقَى عَنْهُ أَكْفَانَهُ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ
وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا ذَرْبَتْ وَ لَا هَدَيْتْ
فَيَضْرِبَانِ يَافُوخَهُ بِمِزْرَبَةٍ مَعَهُمَا ضَرْبَةٌ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ مِنْ ذَابَةٍ إِلَّا وَ تَذَعُرُ لَهَا مَا خَلَا الثَّقَلَيْنِ ثُمَّ
يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمُ بَشَرٌ
خَالٍ فِيهِ مِنَ الضُّيْقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَا مِنَ الرَّجِّ حَتَّى
إِنْ دِمَاعُهُ لَيَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظَفَرِهِ وَ لَحْمُهُ وَ يُسَلِّطُ اللَّهُ
عَلَيْهِ حِدَاتِ الْأَرْضِ وَ عِقَابِهَا وَ هَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى
يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَمَنَّى قِيَامَ السَّاعَةِ فِيمَا
هُوَ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَ قَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ♦ قَالَ
النَّبِيُّ ﷺ إِنِّي كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْأَيْلِ وَ الْغَنَمِ وَ أَنَا
أَرْعَاهَا وَ لَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ رَعَى الْغَنَمَ وَ كُنْتُ
أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَبْلَ النُّبُوَّةِ وَ هِيَ مُتَمَكِّنَةٌ فِي الْمَكِينَةِ
مِمَّا حَوْلَهَا شَيْءٌ يَهَيِّجُهَا حَتَّى تَذَعُرُ فَتَطِيرُ فَأَقُولُ مَا
هَذَا وَ أُعْجِبُ حَتَّى حَدَّثَنِي جِبْرِئِيلُ ع أَنَّ الْكَافِرَ يُضْرَبُ
ضَرْبَةً مَا خَلَقَ إِلَّا شَيْئًا لَا سَمْعَهَا وَ يَذَعُرُ لَهَا إِلَّا
الثَّقَلَيْنِ فَقُلْتُ ذَلِكَ لِضَرْبَةِ الْكَافِرِ فَتَعَوُّذُ بِلَاهَا مِنْ
عَذَابِ الْقَبْرِ». (تفسير علي بن ابراهيم، ص 246- كافي،

طبق این روایت که می‌گویند آن دو ملک در واقع امتحان کننده‌اند، معلوم می‌شود که مسأله سؤال در برزخ یک مسأله ساده و به صورت سؤال معمولی نیست، بلکه برای تثبیت اصول عقیدتی است و موجب تثبیت آن اصول در باطن می‌شود و از طرف دیگر باید متوجه بود که این دو ملک نه معلوم می‌کنند که ملک هستند، و نه معلوم می‌کنند که جواب صحیح سؤالات چیست، و نه معلوم می‌کنند که کدام عقیده حق است. بلکه عملاً ارض قلب را زیر و رو می‌کنند و با سؤالات خود آنچه در باطن است را بیرون می‌کشند. و این‌که می‌گویند به‌جز انسان و جن، بقیة موجودات از ضربه‌هایی که به او می‌زنند به وحشت می‌افتند، چون انسان و جن به جهت اختیاری که دارند در حجاب اعمال خود هستند و از باطن عالم خبر ندارند.

سؤال قبر، ظهور سؤال در دنیا است

با توجه به این‌که، برزخ و قبر و عالمی که روح انسان بعد از مرگ در آن قرار می‌گیرد باطن همین حیات دنیوی است و در عالم برزخ باطن انسان است که ظاهر می‌شود و حیات باطنی هر انسانی در زندگی دنیوی، حیات ظاهری او در برزخ خواهد بود. می‌توان گفت که سؤال ملکین در برزخ نیز ظهور همان سؤال است که در باطن انسان در حیات دنیوی وجود دارد. هر کس در حیات دنیوی خود و در باطن خود، در برابر

چنین سؤالاتی که از ناحیه همین دو ملک است و در مسیر تکامل انسان می‌باشد، قرار می‌گیرد. این سؤالات که در باطن انسان در حیات دنیوی مطرح می‌گردد، انسان را وادار به کنج‌کاوی و تحقیق نموده و به آنچه حقیقت است می‌رساند. البته این در صورتی است که انسان این سؤالات را جدی بگیرد و در مقام پیدا کردن جواب آن‌ها برآید. ولی اگر سرسری از آن‌ها بگذرد و چون در دنیا به باطن خود مراجعه کند سؤالات را جواب نداده، در واقع از برکاتی که از ناحیه جواب به این سؤالات نصیب او می‌شود خود را محروم کرده و عملاً از ثمرات وجودی این دو ملک و سؤالات آن‌ها که در اصل در مسیر تکامل انسان است بی‌بهره می‌ماند. و در برزخ همین وضع باطنی ظاهر می‌گردد و آن کسانی جواب ملکین را در برزخ درست می‌دهند و از برکات آن بهره می‌برند که در دنیا این سؤالات باطنی را جدی گرفته و در صد جواب آن‌ها برآمده باشند.

اگر این سؤالات در باطن انسان مطرح نشود و انسان دائم در زیر ضربات این سؤالات قرار نگیرد، هیچ وقت انگیزه فکر و بررسی در باطن انسان به وجود نیامده و در نتیجه از نیل به حقایق و عقاید درست و نیز از حرکت بر طبق این عقاید و در نهایت از کمال انسانی محروم می‌ماند و گرفتار عقاید باطل می‌شود. آنجایی که انسان می‌خواهد خطایی بکند و برخلاف عقاید خود قدمی بردارد، برای بازداشتن او از عصیان،

همین سؤالات در درون انسان طرح می‌گردد، با این لحن که «مَنْ رَبُّكَ؟» و «مَنْ نَبِيُّكَ؟» و «مَا دِينُكَ؟» و «مَنْ إِمَامُكَ؟» یعنی؛ اگر به ربوبیت خدا و به رسالت رسول ﷺ و به اسلام و امامت امام حق معتقد هستی این حرکت چه معنایی دارد؟

بهشت برزخی؛ باب بهشت موعود

این که در روایات داریم چون متوفی از عهده سؤالات ملکین برآمد، برای او دري از درهاي بهشت باز می‌شود «يَفْتَحَانْ لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ»، به معنی باز شدن در بهشت به روی انسان صالح است در عالم قبر و برزخ. این بهشت، نازله‌ای از بهشت قیامتی است و نعمت‌های بهشتی به تناسب نظام برزخی به او روی می‌آورند و در مسیری قرار می‌گیرد که او را به سوی بهشت موعود پیش می‌برد. همین قاعده به صورت بر عکس‌اش برای کسی که از عهده سؤالات ملکین بر نیامده جاری است و لذا می‌فرماید: «يَفْتَحَانْ لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ» برای او دري از درهاي آتش باز می‌شود. و لذا کسی که در جهنم برزخی قرار می‌گیرد در حقیقت باب جهنم موعود به روی او باز شده است و به تناسب نظام برزخی از عذاب‌های جهنم معذب می‌گردد و به‌سوی آن جهنم حرکت می‌کند.

برزخ و رویارویی با باطن اعمال

در برزخ انسان‌های بهشتی و انسان‌های جهنمی هر دو در حرکتند و آن حرکت،

دنباله حرکت دنیوی آنهاست و به سوي بهشت و یا به سوي جهنم قیامتی سیر می‌کنند. اصل حرکت اهل ایمان، چه در دنیا و چه در آخرت، عبارت است از شدت یافتن و سعه پیدا کردن وجود انسان و رها شدن از حجاب‌ها، و نتیجه حرکت اهل کفر درست عکس آن است.

از امام صادق ♦ هست که: دو مَلَك به آنها منکر و نکیر گفته می‌شود به سراغ انسان در قبر می‌آیند و از وی در مورد رسول اکرم ✕ سؤال می‌کنند و می‌گویند رأی تو در خصوص این شخصی که در میان شما آمد چیست؟ می‌گوید: منظور شما چه کسی است؟ می‌گویند: کسی که می‌گفت رسول خدا است، آیا این گفتار او حق است؟ امام صادق ♦ در این جا فرمودند: اگر متوفی از اهل شک بود می‌گوید: نمی‌دانم. شنیدم که مردم این چنین می‌گفتند ولی من نمی‌دانم آیا حق بود و یا دروغ. سپس به او ضربتی می‌زنند که اهل آسمان‌ها و زمین جز مشرکین می‌شنوند. و اما اگر متوفی از اهل یقین بود، از نحوه سؤال ملکین ترسی به دل راه نمی‌دهد و خود را گم نمی‌کند و می‌گوید: آیا از رسول خدا از من سؤال می‌کنید؟ می‌گویند: آیا تو علم داری به این که او رسول خدا است؟ می‌گوید: من شهادت می‌دهم که او به حق رسول خدا است و از جانب خدا هدایت و دین حق آورده است. پس جایگاه خود را در بهشت می‌بیند و عالم او در برزخ و قبر و سعت داده

می‌شود و سپس آن دو ملک به او می‌گویند: آرام بگیر به نحوی که هیچ‌گونه ناراحتی در این آرامش نداشته باشی.⁴⁸

ملاحظه می‌فرمایید که در آن عالم هرکس آنچه در قلب دارد اظهار می‌کند و لذا چون باطن اهل شک نسبت به رسالت رسول خدا ﷺ به ایمان نرسیده است، همان شک خود را اظهار می‌دارد. به گفته امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«انسان در عوالم دیگر از عذاب و عقاب، جز آنچه خود در این عالم تهیه کرده نخواهد دید، و هر چه در این عالم از اعمال صالحه و اخلاقی حسنه و عقاید صحیحه داشته، در آن عالم صورت غیبیه ملکوتیه آن را بالعیان ببیند، همراه با کرامت‌های دیگری که حق تعالی به تفضل خویش به او عنایت فرماید»⁴⁹

چنانچه خود خداوند در توصیف آن عالم می‌فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُخَذَّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»⁵⁰

روزی که هر کس کار نیک خود را در برابر خود حاضر می‌بیند، و آنچه از اعمال بد انجام داده است را نیز

48 - بحار الانوار، ج 6، ص 232.

49 - چهل حدیث، ص 462.

50 - سوره آل عمران، آیه 30.

حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند بین او و اعمال بدش فاصله زیادی بود.

همچنان‌که می‌فرماید:

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أَشْتَاتًا
لِّدَرْوَا أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛⁵¹

در آن روز مردم به حالت پراکنده از قبرها بیرون می‌آیند تا اعمالشان را به آن‌ها بنمایانند، پس هر کس به سنگینی ذره‌ای نیکی کرده باشد، آن را می‌بیند، و هرکس به سنگینی ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می‌بیند.

صریح آیات فوق این است که مردم اعمال خود را در آن نشئه می‌بینند حتی اگر به اندازه ذره‌ای باشد. یا در روایت داریم که: «وقتی انسان نمازهای واجب را در وقت آن و با رعایت حدود آن به جا آورد، نماز می‌گوید: خداوند تو را نگاه دارد، چنانچه تو مرا نگاه داشتی...»⁵² این حدیث علاوه بر این‌که ما را متوجه صورت ملکوتی عمل می‌کند، حیات آن عمل را نیز معلوم می‌نماید و امثال این روایات که خبر از تمثیل اعمال انسان در برزخ و قیامت می‌دهد فراوان است،⁵³ اعم از اعمالی مثل نماز و روزه و حج و یا ولایت و ادخال سرور علی‌المؤمنین. لذا عمل باید هر چه بیشتر ظاهر و باطنش مطابق شرع مقدس

51 - سوره زلزال، آیات 6 تا 8.

52 - امالی، ص 256، مجلس 44، ح 10.

53 - رجوع شود به اصول کافی، ج 2، ص 190، باب ادخال السرور علی‌المؤمنین.

با شد تا صورت حسن داشته و یاور و کمک‌کننده صاحبش باشد، به همین جهت تأکید می‌شود «اعمال ظاهریه، لایق مقام غیب و حشر در ملکوت نشوند، مگر آن‌که از باطن و قلب به آن مددی رسد و آن را حیات ملکوتی بخشد»⁵⁴ و رسول خدا ﷺ در این رابطه فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى مُوَرِّكُمُ وَ أَعْمَالِكُمْ، وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»؛⁵⁵

خداوند به صورت‌ها و اعمالتان ننگرد، بلکه به قلب‌های شما می‌نگرد. به همین جهت روی نیت تأکید شده است، چون نیت جذبه ملکوتی عمل است و فرموده‌اند:

«وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»؛⁵⁶

نیت از عمل افضل است، بلکه نیت تمام حقیقت عمل است، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است.

مرگ و ظهور ملکات

مرگ و انقطاع از دنیا و قرار گرفتن در برزخ، همانند بیدار شدن از خواب است که انسان ناگهان در وضع جدیدی که چندان فاصله‌ای با آن نداشته و از آن محجوب بوده است، می‌افتد، حجاب‌ها کنار می‌رود و انسان در باطن خود قرار می‌گیرد. و در همین راستاست که

54 - چهل حدیث، ص 293.

55 - بحار الانوار، ج 67، ص 248.

56 - اصول کافی، ج 2، ص 106.

پیامبر ﷺ فرمودند: «الْأَنَسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»⁵⁷

مردم در زندگی دنیایی در خواب‌اند، چون بمیرند بیدار می‌شوند.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله عليه»:

«همین‌که مرگ آمد و توجه نفس از بدن سلب شد، تمام بیماری‌های جسم مرتفع شود، ولیکن اگر انسان دارای امراض نفسانی باشد، اول پیدایش آن‌هاست، در واقع همین‌که به خود آمد، امراضی که در باطن داشت همه هجوم آورند، که تا آن وقت برای او مخفی بود».⁵⁸

مرحوم مجلسی «رحمة الله عليه» در مرآة العقول در شرح حدیث شریف «كُنْتُ سَمِعُهُ وَ بَصَرُهُ»⁵⁹ فرماید:

«کسی که چشم و گوش و دیگر اعضاء خود را در راه اطاعت حق تعالی صرف نکند، دارای چشم و گوش روحانی نشود و این چشم و گوش ملکی جسمانی در آن عالم نرود، و در عالم قبر و قیامت بی‌گوش و چشم باشد، و میزان سؤال و جواب قبر، آن اعضای روحانی است.»⁶⁰

تجسم عقاید و اعمال در برزخ

قال الصادق ♦: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ،

57 - بحار الانوار، ج 4، ص 43.

58 - چهل حدیث، ص 207.

59 - اصول کافی، ج 2، ص 352.

60 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله عليه»، ص 340،

نقل از مرآة العقول، ج 10، ص 392.

وَالزَّكَاةَ عَنْ يُسَارِهِ، وَالْبِرَّ مَطْلُ عَلَيْهِ.

قَالَ: فَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً. فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكُ الْإِذَاكَ يَدِيَانِ مُسَائِلَتُهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَالْبِرِّ: دُونَكُمْ صَاحِبَكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ»⁶¹

چون مؤمن به قبر داخل شد، نماز او در جانب راست و زکات او در جانب چپ او قرار گرفته و کارهای خیر او بر او اشراف داشته است. حضرت در ادامه فرمود: پس صبر از او فاصله گرفته در جانبی قرار می‌گیرد. وقتی ملکی سؤال، بر او وارد شدند، صبر او به نماز و زکات و کار خیر او می‌گوید از صاحب خود محافظت کنید و اگر چنانچه شما عاجز شدید من او را حفظ می‌کنم.

به طوری که ملاحظه می‌کنید همان طور که نماز و زکات و صبر، انسان مؤمن را در دنیا حفظ می‌کنند، در برزخ نیز در مقابل ملکی که به کمک او می‌آیند و تجسم می‌یابند و این به جهت آن است که این اعمال در روح او تثبیت شده و جزء عقیده او گردیده است.

نکته قابل توجه این‌که صبر در دینداری در عالم برزخ نقش خاصی دارد که عبارت باشد از نجات نهایی، یعنی اگر سایر عبادات ما آنچنان نورانی نبود که در برزخ کار را تمام کنند صرف استمرار این عبادات و صبر بر

61 - اصول کافی، ج 1، ص 65، (کتاب الایمان و الکفر- باب الصبر).

آن‌ها نقش اساسی را بازی می‌کنند و کار را به نفع انسان تمام می‌کنند، پس اگر سعی بر متعالی‌کردن عبادات نداریم سعی بر استمرار بر آن‌ها باید داشت تا صبر به کم‌کم بیاید.

عالم برزخ، شروع بیداری است

با مرگ و کنار رفتن حجاب دنیا، آنچه در باطن بود، ظاهر می‌شود و صورت برزخی عقاید و اخلاق و اعمال ما ظاهر می‌گردد و لذا در واقع عالم برزخ، شروع بیداری انسان است نسبت به خود و حقیقتاً تا در دنیا بوده، در خواب به سر می‌برده و در رؤیایی با خیالات دنیایی، نسبت به چیزهایی خوشحال و نسبت به چیزهایی ناراحت بوده که همه و همه یک خواب طولانی به حساب می‌آید، همان‌طور که انسان هنگام خواب از همه نظام دنیوی که در کنارش است غافل است، انسان هم در دنیا نسبت به نظام برزخی که باطن همین دنیا است غافل است، و چون مُرد بیدار می‌شود چنانچه قرآن در مورد اهل دنیا می‌فرماید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ
غَافِلُونَ»⁶²

آن‌ها فقط به ظاهر زندگی دنیایی علم دارند و از آخرت خود غافل‌اند. انسان در برزخ؛ ابتدا از باطن حیات دنیایی‌اش آگاه می‌شود و سپس همان باطن، حکم ظاهر را پیدا می‌کند و در

سیر خود به باطن حیات برزخی می‌رسد و این سیر ادامه می‌یابد تا به حقیقت عقاید و اخلاق و اعمال خود در قیامت برسد، آن هم پس از حشر و حساب و میزان. بنابراین نه تنها حیات دنیوی نسبت به حیات برزخی همانند خواب خواهد بود، بلکه حیات برزخی هم نسبت به حیاتی که در حشر است مانند خواب است و پس از برزخ، در حشر در واقع از خواب برزخی بیدار می‌شویم تا آنجا که قرآن می‌فرماید: «وَإِن إِلَی رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» یعنی و به سوی پروردگارت، انتهای کار است. و یا می‌فرماید: «وَإِلَیهِ الرُّجْعُی» و به سوی خدا است برگشت هرکس، حال چه مؤمن و چه کافر؛ و چون کفار در برزخ متوجه می‌شوند که سیرشان به سوی قیامت مذجر به عذاب الهی خواهد شد. به گفته امام صادق ◆ به پروردگارشان می‌گویند:

«پروردگارا! قیامت را برای ما پیش‌نیاز و آنچه را به ما وعده داده‌ای برآورده نکن».⁶³

چون می‌دانند هر چه جلو می‌روند و به عالم حقیقت و نور نزدیک می‌شوند، آلودگی آن‌ها بیشتر عیان می‌گردد و فشار ناشی از آن، عمیق‌تر می‌گردد. می‌بینند که چگونه آلودگی‌هایشان مانع سیر به عوالم نوری می‌گردد، که اگر نبود این آلودگی‌ها، هم این عذاب‌ها را نداشتند و هم در آن عوالم، پاک و طیب در طریق لقای الهی بودند و این حسرت،

خود عذاب‌ی است مضاعف که خود را به دور از منزل‌های اُنس با حق می‌بینند و آلودگی‌های دوری از شریعت، مانع رسیدن به آن مقامات است.

کسانی که در حیات دنیوی، در طریق ایمان و توحید، یعنی در طریق الی‌الله بوده‌اند، و به معنی صحیح کلمه جدیت داشته‌اند و همّت آنان بر تثبیت ایمان بوده و صادقانه و مخلصانه سعی در اطاعت حق و جلب رضوان او داشته‌اند و در این راه، راسخ و ثابت گردیده‌اند، در حقیقت مجذوب به سویی حضرت حق شده و انجذاب خاصی در ذات و دل و جان آنان وجود دارد. همین انجذاب به سویی حق که روح و جان ایمان است، در این مرحله به فریاد آن‌ها می‌رسد و آن‌ها را از بند آلودگی‌ها که مانع سیر به حق است می‌رهاند.

فشار قبر، شروع سیر کمالی مؤمن

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُجْ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلَ مِنْهُ»⁶⁴

قبر اولین منزل از منازل آخرت است، اگر انسان از این منزل نجات پیدا کرد منازل بعدی از آن آسان‌تر خواهد بود و اگر از این منزل نجات پیدا نکرد منازل بعد از آن، کمتر از آن نیست.

این روایت پر رمز و راز ما را متوجه می‌کند که کسانی در برزخ سیر به سوی کمال دارند و کسانی هم همواره بر عذابشان افزوده می‌شود و مسلم آن‌هایی رو به سوی کمال دارند که در تثبیت ایمان و در عمل صالح کوشیده‌اند و لذا نه تنها سختی‌های برزخ آن‌ها را به عقب نمی‌رانند بلکه و سیله طهارت آنها می‌گردد و نیز ما را متوجه می‌کند که انسان در سیر خود به سوی حضرت حق، منازل و عوالمی را در پیش دارد ولی این سیر کار آسانی نیست، بلکه باید انسان در اصلاح عقیده و عمل خود جدیت به خرج دهد و گرنه نه‌تنها از عذاب‌های برزخی بیرون نمی‌آید بلکه آن عذاب‌ها همچنان بیشتر می‌شود. و نیز از این روایت معلوم می‌شود که با نجات یافتن از مشکلات برزخ که اصل مشکلات است، باز مشکلاتی در پیش است و هر عالمی و هر منزلی از منازل آخرت، خطرات مخصوصی دارد که انسان باید پس از فشارهای آن عالم و تطهیر شدن، از آن بگذرد. چیزی که هست نجات یافتن از مشکلات عوالم بعدی برای کسی که از خطرات برزخ نجات یافته آسان‌تر است.

ملاقات‌های برزخیان

در عالم برزخ انسان‌ها با قالب‌های نوری یا ابدان مثالی و برزخی بر اساس احکام خاص آن عالم با یکدیگر ارتباط دارند. ابی‌بصیر می‌گوید: در خدمت امام صادق ♦ از ارواح مؤمنین سخن به میان آمد. امام ♦ فرمودند: آن‌ها همدیگر را

ملاقات می‌کنند. عرض کردم؛ آیا ارواح با یکدیگر ملاقات می‌کنند؟ فرمودند: «نَعَمْ وَ يَتَسَاءَلُونَ وَ يَتَعَارَفُونَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُ قُلْتُ: «فلان»؛ بلی با یکدیگر گفتگو می‌نمایند و همدیگر را می‌شناسند و تو وقتی کسی را در آنجا دیدی می‌گویی فلانی است.⁶⁵

اهل برزخ دو نوع ملاقات دارند؛ یکی با اهل دنیا و یکی با همدیگر که به شرح زیر می‌باشد:

ملاقات با اهل دنیا

با توجه به ماهیت عالم برزخ و احاطه و اشراف آن بر عالم ماده، ارواح انسان‌ها در آن نظام با اختلاف مراتب، با عالم دنیا مخصوصاً با نزدیکان خود مرتبط بوده و بر آن‌ها اشراف دارند. راوی از امام صادق ♦ می‌پرسد: آیا میّت نزدیکان خویش را در دنیا زیارت می‌کنند؟ امام می‌فرمایند: بلی. می‌پرسد: در چه مدتی و در چه فاصله‌ای؟ می‌فرمایند: در جمعه و در ماه و در سال، به اندازه منزلت خود (عَلَي قَدَرِ مَنْزِلَتِهِ) به آنها سر می‌زند، پس اگر اهل و نزدیکانش را در خیر و خوبی دید، مسرور می‌گردد و اگر آنها را در بدی و حزن مشاهده کرد غمناک می‌شود.⁶⁶

65 - «معاد یا بازگشت به سوی خدا»، آیت‌الله محمد شجاعی، نقل از کتاب المحاسن، ص 178.
66 - اصول کافی، ج 2، ص 62.

ملاقات اهل برزخ با یکدیگر

ملاقات مؤمنین با همدیگر در برزخ، ظهور «حُبِّ فِی اللَّهِ» آن ها در دنیا است. همان دوستی‌هایی که برای خدا بود و برای رضای خدا به وجود آمده بود در آن جا ظهور می‌کند و بسیار لذت‌بخش و آرامش‌دهنده است و یکی از عوامل انجذاب به سوی عالم قرب الهی است. و برعکس ملاقات مؤمنین در برزخ، ملاقات کفار است در آن عالم، آن ملاقات که از سر تخاصم و عناد بوده و نوعی از عذاب‌های جهنم برای آن ها است، صورت همان ارتباط‌های دنیایی اهل دنیا است که در ملاقات‌های خود اموال خود را به رخ همدیگر می‌کشیدند و به همدیگر کبر می‌فروختند. و همچنین است آنس‌های دنیایی مؤمنین در برزخ که اگر برای خدا نبود؛ آن ملاقات‌ها در برزخ موجب آزار و نفرت است، در عینی که از آن گریزی نیست، چون صورت همان اعمال دنیایی آن‌هاست.

تمثل و تجسم او صاف و اعمال در برزخ

وقتی متوجه باشیم که ورود روح به برزخ، در حقیقت عبارت است از کنار رفتن حجاب و قرار گرفتن در آنچه که باطناً در آن بودیم، پس مشخص می‌شود عالم برزخ هر کس چیزی نیست که بعد از مرگ در آن وارد شود، بلکه با مرگ، حجاب‌ها کنار رفته و در آن عالم قرار می‌گیرد و هر کدام از افکار و عقاید و اوصاف و اعمال خود را با چهره برزخی

و باطنی آن‌ها می‌یابد، نه تنها برای هر کدام صورتی خاص می‌یابد، بلکه با روابط جدیدی بین آن‌ها و بین خود روبه‌رو می‌شود. به طوری که عقاید و اخلاق و اعمال حق برای او صورت‌های جذابی دارد و عقاید و اعمال باطل بر عکس‌اند.

انسان در حیات دنیوی خود به مرور در محدوده عقاید انتخابی خود قرار گرفته و در سیطره آن‌ها می‌افتد و همین‌طور به مرور با ادامه آن عقاید و تکرار آن اعمال و اخلاق در سیطره اخلاق و اوصاف مخصوص و اکتسابی خود قرار می‌گیرد و نیز با تکرار یک سلسله اعمال منبعت از عقاید خاص و اخلاق به دست آمده، دارای روش عملی مخصوصی گشته و در سیطره آن‌ها می‌افتد. که در این رابطه قرآن فرمود: **«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»**⁶⁷ هر کس در سیطره آن چیزهایی است که خود کسب کرده است. **«إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ»**⁶⁸ مگر صالحین و آنانی که حبّ حضرت حق بر آن‌ها حاکم است و از همه چیز آزادند و لذا به نحوی نیستند که حتی احساس کنند در سیطره ملکات خود هستند.

در نظام برزخی از طرفی عقاید و اوصاف و اعمال دارای صورت برزخی هستند، و از طرفی انسان‌ها تحت سیطره آن صور قرار دارند، مثل سیطره‌ای که غضب بر انسان غضبناک دارد. حال همین صفت تندخویی با صورت برزخی خود متمثل

67 - سوره مدثر، آیه 38.

68 - سوره مدثر، آیه 39.

و ظاهر بوده و بر انسان مسلط می‌شود و انسان را به سوی غضب الهی سیر می‌دهد، همان‌طور که غضب دنیایی منشأ اعمال می‌گردد.

چهره دنیوی اعمال

عمل را نباید به حرکات خارجی که انسان انجام می‌دهد محدود کرد، چرا که ریشه اعمال، اراده و تصمیم است که آن نیز از یک سلسله عقاید سرچشمه می‌گیرد و در واقع صورت اصلی عمل ریشه در باطن انسان دارد، همان عقیده و انگیزه‌ای که موجب اشتیاق شخص در عمل می‌گردد در برزخ ظاهر می‌گردد. پس در واقع وقتی ما عملی را در بیرون انجام می‌دهیم، عملاً در درون خود حرکت می‌کنیم و مطلوب ما در انجام آن عمل، رسیدن به آن هدف درونی است و صورت دنیوی عمل همان حالتی است که در درون انسان در دنیا موجب انجام عمل شده است. از طرفی هر عمل همچنان که ظاهرش با عمل دیگر متفاوت است، صورت درونی آن نیز با عمل دیگر متفاوت است و به همین جهت برای هر عمل عبادی ظاهر خاصی توسط شریعت توصیه می‌شود تا حرکت باطنی و صورت باطنی مخصوص به خود را در درون انسان ایجاد نماید و همچنان که روح انسان بدون بدن مادی تکیون و تحقق خارجی نمی‌یابد، حرکت درونی هر عملی هم بدون حرکت ظاهری تکیون نمی‌یابد. و لذا کسی که صورت نماز را انجام نمی‌دهد، حرکت درونی نماز را در خود ایجاد نخواهد کرد و

نماز در شخصیت او تحقق نمی‌یابد، و از طرف دیگر به اندازه‌ای که در نمازش حضور قلب داشته باشد صورت آن نماز را به عنوان سرمایه در درون خود دارد و برایش به عنوان صورتی معنوی باقی می‌ماند و در قیامت با آن روبه‌رو می‌شود و از آن کمک می‌گیرد، و چه بسا که انسان نصف یا کمتر از نصف عباداتش برایش می‌ماند، چرا که به همان اندازه حضور قلب داشته است. چنانچه حضرت باقر ♦ می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ لَهُ صَلَوَاتُهُ
نِصْفَهَا، وَ ثُلُثُهَا، وَ خُمْسُهَا، وَ
رُبْعُهَا، فَمَا يَرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ
عَلَيْهَا بِقَلْبِهِ، وَ إِنَّمَا أُمِرُوا
بِالنَّوَافِلِ لِيُتِمَّ لَهُمْ مَا نَقَصُوا مِنَ
الْفَرِيضَةِ»⁶⁹

از نماز انسان، نصف یا یک‌سوم، یا یک‌پنجم، یا یک‌چهارم آن به سوی خدای متعال بالا برده می‌شود، و بالا برده نمی‌شود مگر آن اندازه که اقبال قلبی داشته باشد، و اینکه به نوافل دستور داده شده، برای این است که از آن مقدار از فریضه که در انجام حضور قلب کوتاهی شده، تکمیل گردد. وظیفه هر مسلمانی این است که برای حضور قلب در عبادات عوامل ایجاد خواطر را بشناسد و در دفع آن‌ها بکوشد تا از عبادات خود نور لازم را کسب نماید و در دنیا و آخرت از آن نور

69 - «معاد یا بازگشت به سوی خدا»، آیت‌الله محمد شجاعی، ج 2، ص 14، نقل از اسرار الصلاة از آیت‌الله ملکی تبریزی.

بهره گیرد. ابتدا باید در کسب معارف حقه تلاش لازم را انجام داد، اعم از خداشناسی - آنطور که علی♦ در نهج البلاغه معرفی میکنند - معادشناسی، نبوت و امامت، سپس باید قلب را از حب دنیا و کینه و خشم به خلق پاک نمود و در زهد از دنیا و خوشبینی نسبت به خلق کوشش کرد و با توجه دائمی به جمال علی♦ و سایر ائمه معصومین^{علیهم السلام} در سیره و سنت آن عزیزان، از نور آن ذوات مقدس کمک گرفت تا آرام آرام خواطر فرو نشینند. إِنْ شَاءَ اللَّهُ

اعمال انسان باقی و در ارتباط با اوست

هر موجودی و هر واقعیتی دارای نحوه وجودی خاصی بوده و برای خود، بقاء بخصوصی دارد. عقیده و فکر، اشتیاق به هدف، تصمیم و اراده، حرکت درونی و به طور کلی همه خصوصیات درونی انسان، برای خود یک سلسله واقعیات عینی درونی هستند که باقی می‌باشند. منتها یک نحوه ارتباط با خود انسان دارند، چون صادر از اوست و لذا قائم به اوست. هر عملی را با خود انسان و در عالم او و در درون او به خوبی خواهیم دید و حرکت‌های درونی و ظاهری را با او و مرتبط به او خواهیم یافت. چنانچه قرآن می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ
وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»⁷⁰

هر کس عمل خیري؛ حتي به سنگيني ذرّه اي انجام دهد آن را مي‌بيند، و همچنين اگر به سنگيني ذرّه اي عمل شرّ انجام دهد آن را مي‌بيند. جالب است که مي‌گويد آن عمل را «مي‌بيند»، يعني عمل خير و شرّ تجسم مي‌يابند و قابل رؤيت‌اند. يعني روح ما که حقيقت ما است همين که از بدن مادي منقطع شد و به عالم برزخ وارد گشت، با همه آنچه در خود و با خود دارد، وارد نظام جديدي مي‌گردد.

پس طبق آيه فوق؛ عالم برزخ خصوصياتي دارد که هيچ مرتبه از خصوصيات عقيدتي و اخلاقي و عملي در آن بي‌حساب نمي‌ماند، و نفس انسان چنان باز مي‌شود که همه اين خصوصيات در جايگاه مخصوص به خود محفوظ خواهند ماند و اين که هر يك از خصوصيات فوق جايگاه خاص خود را دارد يك مسئله تکويني است و نه قراردادي، يعني مثل رابطه علت با معلول خاص خودش است که تخلف ناپذير است و نه مثل رابطه خيaban و يك طرفه بودن که امکان تغيير آن عملي باشد، و حتي شفاعت و عفو در آن نظام، قوانين تکويني خاص خود را دارد.

انسان‌ها در قيامت با حقيقت عمل خود - اعم از عمل خوب يا بد- روبه‌رو مي‌شوند و از آثار آن متنعم يا معذب مي‌گردند. از جمله اعمالی که فوق‌العاده در برزخ و قيامت براي انسان مفيد است، هدايت کردن انسان‌ها به سوي حق و حقيقت است.

چنانچه رسول خدا ﷺ به علي ♦ - و نیز به معاذ - فرمود:

«لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بَكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»⁷¹

اگر خداوند به دست تو انساني را هدايت فرمود، اين كار براي تو از خير دنيا و هر آنچه در آن است بهتر است.

و نیز از جمله اعمالی که آثار بسیار زیان بار برای انسان در برزخ و قیامت دارد، بدعت‌گزارى‌ها است، يعنى کارهایی را به اسم دين در بين مردم مطرح كنيم که از دين نباشد.

پیامبر خدا ﷺ در این رابطه فرمودند:

إِيَّاكَ أَنْ تَسَنَّ سُنَّةً بَدْعَةٌ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَنَّ سُنَّةً سَيَنَّةٌ لِحَقِّهِ وَزَرَّهَا وَ وَزَرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» وَقَالَ سُُبْحَانَهُ «يَنْبِئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ»⁷²

بپرهیز از این که بدعتی در میان مردم ایجاد کنی، چه بنده اگر سنت و گناه ناپسندی در بین مردم گذارد، هم گناه آن و هم گناه کسی که بدان عمل کند به او می‌رسد، چنان‌که خداوند تعالی فرموده «و آنچه را پیش فرستاده‌اند و آثار ایشان را می‌نویسیم» و نیز خدای سبحان فرموده «آن روز آدمی به آنچه فرستاده و به

71 - «آداب تعلیم و تربیت در اسلام»، شهید ثانی، ص 49، ترجمه محمدباقر حجتی.
72 - بحارالانوار، ج 77، ص 104.

آنچه از پی او رسیده است، خبر داده می‌شود».

چنان که ملاحظه می‌شود، معنای بدعت تنها منحصر به تغییر صریح احکام دین و مخالفت با امر خدا و رسول او نمی‌شود، بلکه شامل تمام اموری است که موجب انحراف از مسیر حق شود، ولو آن امور بدعت‌های بی‌نام و نشانی مانند مدسازی و مدپرستی، آداب و رسوم غلط و نادرست در شئون مختلف زندگی، توسعه اعتیاد به مواد مخدر و.... باشد؛ و یا اموری که به گونه‌ای مانع وحدت در افکار و قلوب شود و راه ایجاد تفرقه و شکاف را باز نماید، چنان‌که امام صادق ♦ در حدیث زیر، در تفسیر بدعت به این نکات دقیق و حساس پرداخته‌اند و خودرأیی و نادیده‌گرفتن مراتب فضل و کمال دیگران را در امور، از مصادیق بدعت معرفی نموده‌اند. می‌فرمایند:

«مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِئِهِمْ
مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ»⁷³

هرکس مردم را به‌سوی خود فرا خواند، در حالی که در میان آن‌ها فرد عالم‌تر و آگاه‌تر از او وجود داشته باشد، او بدعت‌گزار گمراهِی است!

هنر انسان بصیر آن است که سعی کند در عالم پس از دنیا در آن تنهایی محض که او هست و آنچه انجام داده است، بهترین شرایط را برای خود ایجاد کند

و طوري عمل كند كه در ا طراف خود سراسر صورتهايي با انوار الهيه داشته باشد، و گرنه با انواع آزارها و با صورتهاي مخصوص به خود روبه رو مي شود. بنا به فرمايش امام خميني «رحمة الله عليه»:

«انساني كه در دنيا همه حيثيات خود را تحت يك حيثيت درآورده و تمامي قوه هایش ضعيف و مثلاً از شعبات و عمال قوه شهويه گردیده، وقتي به عالم آخرت منتقل مي شود، مبدأ فعاله اش قوه شهوت خواهد بود با شدت بيشتر، به طوري كه بقيه قوا را تحت حكومت خود درآورده، بدن مناسب خود را انشاء مي كند و يك عائله شهواني تشكيل مي دهد.

به همين ترتيب اگر قوه غضبيه فعال باشد، آن قوه ساير قوا را تحت تأثير خود قرار داده و يك عائله غضبيه تشكيل مي دهد و به تناسب مبدأ، درنده هايي از سباع غضبناك، مراتب ديگر شخص را مورد حمله قرار مي دهند، و مانعي هم ندارد كه مرتبه اي از مراتب نفس، مبدأ تألم مرتبه ديگر باشد.

و همين طور اگر ماده آخرتي شخص، قوه واهمه و شيطنت باشد و بقيه قوا مسخر آن باشند، در آخرت به صورت شيطان ظاهر شود و تشكيل عائله شيطاني مي دهد.

در مقابل امور مذكور، ماده آخرتي سعاداء، «قوه عاقله» است كه انسان مي تواند اين قوه را زنده و فعال كند تا قواي ديگر مسخر و عامل او شوند... در اين صورت در آخرت، قوه

عاقله مبدأ فعاله و ماده او خواهد بود».⁷⁴

صورت باطنی اعمال از نظر قرآن

قرآن می‌فرماید که در قیامت به انسان می‌گویند:

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا،
فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ
حَدِيدٌ».⁷⁵

تو ای انسان از این صحنه در غفلت بودی تا این‌که ما پرده را از برابر تو برداشتیم، پس چشم تو امروز بیناتر گردیده است.

ملاحظه می‌کنید که می‌گویند: «من هذا» یعنی «از این» در غفلت بودی، یعنی این صورت در درون تو بود ولی تو از آن غافل بودی.

و نیز قرآن می‌فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِّنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِّنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحْذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ
بِالْعِبَاد».⁷⁶

روزی که هرکسی هرکار خیری انجام داده، نزد خود می‌یابد و نیز هرکار بدی را، و آرزو می‌کند که ای کاش بین او و بین کار بد او فاصله زیادی بود، و خدای متعال شما را از

74 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، نقل از تقریرات اسفار، ص 89.

75 - سوره ق آیه 22.

76 - سوره آل عمران، آیه 30.

غضب خود و از عقاب خود می‌ترساند و او به بندگان رثوف است. طبق آیه فوق همه انسان‌ها در روز قیامت، عمل خود را حاضر می‌بینند و خود عمل را می‌یابند، چه عمل خوب و چه عمل بد، و آن کس که دارای عمل بد است آرزو می‌کند که ای کاش بین او و بین کار بد او فاصله زیادی بود. این نشان می‌دهد که انسان با صورت دنیوی عمل بد روبه‌رو نمی‌شود و گرنه آرزوی دوری از آن را نداشت، بلکه باطن عمل بد است که آزار دهنده است و انسان می‌خواهد از آن فرار کند.

مانند ستوران در چون عکس‌خویش دیدیم، هر عملی یک صورت دنیایی دارد که در دنیا با آن روبه‌رویم و یک «صورت برزخی» دارد که در برزخ با آن روبه‌رو می‌شویم و یک «صورت قیامتی» که در قیامت با آن روبه‌رو می‌شویم. چنانچه امیرالمؤمنین ♦ فرمودند:

«چون متوفی با صورت برزخی مال و فرزند و عمل خود روبه‌رو شد و مال به او گفت: من کفن تو را تأمین می‌کنم، و صورت برزخی فرزند گفت: من تو را به قبرت می‌رسانم، عمل می‌گوید: «أَنَا قَرِيبُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ حَشْرِكَ حَتَّى أُعْرِضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَي رَبِّكَ»⁷⁷ من با تو در قبر هستم و همچنین در روز حشر با تو می‌باشم تا هم من و هم تو به پروردگارت عرضه شویم».

یعنی عمل انسان در هر مرحله‌ای با صورت خاصی که متناسب با همان مرحله است متمثل می‌گردد و به همین جهت هم حشر و برزخ متفاوت است. در روایت داریم که وقتی عمل صالح انسان مؤمن برای او متمثل می‌شود، از او می‌پرسد تو کیستی؟ و او در جواب می‌گوید: «أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِح»⁷⁸ من عمل صالح توام. یعنی انسان در برخورد اول با صورت باطنی عمل صالح خود ناآشنا است و آن را نمی‌شناسد و تعجب می‌کند که چگونه عمل صالح او به صورت یک ملک در آمده و همراه و یار غمخوار او شده است. و به همین جهت مولوی به ما تذکر می‌دهد که نباید انتظار داشت عمل و جزای آن به یک شکل باشد.

لیک نبود فعل، هیچ خدمت نیست
همه، نگ، خ، ا، هم، ز، گ، ه، ا
بنابراین ما در برزخ و قیامت با باطن عمل و حقیقت خود روبه‌رو می‌شویم، آن باطن و حقیقتی که در اثر انجام عمل دنیایی در درون نفس ما ایجاد شده است و ما به قصد رسیدن به آن حالت روحی به آن عمل دست زدیم.

تمثل برزخی نماز، زکات، روزه، حج، خدمت به مؤمنین و ولایت

در کتاب محاسن برقی از امام باقر یا امام صادق «علیهما السلام» نقل می‌کند که:
«إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةُ صُورٍ، فِيْهِنَّ صُورَةُ هِي

أَحْسَنَهُنَّ وَجْهًا وَ أَبْهَأُنَّ هَيْئَةً وَ أَطْيَبَهُنَّ رِيحًا وَ أَنْظَفَهُنَّ صُورَةً .
 قَالَ: فَيَقِفُ صُورَةٌ عَنْ يَمِينِهِ، وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ، وَ أُخْرَى بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ أُخْرَى خَلْفَهُ، وَ أُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَ تَقِفُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُهُنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ .
 فَإِنْ أَتَى عَنْ يَمِينِهِ مَنَعَتْهُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يُوْتِيَ مِنَ الْجِهَاتِ السَّتِّ . قَالَ: فَتَقُولُ أَحْسَنُهُنَّ صُورَةً وَ مَنْ أَنْتُمْ جَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا ؟ فَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَمِينِ الْعَبْدِ: أَنَا الصَّلَاةُ، وَ تَقُولُ الَّتِي عَنْ يَسَارِهِ: أَنَا الزَّكَاةُ، وَ تَقُولُ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَنَا الصَّيَامُ، وَ تَقُولُ الَّتِي خَلْفَهُ: أَنَا الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ، وَ تَقُولُ الَّتِي عِنْدَ رِجْلَيْهِ: أَنَا بِرٌّ مِّنْ وَصَلْتِ مِّنْ إِخْوَانِكَ، ثُمَّ يَقْلُبْنَ: مَنْ أَذَتْ؟ فَأَنْتِ أَحْسَنُنَا وَجْهًا، وَ أَطْيَبُنَا رِيحًا، وَ أَبْهَأُنَا هَيْئَةً، فَتَقُولُ: أَنَا الْوَلَايَةُ لآلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام .⁷⁹

وقتی که بنده مؤمن وفات نمود، شش صورت با وی داخل قبر (برزخ) می شوند، در حالی که یک صورت در میان آن ها از بقیه صورت ها از لحاظ قیافه زیباتر و از جهت هیکل جذابتر و از نظر رایحه، خوشبوتر و از لحاظ شکل، پاکیزه تر است. امام ♦ فرمود: پس صورتی در طرف راست او قرار می گیرد و صورتی دیگر در طرف چپ وی، یکی دیگر در مقابل و یکی در پشت سر او، یکی نزد پا های وی و صورتی که از

همه زیباتر است در بالای سر او. پس اگر گرفتاری و خطری بخواهد از طرف راست به وی متوجه شود، صورتی که در طرف راست است از آن ممانعت می‌کند، سپس همین طور از هرکدام از جهات ششگانه گرفتاری و خطری که می‌خواهد به سوی او متوجه گردد، از جانب آن صورت‌ها ردّ می‌شود.

امام ♦ فرمود: پس صورتی که از همه زیباتر است به بقیه صورت‌ها می‌گوید: خدای متعال به شما از جهت من جزای خیر عنایت بفرماید، شما چي، و كي هستيد؟ پس صورتی که در طرف راست بنده مؤمن است می‌گوید: من نماز هستم، و صورتی که طرف چپ وی می‌باشد، می‌گوید: من زکات هستم. صورتی که مقابل او است، می‌گوید: من روزه هستم، و صورتی که در پشت سر اوست، می‌گوید: من حج و عمره می‌باشم، صورتی که طرف پایي اوست، می‌گوید: من سعی در خدمت و وصلت به برادران هستم.

سپس این صورت‌ها به آن صورت زیباتر از همه می‌گویند: تو که از همه ما از لحاظ قیافه زیباتر و از جهت رایحه خوش‌بوتر و از نظر هیكل، جذاب‌تر می‌باشي، چي و كي هستي؟ جواب می‌دهد: من «ولایت» آل‌محمد ﷺ می‌باشم.

در این روایت به «صورت برزخي» یا «تَمَثَّل و تجسم برزخي» نماز، زکات، روزه، حج و عمره، سعی در خدمت و وصلت برادران دینی و ولایت اهل بیت عصمت،

اشاره شده است. و از آن برمی آید که حقیقت کلی هر يك از این اعمال در عالم برزخ به طور جداگانه مُتَمَثِّل می گردد که آن صورتها و رای این اعمال ظاهری، در باطن انسان ایجاد می شود، صورت هایی که به ظاهر شبیه اعمال ما نیست، و قرارگرفتن هر يك از این صورتها در جانب خاص خودشان بی حساب نیست. از این روایت برمی آید که اعمال عبادی ما مثل نماز و روزه و گرفتاری ها و عذاب های برزخی را از انسان دور می کنند. در زندگی دنیوی، انسان در معرض اغوائیات شیطانی و وساوس نفسانی بوده و لحظه به لحظه در معرض لغزش ها و معصیت های متنوع می باشد و شیطان از راست و چپ و از پشت سر و مقابل، متوجه انسان است⁸⁰ و عقاید حق

80 - قرآن در سوره اعراف آیه 16 می فرماید: شیطَان گفت: «ثُمَّ لَا تَجِدُ فِيهِمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» سپس برای همراه کردن انسان ها از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ آن ها می آیم و در نتیجه اکثر آن ها را همراه می کنم و لذا اکثر آن ها را شکرگزار نمی یابی.

علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» در تفسیر این آیه می فرمایند: «این اغواء و همراهی را با حوادثی که برای آدمی به وجود می آورد عملی می سازد، با آمال و آرزوها و حوادث ناگوار از جلو و با نگرانی از اولاد از پشت و از راه دینداری های غلط از یمین و از راه بی دینی و فحشاء از طرف چپ، انسان را مشغول می کند». عباداتی که طبق حدیث فوق در برزخ شش جهت انسان را احاطه می کنند مانع تأثیر حیل های شیطان می گردد، به طوری که نماز جهت آرزوهای انسان را تغییر می دهد تا منجر به آرزوهای نگردد که شیطان بتواند از آن طریق نفوذ کند و همین طور سایر عبادات به همین شکل خواهند بود که انسان را

و اخلاق فاضل و اعمال صالح، انسان را در دنیا از این اغوائات شیطانی حفظ می‌کند و همین وضع درونی ما بعد از مرگ به صورت دیگری متمثل می‌گردد و عبادات انسان به صورت‌هایی زیبا اطراف انسان را گرفته و مانع راه یافتن آتش‌ها و ظلمت‌ها و فشارهای هولناک هستند. چنانچه نماز مانع راه پیدا کردن عذاب‌های متوجه از جانب راست، می‌شود و زکات و انفاق مالی با صورت مثالی خود، مانع عذاب‌های متوجه از جانب چپ، می‌گردد، تا آن جا که پذیرفتن ولایت اهل بیت^{علیهم‌السلام} با صورت مثالی خود، بالای سر انسان قرار گرفته و موجودیت و حیات صورت‌های مثالی عبادات را تضمین می‌کند. چون با پذیرفتن ولایت امام معصوم، در واقع انسان جهت کلی خود را به سوی کمال واقعی شکل می‌دهد و در آن صورت است که بقیة اعمال می‌توانند در جهت نزدیکی به آن کمال کمک کنند.

و نیز در راستای تمثیل اعمال در روایات داریم:

«هرکس قلب مؤمنی را مسرور کند، خدای تعالی از همان سروری که وارد آن قلب کرده، مخلوقی خلق می‌کند که این مخلوق به هنگام مرگ و در برزخ او را ملاقات نموده و به او می‌گوید: ای دوست خدا، مژده باد تو را

گرامتی از خدا و رضوان او، و آن مخلوق همواره همراه اوست».⁸¹ اینگونه از روایات می‌خواهد ما را متوجه کند که عمل شرعی ما، در آن دنیا يك تجسم برزخي دارد که از ما جدا نیست و موجب آرامش و سرور می‌شود و در واقع زندگی برزخي ما را تشکیل می‌دهد و این دنیای ما نیز از نقش و تأثیر آن صورت برزخي بی‌بهره نیست.

آنچه در دنیا درونی است، در برزخ و قیامت بیرونی است

عالم ظاهري در برزخ و قیامت که زندگی آن دنیایی ما را تشکیل می‌دهد، همه همان صورتهای برزخي و قیامتی است که از درون ما به بیرون آمده است، و لذا قرآن در خصوص جهنم می‌فرماید:

«نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَّةُ، الَّتِي تَطْلُعُ عَلَيِ الْأَفْنِیَّةِ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ، فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ»⁸²

جهنم آتشی است که خدا برافروخته، که از درون قلب‌ها به بیرون می‌آید، و در ستون‌های پی در پی، اهل جهنم را احاطه می‌کند.

پس ملاحظه می‌کنید که می‌فرماید آن آتش از قلب انسان بیرون می‌آید، پس جهنم همان هوس‌ها و گناهانی است که قلب انسان با آن انس داشته حالا با بیرون آمدن، او را اشغال کرده و در اطراف او، او را احاطه نموده است، و

81 - اصول کافی، جزء سوم، باب ادخال السرور علی المؤمنین.

82 - سوره همزه، آیات 6 تا 9.

مانند همین نوع اشغال برای اهل بهشت هست، منتها صورتهای ناشی از عقاید پاک و اخلاق نیک و اعمال صحیح اطراف او را پُر می‌کند.

دلیل فلسفی جسمانی‌بودن عقاید و اعمال

در باره چگونگی ظهور و ایجاد عقاید و اخلاق و اعمال باطنی در بیرون به دو نکته باید توجه داشت؛ یکی توجه به قوه واهمه انسان که به عقاید و نیات انسان صورت می‌دهد و در تعریف قوه واهمه می‌گویند؛ قوه‌ای که به مفاهیم صورت می‌دهد به طوری که قوه واهمه مثلاً با توجه به معنی دشمنی، صورت مناسب آن را در موطن خیال ایجاد می‌کند و لذا به هر معنایی صورت مخصوص به خود را می‌دهد. نکته دوم این که چون نفس انسان از مشغولیات حس آزاد گردد و دیگر مشغول تدبیر بدن نباشد، قدرت زیادی در ایجاد صورتهای در بیرون پیدا می‌کند - کاری که انبیاء و اولیاء حتی می‌توانند در دنیا انجام دهند و مطابق صورتی که در ذهن خود اراده کرده‌اند، آن را در بیرون ایجاد کنند - حال در برزخ و قیامت در نتیجه قدرت ایجاد می‌کند که نفس انسان - اعم از کافر و مؤمن - پیدا کرده است، آنچه توسط قوه واهمه در موطن خیال خود ایجاد کرده است، در بیرون نیز به وجود می‌آورد. حال اگر قوه واهمه مؤدب به ادب الهی شده باشد از طریق ارتباط با عالم معنی در اطراف خود صورتهای ملائم فطرت پدید می‌آورد و

بهشت خود را می‌سازد، و اگر در طول زندگی با عالم غیب و عالم معنی رابطه‌ای نداشته و تحت تأثیر القائات شیطان بوده است، قوه واهمه او در آن عالم صورتهای آزاردهنده‌ای که متضاد با فطرت انسان است و شرع از آنها خبر داده، به اذن الهی ایجاد می‌نماید که آن صورتهای اطراف او را احاطه می‌کند و جهنم او را تشکیل می‌دهد.

از پیامبر خدا^ص داریم:

«هرکس می‌خواهد عالم او در قبر از مؤذیات زمینی که آسایش و آرامش او را به هم می‌زنند، محفوظ باشد، باید در مساجد سکونت بیشتری داشته باشد».⁸³

این روایت می‌رساند که تمثّل باطنی سکونت بیشتر در مسجد طوری است که مانع آزار مؤذیات زمینی است. یعنی خصوصیات درونی و روحی کسی که در مساجد سکونت بیشتر دارد چنین است که در درون او به جهت اشتغال به معنویات از ورود به مسائل مادی و زمینی و افکار و خیالات و خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیایی در امان بوده و این نوع اوهام به عالم درون او راه پیدا نمی‌کند. در نتیجه خصوصیات درونی کسی که در عالم معنویات است - مثل سکونت در مساجد - این چنین است که درون او جایگاه مسائل زمینی و امور مادی نیست، و همان‌طور که در زندگی دنیا يك آرامشی سراسر زندگی او را پر کرده است، صور برزخی

ناشی از این زندگی به نحو شدیدتر همه شخصیت او را متأثر می‌کند و از درون و بیرون با آن صور نورانی زندگی می‌کند، نه این‌که صورتهای برزخی و قیامتی، یک صورتی خارج از شخصیت انسان باشند.

اگر در درون خود دقت کنیم خواهیم دید که گاهی بعضی از عقاید ما با بعضی از اخلاقیات ما در تضاد است - مثلاً معتقدیم از این مسئله باید به راحتی گذشت، ولی اخلاقاً نمی‌توانیم بر خود مسلط باشیم - و گاهی هم اخلاق و عقایدمان با هم سازگار هستند، و هم چنین گاهی عقاید و اخلاق ما با خود ما سازگار و گاهی نا سازگار است. گاهی از اخلاق خویش راضی هستیم و گاهی از آنها زجر می‌کشیم و همه اینها در اعمال ما جلوه می‌کند. حال متوجه باشید همه اینها با همه این روا بط و خصوصیات در عالم برزخ با صورت برزخی خود متمثل می‌شوند. اینجاست که متوجه می‌شویم چنین وضع عجیبی را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه الفاظ می‌توانند ترسیم کنند. در حالی که می‌دانیم تمثّل هر یک از عقاید و اخلاق در آن حالت، عجیب و تحدیر افزا است. در راستای تجسم داشتن اعمال و عقاید و اخلاق، حضرت رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

«لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ شَيْئٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَفْبَحُ مِنْهُ».⁸⁴

اگر ت ندخوئی به صورت مخلوقی در بیاید که دیده شود، چیزی از آنچه

خدای متعال خلق کرده، زشتتر از آن نیست.

شاید در این روایت به صورت مثالی و برزخی تندخویی اشاره شده که آن صفت، دارای چنین صورتی است و در آن عالم بر انسان سیطره دارد.

تمثّل صفات حیوانی و صفات کریمه در برزخ

بعضی‌ها در زندگی دنیوی با در پیش گرفتن مسیر ضلالت، به طور کلی از خصوصیات انسانی بی‌بهره شده و حقیقت انسانی خود را از دست داده‌اند و در حد بدن دنیوی انسان‌اند، ولی در آن سوی این شکل ظاهری هیچ‌گونه خبری از خصوصیات انسانی نیست مگر مجموعه‌ای از رذائل و صفات حیوانی، که مسلم این‌ها در آن سوی عالم ماده به عنوان يك انسان نیستند، بلکه صورتی را که حقیقت آن‌ها اقتضاء می‌کند، خواهند داشت. چنانچه در این دنیا رابطه‌ای بین روح گرگ و بدن او هست، در آن دنیا انسان‌هایی که روح گرگ برای خود پدید آوردند، بدنی همانند همان روح خواهند داشت، و این فرصت دنیایی بود که مانع شد در این دنیا صورت گرگی‌اش ظاهر شود، ولی با طی عالم ماده، روح او با بدنی مناسب آن روح ممزوج می‌شود و لذا قرآن فرمود: «وَ إِذَا النُّفُوسُ رُوِّجَتْ» یعنی؛ قیامت وقتی است که روح‌ها با ظاهرها متحد است. هر خلّقی از اخلاق نیکو به تناسب خود با چهره مثالی بسیار زیبا که در

مراحل مختلف زندگی برای انسان نعمتی بوده و خطرات و ناگواری‌ها را از او دور نموده است، متمثل می‌شود. در همین راستا پیامبر^ا می‌فرمایند:

«لَوْ كَانَ الْرِّفْقُ خَلْقًا يَرِي، مَا كَانَ فِيمَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْهُ».

«اگر صفت رفق و مدارا به صورت مخلوقی بود که دیده می‌شد، چیزی در میان آنچه خدای متعال خلق کرده است، زیباتر از آن نبود».⁸⁵

تمثل عقاید حق و عقاید باطل

عقاید حق و عقاید باطل نیز صورت برزخی و صورت قیامتی مخصوص به خود را دارند که توجه به روایت زیر نکات دقیقی را روشن می‌کند:

قال الامام الصادق♦: «مَا مِنْ قَبْرِ إِلَّا وَهُوَ يَنْطِقُ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، أَنَا بَيْتُ الْبَلَاءِ، أَنَا بَيْتُ الدَّودِ».⁸⁶

هیچ قبری نیست مگر اینکه هر روز سه بار می‌گوید: من خانه خاکی و خانه گرفتاری‌ها و خانه مؤذیات زمینی هستم.

یعنی قبر یا عالم برزخ که عالمی است دارای حیات و شعور، از حقیقت خود خبر می‌دهد که هرکس در دنیا گرفتار دوستی دنیا بود، در عالم برزخ گرفتار قبری است همراه با صورت برزخی همان گرفتاری‌های دنیا و همان افکار

85 - جامع السعادات، مهدی نراقی، ج 1، ص 305.

86 - الکافی، ج 3، ص 241.

آزاردهنده دنيايي و هر چه از زمين و زندگي زميني برده است در عالم برزخ با خود و در پيش خود دارد. و معلوم است که جنس اين قبر، جنس ماده بي جان نيست، بلکه جنس مجردات مثل جنس نفس انسان است و در واقع عالمي است که همه اطراف آن داراي شعور است.

سپس امام ♦ فرمودند: وقتي بنده مؤمني به قبر وارد شود، قبر به او ميگويد: خوش آمدي، قسم به خدای متعال من تو را آن وقت که برروي زمين راه ميرفتي دوست مي داشتم، حال که به درون من راه يافته اي بيش از پيش تو را دوست مي دارم و به زودي خواهي ديد براي تو چه چيزي در اين جا هست. پس عالم او به اندازه اي که چشم او کار مي کند وسعت يافته و بابي به روي او باز ميشود که جا يگاه خود را در بهشت مشاهده مي کنند. از همان دري که به روي او باز شده، شخصي بيرون مي آيد که چشمان وي هرگز چيزي زيباتر از آن ندیده است. به آن شخص بسيار زيبا ميگويد: اي بنده خدا، من چيزي زيباتر از تو ندیدم. آن صورت زيبا گويد: من عقیده تو هستم که داشتي «أَنَا رَأَيْكَ الْحَسَنُ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ» و عمل صالحی که انجام مي دادي، هستم «وَعَمَلُكَ الصَّالِحُ الَّذِي كُنْتَ تَعْمَلُهُ».

سپس روح بنده مؤمن اخذ گرديده و در بهشت، در همان جا يگاه خویش که مشاهده کرده بود، قرار داده ميشود. و بعد به او گفته مي شود با تمام

آرامش و روشنی چشم، آرام باش. پس به طور مرتب نسیمی از بهشت به جسم او می‌رسد که لذت و خوبی آن را تا روزی که مبعوث می‌شود، می‌یابد.

♦ امام در ادامه فرمودند: و وقتی کافر به قبر وارد شود، قبر به او می‌گوید: خوش مباد بر تو، قسم به خدای متعال که من تو را آن وقت که بر روی زمین راه می‌رفتی، مبعوض می‌داشتم، حال که به درون من راه یافته‌ای چگونه خواهد بود و به زودی این امر را خواهی دید. پس او را فشاری می‌دهد و به صورت ذرات ریز متلاشی می‌کند و باز به همان حالی که داشت، برگردانیده می‌شود و بابتی به سویی آتش به روی او باز می‌گردد و جایگاه خود را در آن می‌بیند. سپس از همان دری که باز شد، شخصی بیرون می‌آید که هرگز کسی زشت‌تر از آن دیده نشده است. به آن صورت زشت می‌گوید: ای بنده خدا، تو کیستی؟ من چیز زشت‌تر از تو ندیده‌ام! در جواب می‌گوید: من عمل بد تو هستم که انجام می‌دادی و عقیده و رأی ناپاک تو هستم.

♦ امام فرمود: سپس روح وی اخذ شده و در همان جایگاه خود که در آتش دیده بود، قرار داده می‌شود. پس به طور مدام سوزی به جسم او می‌رسد که درد و سوزش آن را تا روز قیامت در جسم خود می‌یابد و خدای متعال مسلط می‌گرداند بر روح او 99 مار بزرگ که به او نیش می‌زنند، که اگر یکی از

آن مارها بر زمین بدمد، امکان ندارد دیگر زمین چیزی برویاند».⁸⁷ روایت بسیار عمیق مذکور، ما را متوجه می‌کند همان طور که در زندگی دنیوی وقتی باب ایمان یا باب عقاید حق به روی قلب انسان باز شود، در حقیقت باب بهشت به روی انسان باز شده است، همین حالت درونی در برزخ صورت خاص خود را می‌یابد و باب بهشت بر جان انسان گشوده می‌شود و باز شدن بابی از جهنم، تمثیل برزخی همان عقاید باطل دنیوی است.

87 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ♦ قَالَ مَا مِنْ مَوْضِعٍ قَبْرِ إِلَّا وَهُوَ يَنْطِقُ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ أَنَا بَيْتُ الْبَلَاءِ أَنَا بَيْتُ الدُّوْدِ قَالَ: فَإِذَا دَخَلَهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَالَ: مَرْحَبًا وَ أَهْلًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَحِبُّكَ وَ أَنْتَ تَمْشِي عَلَى ظَهْرِي فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي فَسَتَرِي ذَلِكَ قَالَ فَيُفْسَخُ لَهُ مِنَ الْبَصَرِ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ: وَ يُخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ تَرَ عَيْنَاهُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْكَ فَيَقُولُ: أَنَا رَأَيْتُكَ الْخَسَنَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ وَ عَمَلُكَ الصَّالِحَ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ قَالَ: ثُمَّ تُوْحَدُ رُوحُهُ فَيَتَوَضَّعُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ رَأَى مَنْزِلَهُ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ فَلَا يَزَالُ تَفْحَهُ مِنَ الْجَنَّةِ تُصِيبُ جَسَدَهُ يَجِدُ لَذَّتَهَا وَ طَيِّبَهَا حَتَّى يُبْعَثَ قَالَ: وَ إِذَا دَخَلَ الْكَافِرُ قَالَ لَا مَرْحَبًا بِكَ وَ لَا أَهْلًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَبْغَضُكَ وَ أَنْتَ تَمْشِي عَلَى ظَهْرِي فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي سَتَرِي ذَلِكَ قَالَ فَتَضُمُّ عَلَيْهِ فَتَجْعَلُهُ رَمِيمًا وَ يُعَادُ كَمَا كَانَ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الدَّارِ قَرِيرَ مَقْعَدِهِ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ يُخْرَجُ مِنْهُ رَجُلٌ أَقْبَحُ مِنْ رَأَى قَطُّ قَالَ: فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَنْ أَنْتَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَقْبَحَ مِنْكَ قَالَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ السَّيِّئِ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ وَ رَأَيْتُكَ الْخَبِيثَ قَالَ: ثُمَّ تُوْحَدُ رُوحُهُ فَيَتَوَضَّعُ حَيْثُ رَأَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ تَفْحَهُ مِنَ الدَّارِ تُصِيبُ جَسَدَهُ فَيَجِدُ أَلَمَهَا وَ حَرَّهَا فِي جَسَدِهِ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُ وَ يُسَلَّطُ عَلَى رُوحِهِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ تَنِينًا تَنْهَشُهُ لَيْسَ فِيهَا تَنِينٌ يَنْفُخُ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ فَتَنْثَبِتُ شَيْئًا (الكافي ج 3 ص 241 باب ما ينطق به موضع القبر)

باز باید فراموش نکنید این‌که ملاحظه می‌فرمایید قبر یا برزخ سخن می‌گوید، به جهت آن است که جنس آن از عالم مجردات است و لذا علاوه بر این‌که فهم و شعور دارد و شخصی که وارد آن می‌شود را می‌شناسد، قدرت تکلم نیز دارد. همچنان‌که خود ما بعضاً با خودمان از طریق نفس مجردمان سخن می‌گوییم.

«زمان» در برزخ

با توجه به این‌که زمان مربوط به حرکت ذاتی عالم ماده است و چیز مستقلی نیست که خارج از ذات اشیاء ماده موجود باشد و برهان حرکت جوهری ملاصدرا «رحمة الله علیه» این نکته را به خوبی روشن می‌کند.⁸⁸ پس زمان به آن معنی که در عالم ماده مطرح است، در عالم برزخ وجود ندارد، چرا که در آن‌جا حرکت و تغییر قوه به فعل معنی ندارد و چنین نیست که يك موجود برزخی دگرگون بشود و صورتی را از دست بدهد و صورت دیگری به خود بگیرد. موجود برزخی، فعلیت محض و صورت محض با حدود و مقدار معین است. مثل صور ذهنی انسان‌ها است که می‌تواند سال‌ها به صورت ثابت در ذهن بماند، مانند ماده نیست که خود به خود دگرگون شود، بلکه آن صورت ذهنی اگر هم از ذهن ما پنهان شد، پس از سال‌ها می‌توان به همان نحو اولیه باز آن را در ذهن آورد. مثل پدیده‌های

عالم ماده نیست که پس از گذشت سالها تغییر کرده باشد و آن صورت قبلی نباشد، و چون تغییر در ذات آن صورت ذهنی واقع نمی‌شود، زمان هم که حاصل حرکت است در آن جا مطرح نیست. آری درست است که نفس انسان می‌تواند صورت ذهنی را به حالات مختلف در آورد و در عین حال آن را به حالت اولیه برگرداند، در این حالت آن صورت ذهنی ثابت بود، ولی نفس صورتهای ذهنی دیگری در کنار آن صورت ذهنی ابداع و ایجاد کرد و این نوع تغییر غیر از تغییراتی است که در عالم ماده انجام می‌شود که شیء اولیه تغییر می‌کند و شیء جدیدی به وجود می‌آید. تبدلات برزخی مثل تبدلاتی است که نفس روی صور ذهنیه انجام می‌دهد. و لذا حرکت به معنی حرکت و تغییر موجود در دنیا در عالم برزخ نیست و چون زمان، حاصل حرکت است و چون حرکت در عالم برزخ نیست، پس زمان در آن عالم وجود ندارد، و معنی ندارد کسی بگوید انسان چه مدت در برزخ به سر می‌برد، بلکه باید متوجه بود که انسان در برزخ همچنان «بودن و بقاء» خود را دارد و در بودن خود، همراه با حالات و افکار خود به سر می‌برد، حالا اگر حالات و افکار او خلاف فطرت او بود، معذب است. از این جهت برزخ؛ عالم جدیدی است که باید انسان در دنیا با شناخت عالم برزخ، خود را برای آن عالم آماده کند. به گفته مولوی:

روز مرگ این حسّ تو نور جان داری که
 راهش از راهش دورش از دورش دورش

در لحظه کاین چشم هست آنچه گور را
آن زمان کاین دست پَر و بالت هست تا
کسانی که مبتلا به حبّ شهوات و زینت
دنیا و امثال آن هستند، در آن جا
بیچاره می‌شوند. چون بعد از مفارقت از
دنیا و عالم محسوس، معشوق خود را که
دنیا و شهوات دنیایی بود نمی‌یابند.
انسان‌ها برای این دو روزه که می‌دانند
ثباتی در آن نیست، چه کوشش‌ها و
تقلّ‌هایی می‌کنند، باید از خود پرسید؛
برای آن عالم که بر طبق حکم فطرت
به سر می‌برد، و زندگی هم زندگی ابدی
است، چه کوشش‌هایی باید بکنند؟

زین همه انواع دانش دانش فقر است ساز
آب دریا مرده را و ر بود زنده، ز
چون بمردی تو ز بحر اسرار نه‌د بر
باید علمی داشت که بتوان در ابدیت
با آن زندگی کرد، علم به دنیا برای
زندگی دنیایی خوب است، ولی باید علمی
هم داشت که آن جا به کار آید، علم به
بندگی و فقر ذاتی خود و علم به خدا و
قیامت. وگرنه اگر با همین علوم
دنیایی، خود را مشغول کردیم و مؤمنین
را نیز که از علوم معنوی بهره دارند
تحقیر نمودیم، در آن دنیا همه چیز خود
را فانی و بر باد رفته می‌بینیم. گفت:

ای که خلقان را تو خر این زمان چون خربارین
گر تو علامه‌ی نیک فانی این جهان

صد سال در عالم بی زمانی

از نمونه‌های بی‌زمانی برزخ، داستان حضرت عَزِیز است که قرآن می‌فرماید:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَّةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».⁸⁹

«آن حضرت عبورش به منطقه‌ای افتاد که خانه‌ها همه خراب شده بودند و گویا استخوان‌های مردم آن جا بر روی خاک افتاده بود. گفت: چگونه این‌ها را خدای متعال زنده می‌کند؟ پس خداوند او را به مدت صد سال میراند و سپس زنده نمود و به او گفت: چه مدت در این جا ماندی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز را. خداوند فرمود: ولی صد سال این‌جا ماندی، حال بنگر به طعام و شرابت که تغیر نکرده و بنگر به الاغت. و باید تو را آیت و نشانه‌ای برای مردم قرار بدهم و باز بنگر به استخوان‌های الاغ که چگونه آن‌ها را بلند می‌کنیم و پیوند می‌دهیم و سپس گوشت را به آن‌ها می‌پوشانیم. پس وقتی مسئله برای او

روشن شد، گفت: می‌دانستم که خدا بر همه چیز قادر است». خداوند طعام و شراب او را با این‌که صد سال از آن‌ها گذشته بود به همان صورت حفظ نمود و الاغ او را که نسبت به طعام و شراب امکان ماندنش تا مدتی بیشتر است، میراند تا او به قدرت حق در حفظ و میراندن، با شهود غیبی پی‌برد و عیناً مشاهده کند که مسئله زمان و بود و نبود آن و طولانی بودن و کوتاه بودن آن در مقابل قدرت خداوند هیچ نقشی ندارد.

آنچه مهم است این قسمت آیه است که می‌فرماید: «فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» یعنی او را خداوند صد سال میراند و سپس زنده نمود، که حاکی از آن است که روح او بر اساس محاسبات عالم دنیا صد سال در عالم دیگر یعنی در برزخ یا فوق برزخ بوده است. با این حال وقتی از او سؤال می‌شود «كَمْ لَبِثْتَ؟» چقدر در این‌جا مکث نموده‌ای؟ بر خلاف واقعیت دنیا که صد سال گذشته است، می‌گوید: یک روز یا قسمتی از یک روز. و خداوند می‌فرماید: «بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ» بلکه صد سال است در این‌جا مانده‌ای.

حال سؤال این است که چرا این پیامبر خدا با این‌که بر اساس محاسبات دنیایی صد سال در برزخ یا عالم فوق برزخ بوده است، در جواب می‌گوید: یک روز یا کمتر از آن مکث کرده‌ام؟ این‌جا است که معلوم می‌شود در عالم برزخ، یا فوق آن، زمان نمی‌گذشته تا او حس کند.

و خداوند با این واقعه این سر را برای بشریت روشن فرمود و فهماند که عوالم فوق زمان را نمی‌شود با مقیاس‌های زمانی محاسبه نمود. و اساساً فوق زمان، قابل انطباق به زمان نمی‌باشد لذا حضرت حق در واقع می‌خواست به او بفهماند که مکث تو در عوالم اخروی و در عالم بعد از مرگ با محاسبات زمانی قابل اندازه‌گیری نیست. و اما اگر می‌خواهی که بر اساس محاسبات اهل دنیا بدانی چه مدتی در عالم بعد از مرگ هستی، بدان مدت صد سال است.

غیر قابل توصیف بودن برزخ

در سوره یس آیه 26، داستان آن انسان پاکي را می‌آورد که چون وارد برزخ شد گفت: ای کاش قوم من می دانستند که چگونه خداوند مرا مورد مغفرت خود قرار داد و مرا بزرگ داشت. « قِيلَ ۖ اَدْخُلِ الْجَنَّةَ ، قَالَ يَالَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ » . این آیه می‌رساند آن قدر عالم برزخ برای مؤمنین واقعی زیباست و آن قدر وضعشان در آن عالم خوب است که آرزو می‌کنند ای کاش بقیه هم این را می‌دانستند، به طوری که وقتی با آن عالم رو به رو می‌شوند متوجه آن همه وصفی که توسط پیامبران از برزخ شده بود می‌گردند؛ بدون آن‌که در وصف پیامبران نقصی باشد، ولی این قدر عجیب است که در الفاظ نمی‌گنجد.

از همین نظر است که مؤمنین، بعد از مرگ و ورود به برزخ و با برخورداری از حیات سعید برزخی و با قرارگرفتن در يك سعة خاص و فوق تصور، حیات دنیوی را جز يك زندان تنگ نمی‌بینند و به همین جهت هم هست که امام سجاد ♦ می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَقَالُ لِرُوحِهِ وَهُوَ يَغْسَلُ: أَيْسُرُكَ أَنْ تُرَدَّ إِلَى الْجَسَدِ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ بِالْبَلَاءِ وَالْخُسْرَانِ وَالْغَمِّ».⁹⁰

در حالی که بدن مؤمن را غسل می‌دهند به روح او گفته می‌شود آیا دوست داری به بدنی که در آن بودی برگشت داده شوی؟ می‌گوید: در آن حال، گرفتاری و خسران و غم و اندوه آن را چه خواهم کرد؟
همین قیاس را از جهت فوق تصور بودن برزخ، برای کفار از جهت بدی و سختی در نظر داشته باشید که خداوند می‌فرماید شما در دنیا نمی‌توانید درك کنید چقدر سخت است.

«كَأَنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ، وَ مَا أَدْرِيكَ مَا سَجِينٌ».⁹¹

کتاب و سرنوشت گناهکاران در سَجین و تنگنا است و چه می‌توانی درك کنی از سَجین.
یا می‌فرماید:

«وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْخُطْمَةُ»؛

تو چه می توانی درك كني از آتش
 درهم كوبنده جهنم.
 از امام باقر ♦ داریم كه حضرت
 رسول ﷺ فرمودند:

«وقتي جنازه دشمن خدا را به سوي
 قبرش حمل مي كنند، روح او در حالي
 كه مضطرب است ندا سر داده و حاملين
 جنازه را ندا مي كند و مي گويد: اي
 برادران آيا نمي شنويد **«أَلَا تَسْمَعُونَ
 يَا إِخْوَتَاهُ»** من به شما از وضع بدی
 كه اين برادر شقي شما به آن گرفتار
 شده است شكوه مي كنم . حقيقت اين
 است كه دشمن خدا (شيطان) مرا فريب
 داده و در مهلكه اي انداخت كه راه
 برگشتي ندارد و او قسم ياد كرد كه
 دلسوز من است و مرا بازي داد.

و شكایت می كنم از دنيايي كه مرا
 فريب داد و از مقصد اصلي باز داشت
 و به خود مشغول كرد و وقتي به آن
 مشغول گشته و با تمام وجود به سوي
 او اقبال نمودم مرا ترك نمود. و
 شكایت می كنم به شما از دوستان راه
 هوس، كه مرا گرفتار هوس نمودند
 و سپس (هنگام مرگ) از من دوري جستند و
 مرا تنها گذاشتند. و شكایت می كنم
 به شما از فرزندان كه از آن ها
 حمايت نمودم و بر خودم مقدم داشتم،
 پس مال مرا خوردند و مرا رها
 كردند. و شكایت می كنم به شما از
 مالي كه (براساس علاقه به آن) حق خدا
 را از آن پرداخت نكرده و امتناع
 نمودم و وبال آن بر گردن من افتاد
 و منفعت آن به ديگران رسيد. و شكایت

می‌کنم از منزلی که هر چه مال داشتم
برای آن صرف نمودم و غیر من در آن
سکونت کرد.

و شکایت می‌کنم از قبری که دارد
ندا می‌کند و می‌گوید، من خانه
مؤدّیات زمینی و خانه ظلمت و وحشت و
ضیق و تنگنا هستم. ای برادران من!
به فریاد من برسید و هر چه
می‌توانید جنازه مرا نگه دارید و به
زیر خاک نبرید، و بترسید از این‌که
به مثل آنچه من گرفتار شده‌ام
گرفتار نشوید...».⁹²

این روایت نیز ما را متوجه فوق
تصور بودن عالم برزخ برای گناهکاران
می‌کند و به همین جهت هم آن فرد کافر
می‌گوید: «آیا نمی‌شنوید؟ پس چرا

92 - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ♦ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا حُمِلَ عَدُوٌّ إِلَى قَبْرِهِ نَادَى
حَمَلْتُهُ أَلَا تَسْمَعُونَ يَا أَخَوَتَاهُ أَنِّي أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَا
وَقِعَ فِيهِ أَخَوَكُمُ الشَّقِيُّ أَنْ عَدُوَّ اللَّهِ خَدَعَنِي فَأُورِدَنِي ثُمَّ
لَمْ يُصْذِرْنِي وَ أَقْسَمَ لِي أَنَّهُ نَاصِحٌ لِي فَعَشَنِي وَ أَشْكُو
إِلَيْكُمْ دُنْيَا عَزَّتْنِي حَتَّى إِذَا أَطْمَأْنَنْتُ إِلَيْهَا صَرَعْتَنِي
وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَخْلَاءَ الْهَوَى مَذُوبِي ثُمَّ بُبِرْتُ وَأَمْنِي وَ
خَذَلُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَوْلَادًا حَمَيْتُ عَنْهُمْ وَ أَتَرْتُهُمْ
عَلَيَّ نَفْسِي فَأَكْلُوا مَالِي وَ أَسْلَمُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ
مَالًا مَنَعْتُ مِنْهُ حَقَّ اللَّهِ فَكَانَ وَبَالُهُ عَلَيَّ وَ كَانَ نَفْعُهُ
لِغَيْرِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ دَارًا أَتَفَقْتُ عَلَيْهَا حَرِيبَتِي وَ
صَارَ سَاكِنُهَا غَيْرِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ طَوْلَ الثَّوَاءِ فِي
قَدْرِي يَنَادِي أَنَا بَيْتُ الدَّوْدِ أَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ وَ
الْوَحْشَةِ وَ الصِّيقُ يَا أَخَوَتَاهُ فَاحْبِسُونِي مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ
احْذَرُوا مِثْلَ مَا لَقِيتُ فَإِنِّي قَدْ بُشِّرْتُ بِالنَّارِ وَ بِالذِّلِّ
وَ الصَّغَارِ وَ غَضِبَ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ وَ أَحَسَرَّتَاهُ عَلَيَّ مَا
فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ يَا طَوْلَ عَوْلَتَاهُ فَمَا لِي مِنْ شَفِيعٍ
يُطَاعُ وَ لَا صَدِيقٍ يَرْحَمُنِي فَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ» (الكافي، ج 3، ص233، باب أن الميت
يمثل له ماله و ولده).

نمی‌شنوید، من دارم در حال اضطراب به شما شکوه می‌کنم.

آری ندای برزخی غیر از ندای دنیوی است، چون از عالم دیگر است، تفاوت این دو ندا مثل تفاوت دنیا و برزخ است. ندای برزخی را باید با گوش برزخی شنید.

پنج حسّی هست جز این آن چو زَرّ سرخ و این
 اندر آن بازار حسّ را چون حسّ زَر
 مسئله سؤال ملکین در قبر و مسئله
 تمثّل مال و اولاد و گفتگوی انسان با
 آن‌ها و گفتگوی انسان‌ها در برزخ با
 یکدیگر، همه این‌ها بر اساس احکام و
 سنن برزخی است و نه بر اساس احکام و
 سنن موجود در عالم ماده، بیشتر شبیه
 گفتگوی خودمان است با خودمان که بدون
 لفظ و دهان است و در آن حال معانی
 منتقل می‌شود.

امیرالمؤمنین ♦ در مورد شرایط
 برزخیان می‌فرمایند:

«آنان سختی‌ها و خطرات آن عالم را
 سخت‌تر و دردناک‌تر از آنچه
 می‌ترسیدند، مشاهده کردند، و آیات و
 آثار آن عالم را بزرگ‌تر از آنچه
 تصور می‌کردند، دیدند. پس هر دو
 غایت، چه نعمت‌ها و بهشت برزخی، و
 چه گرفتاری‌ها و عذاب برزخ، تا نقطه
 بازگشت برای آنان کشیده شده است و
 تا روز قیامت ادامه دارد و در
 نتیجه بالاترین درجه ترس برای
 مجرمین و بالاترین درجه امیدواری
 برای مؤمنین در مدت اقامت در برزخ

وجود دارد. پس اگر قدرت سخن گفتن داشتند، از توصیف آنچه مشاهده کرده‌اند، عاجز بودند «فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَةِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَانُوا» و اگر چه آثار آنان به ظاهر ناپدید گشته و اخبارشان قطع شده است. ولی چشم‌های عبرت، آنان را می‌نگرد و گوش‌های عقول از زبان آنان می‌شنود و آنان از غیر راه‌های شناخته شده نطق، تکلم می‌کنند «و تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النَّطْقِ»⁹³ حضرت با جمله «اگر قدرت سخن گفتن داشتند از توصیف آنچه مشاهده کرده‌اند، عاجز بودند» خبر می‌دهند که اولاً: برزخیان قدرت سخن گفتن با روش

93 - «سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبِيلًا سَلَّطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَأَكَلَتْ مِنْ لَحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ فَأَصْبَحُوا فِي فُجُوتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَنْمُونَ وَ ضَمَارًا لَا يُوجَدُونَ لَا يُفَرِّغُهُمْ وَزُودُ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَحْزَنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ وَ لَا يَخْفَلُونَ بِالرَّوَاجِفِ وَ لَا يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ غَيْبًا لَا يَنْتَظِرُونَ وَ شُهُودًا لَا يَحْضُرُونَ وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعًا فَتَشَتَّتُوا وَ آلَا فَا فَافْتَرَقُوا وَ مَا عَنْ طَوْلِ عَهْدِهِمْ وَ لَا بَعْدِ مَحَلِّهِمْ عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَمُّوا كَأَسَا بِذَلَّتْهُمْ بِالنَّطْقِ خَرَسًا وَ بِالسَّمْعِ صَمَمًا وَ بِالْحَرَكَاتِ سَكُونًا فَكَانَتْهُمْ فِي الرِّجَالِ الصَّفَةِ صَرْغَى سُبَاتٍ جِيزَانٍ لَا يَتَأَنَسُونَ وَ أَجْبَاءٌ لَا يَتَرَاوَرُونَ بَلِيَّتٌ بَدِيَّتُهُمْ عُرَا التَّعَارُفِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِحْيَاءِ فَكَلَّمُهُمْ وَجِدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ وَ بَجَانِبِ الْهَجَرِ وَ هُمْ أَخْلَاءٌ لَا يَتَعَارَفُونَ لَيْلٍ صَبَاحًا وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً أَيْ الْجَدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَأَن عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا شَاهَدُوا مِنْ أَخْطَارِ دَارِهِمْ أَفْطَحَ مِمَّا خَافُوا وَ زَاوَا مِنْ آبَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا فَكَلَّمَا الْغَايَتَيْنِ مَدَّتْ لَهُمُ إِلَى مَبَاءَةٍ فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَةِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَانُوا وَ لَئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النَّطْقِ». (نهج البلاغه، كلام 221)

دنیایی ندارند. ثانیاً: اگر هم می‌توانستند سخن بگویند، هرگز نمی‌توانستند مشاهدات خود را برای انسان‌های دنیوی توصیف کنند. و جمله «از غیر راه‌های شناخته شده نطق، تکلم می‌کنند» می‌رساند که برزخیان به زبان برزخی و نه به زبان دنیایی تکلم می‌کنند.

مشاهده برزخ و برزخیان

انسان‌ها تا در مرتبه نازل‌ه حیات هستند و جهت آن‌ها به دنیا است، از حیات بالاتر و شدیدتر، یعنی عالم برزخ، محجوب‌اند، چه رسد به درک عوالم بالاتر از برزخ که به شعور و حیاتی شدیدتر نیاز است و به همین جهت پروردگار انسان‌ها در قرآن به ما نصیحت می‌کند که ای انسان‌ها آنچه خداوند از آخرت و عوالم اخروی به شما وعده داده، حق و ثابت است. پس حیات نازل‌ه دنیا شما را به اشتباه نیندازد و از آنچه حق است، فریب ندهد و منصرف نکند و شیطان هم شما را در حضور خداوند به اشتباه نیندازد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِلِلَّهِ الْعُرُورُ»⁹⁴

می‌فرماید: حیات نازل‌ه (الدنیا) شما را از درک و وعده خدا محروم می‌کند. خاصیت حیات نازل‌ه و حیات دنیا، غفلت از حقایق عالم

و جود است، و لذا انسان دیدنی‌های آن‌جا را نمی‌بیند، و شنیدنی‌های آن‌جا را نمی‌شنود و به یافتن‌های آن‌جا نائل نمی‌شود. چون کسی که گرفتار زندگی و همی و خیالی شد، از ادراک حقایق محروم می‌شود و به همین جهت قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ»⁹⁵

زندگی دنیایی و مادون، سراسر بازی و سرگرمی است بدون هیچ حقیقتی.

برخی‌الی صلح‌شان و بر وز خیالی فخرشان و پس از آن که قرآن تأکید می‌کند که حیات نازله دنیایی یک سرگرمی و بازی است، می‌فرماید:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌّ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».⁹⁶

در مقابل حیات دنیایی، حیات آخرتی است که یک حیات واقعی است و به واقع آن حیات، حیات است. ای کاش مردم می‌دانستند، چون اگر آن را می‌شناختند می‌فهمیدند این حیات دنیایی حیات نیست.

قرآن در مورد افرادی که خود را مشغول حیات نازله و زندگی دنیا کرده اند، می‌گوید:

95 - سوره محمد «ص»، آیه 36.

96 - سوره عنکبوت، آیه 64.

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»⁹⁷

این ها فقط ظاهر زندگی دنیایی را می‌شناسند و از آخرت غافل‌اند. پیدا است که کلمه «غافل» در جایی به کار می‌رود که چیزی در عین‌ی که به انسان نزدیک است از آن بی‌خبر باشد. یعنی این‌ها از پشت پرده حیات دنیایی که هم اکنون حاضر است بی‌خبرند. آری انسان‌ها با تفکر و تعقل در همین دنیا می‌توانند متوجه حیات برزخی و قیامتی شوند و سپس از طریق تزکیه نه تنها متوجه آن عالم بشوند، بلکه بتوانند آن عالم را تا حدی حس کنند. یعنی در یک‌مرتبه می‌توانند فکر کنند و آرام آرام ایمان بیاورند و در یک‌مرتبه با فاصله گرفتن از حیات دنیایی، آن عالم را مشاهده نمایند. پس اگر انسان از حیات نازله به حیات بالاتر دست پیدا کرد، ادراکات او هم به مرتبه بالاتری نایل می‌شود. یعنی «با صره» و «سامعه» او چیزهایی را که درجه وجودی بالاتری دارند، می‌بیند و می‌شنود. چنانچه قرآن موقعیت انسان‌هایی را مطرح می‌کند که خداوند آن‌ها را به حیات برتر رسانده و لذا در بین مردم اند ولی با نور برتر و بصیرت بالاتری زندگی می‌کنند، بر عکس کافران که در ظلمت زندگی می‌کنند و هیچ خبری از عالم بالاتر ندارند

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ
جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ
كَمَنْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ
مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ».⁹⁸

گر زنام و حرف پاک کن خود را
خویش را صافی کن از تا بیننی ذات
بینی اندر دل، بی کتاب و بی
پس محجوب بودن از عالم برزخ و عوالم
دیگر به جهت ضعف حیات و ضعف ادراک
است. و مشکل به خود ما برمی‌گردد و الا
حجابی بین ما و آن عالم نیست. در
حیات بالاتر حجاب‌ها از قلب و مشاعر
انسان به اندازه‌ای که از حیات برتر
برخوردار شد، کنار می‌روند و مکشوف
شدن عوالم برزخ و بالاتر از آن در
دنیا برای عده‌ای، به همین مسئله
مربوط است تا آنجا که رسول اکرم ﷺ در
معراج‌های خود همه عوالم را پشت سر
گذاشتند و اسرار و دقایق بهشت‌ها و
بهشتی‌ها و جهنم‌ها و جهنمی‌ها را
مشاهده نمودند. و کلاً از لحن روایات
برمی‌آید که برزخ و بالاتر از آن برای
پیامبران و امامان مکشوف بوده است.

گذر از برزخ‌ها، در دنیا

روشن شد که ورود به برزخ و حرکت در
برزخ‌ها برای همه انسان‌ها چه صالح و
چه ناصالح ضروری است، تا بتوان وارد
قیامت شد. و تعداد اندکی از انسان‌ها

هستند که قبل از مرگ طبیعی با عنایات خاص الهی و با مجاهدات علمی و عملی و با تحصیل انقطاع کامل از دنیا، در همین زندگی دنیوی وارد نظام برزخی شده و عوالم برزخی را پشت سر می‌گذارند و حتی نه تنها در برزخ سیر می‌کنند و از آن می‌گذرند، بلکه با مجاهداتی که دارند و با عشق و انجذابی که به لقاء وجه کریم حضرت حق دارند، از همه عوالم گذشته و به عزّ قدس رسیده و فانی در حق گشته‌اند که **«ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»** این رستگاری بزرگی است.

آنچه از برزخ برای عامه، با مرگ طبیعی پیش می‌آید، برای اولیاء الهی با مرگ اختیاری قبل از مرگ پیش آمده و آنچه برای عامه مردم باطن است برای این‌ها ظاهر است. قرآن در سوره تکوین به آن‌هایی که غرق در کثرت طلبی‌اند خطاب می‌کند:

«أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ» تکاثر در دنیا و متاع آن شما انسان‌ها را از امر مهم‌تان غافل کرده است **«حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»** آنچنان که به خود نمی‌آیید تا مرگ شما فرا رسد و وارد قبر شوید **«كَلَّا»** نه، این‌چنین نیست، غافل نباشید. **«سَوْفَ تَعْلَمُونَ»** زیرا به زودی می‌دانید این اشتغالات و غفلت‌ها، چه ضرری برای شما در پی خواهد داشت **«ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»** باز نه، این‌چنین نباشید، این‌چنین مشغول تکاثر نباشید، زیرا که به زودی می‌دانید که این کار غلط است. **«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ* لَتَرَوُنَّ**

الْجَحِيم» به خود بیایید و غافل نباشید که نتیجه بدی برای شما دارد. اگر شما از مرتبه بالاتر علم و ادراک که «علم یقین» است، برخوردار بودید مسلماً جهنم را که صورت اخروی این اشتغال و غفلت و تکثیر است می‌دیدید.

«ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» سپس بعد از مرگ با مشاهده و شهود عینی که آن «عین الیقین» است، جهنم را می‌دیدید.

«ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» و سپس در آن روز از نعمت‌های الهی سؤال می‌شوید.

پس طبق این سوره، اگر کسی خود را از کثرات دنیا، نجات دهد و به «عین الیقین» برسد می‌تواند حقایق اخروی را مشاهده نماید و بر همین اساس است که پیامبر اسلام ﷺ در معراج از همه عوالم برزخ و قیامت گذشتند تا آن جایی که قرآن در سوره نجم در مورد آن حضرت می‌فرماید: «ثُمَّ ذَنِيَ قَدَّالِي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» «سپس نزدیک شد، پس نزدیک‌تر شد تا حد و اندازه دو سر کمان» و تمام اسرار بهشت و جهنم برای او مکشوف گشت. و در واقع پیامبر ﷺ به جهت شهود عوالم قیامت یک قیامت مجسم بودند. به گفته مولوی:

پس محمد ﷺ صد قیامت زانکه خیل شد در
زاده ثانی است احمد صد قیامت بود
و به همین جهت اگر دستورات آن حضرت را عمل نمایم علاوه بر اینکه در برزخ و قیامت از مهالك آن عالم می‌رهیم و به لقاء الهی نائل می‌گردیم؛ چون قلب

مقدس آن حضرت که حامل شریعت محمدی ﷺ است و بر اساس همان شریعت در برزخ و قیامت حاضر است، هرکس هم اکنون به هر اندازه که به اسلام عمل کند در برزخ و قیامت حاضر می‌شود و به عبارت دیگر هر کس بیشتر به پیامبر ﷺ از نظر اعتقاد و اخلاق و اعمال نزدیک باشد، بیشتر به عوالم اُخروی نزدیک است و کتابش در عِلّیین خواهد بود و مسلّم هرکس به سوي کتابش که همان سرنوشتش باشد کشیده می‌شود، چنانچه فرمود: «كَلاَّ إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ»، بر عکس فجّار که کتابشان در «سَجّین» و تنگنای قیامت است و به سوي آن کشیده می‌شوند.

امام صادق ♦ فرمودند:

«رسول اکرم ﷺ نماز صبح را با مردم به جا آوردند. بعد از نماز نظرشان به جوانی افتاد که در اثر کثرت عبادت و بیداری شب، بی‌اختیار سرش پایین می‌افتاد و رخسارش زرد و جسم او نحیف و چشمانش گود افتاده بود. پیامبر اکرم ﷺ خطاب به آن جوان فرمود: ای فلان در چه حالی؟ گفت: یا رسول‌الله در حال یقین هستم. پیامبر ﷺ از گفتار جوان تعجب نمود و به او فرمود: برای هر یقینی حقیقتی و آثاری هست. حال، حقیقت و آثار یقین تو چیست؟ جوان گفت: یا رسول‌الله! بر اثر یقین همیشه محزونم و یقینم مرا محزون داشته و شبها خواب از چشمانم رفته و به تشنگی در روزهای گرم وادارم کرده است (حزن و خوف از عذاب و گرفتاری های اُخروی، و دوری

از وجه حق، به قیام شب و صیام روز و ادارم نموده است). نفس من به کلی از دنیا و آنچه در آن است انصراف پیدا کرده است، تا جایی که «كَأَنَّ» گویا من عرش پروردگار را می‌بینم که برای حساب نصب شده است و همه برای حساب قیامت محشور شده و من در میان آنان هستم و «كَأَنَّ» می‌بینم اهل بهشت را که در بهشت متنعم هستند و با یکدیگر در صحبت و گفتگو بوده و بر مسندهای بهشتی تکیه زده‌اند. و «كَأَنَّ» می‌بینم اهل آتش را در حالی که در آتش معذب هستند و استغاثه می‌کنند و همین الآن «كَأَنَّ» صدای شعله‌های آتش را می‌شنوم که به دو گوش من می‌رسد.

سخنان جوان که به اینجا رسید، رسول اکرم ﷺ رو به مردم نموده و فرمود:

«هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»

این جوان کسی است که خدای متعال قلب وی را به نور ایمان منور فرموده است. سپس خطاب به آن جوان فرمود: «در حفظ حال و منزلت عبودی خود، و در قیام به لوازم آن کوشا باش...»⁹⁹.

99 - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنَهُ قَدْ نَجَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَنِي وَاسْهَرَنِي لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ

ملاحظه می‌کنید که این جوان عوالم برزخ و حشر را می‌دیده و **كَأَنَّ** در آن عوالم بوده است، ولی چون هنوز در مرحله قبل از وفات است، کشف او «**كَأَنَّ**» است، یعنی کاملاً مکشوف نیست و چون وفات یافت، کشف او «**أَنَّ**» می‌شود، به استثنای پیامبران و امامان^{علیهم‌السلام} که قبل از وفات و بعد از وفات برایشان یکسان است و در مقام «**أَنَّ**» هستند.

معلوم می‌شود که آن جوان از اصحاب یقین بوده است و تعبیر رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} که از او پرسیدند: «**إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً**» برای هر یقینی حقیقتی هست، حاکی از مراتب یقین است و این که اصحاب یقین در جاتی دارند و هر مرتبه از یقین دارای حقیقت خاص و آثار مخصوصی است و منظور از این که حضرت پرسیدند: «**فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟**» سؤال از مرتبه یقین آن جوان است و این که در کدام مرتبه بوده و چه آثاری بر یقین وی مترتب می‌باشد. چرا که در هر مرتبه از یقین به تناسب همان مرتبه، حقایق امور و عوالم پشت پرده مکشوف می‌گردد و آنچه برای عامه

رَبِّي وَ قَدْ نَصَبَ لِلْجَسَابِ وَ حَشْرِ الْخَلَائِقِ لِيَذْلِكَ وَ أَنَا فَرِيهْمٌ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَاكِ يُتَكِدُونَ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِّخُونَ وَ كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَذُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ تَوَرَّأَ قَلْبُهُ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَلَزَمَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ الشَّابُّ ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أَرْزُقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَشْهَدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَ كَانَ هُوَ الْعَاشِرُ (الكافي ج 2 ص 53 باب حقيقة الإيمان و اليقين)

مردم بعد از مرگ و با قیامت ظاهر می‌گردد، به ظهور می‌رسد. همان‌طور که برای آن جوان عرش و حشر و حساب مکشوف گشته و همه را در عرش و در حشر و حساب می‌دیده است و ناظر حالات بهشتیان و جهنمیان بوده و این خالصیت حیات طیبه است که با سیر عبودی برای مؤمنین پیش می‌آید که به عوالم برزخ و حشر و حساب سیر کنند و حتی در عوالم بالاتر از آنها قرار گیرند و شاهد حشر و موافق آن باشند و لذا آن جوان بعد از مرگ، سیر برزخی به مفهومی که عامه مردم در پیش دارند نخواهد داشت، چون در همین دنیا از برزخ گذشته است که در بحث «نفخة صور» این نکته روشن می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین ♦ در خطبه 213 به نحو بسیار زیبایی خصوصیات چنین افرادی را که در همین دنیا می‌توانند برزخ و قیامت را مشاهده نمایند، تبیین می‌فرمایند.

آری آن‌هایی که در عوالم بالاتر از برزخ هستند، به عوالم برزخی نیز اشراف داشته و در آن‌ها نیز حضور دارند، به نحوی که نه حضور در برزخ مانع حضور در عوالم بالاتر از برزخ می‌باشد و نه حضور در آن عوالم بالاتر مانع حضور در عوالم برزخی می‌گردد. چرا که در عالم مجردات قاعده «حضور کامل تمام» جاری است، یعنی انسان در آن حالت در همه عوالم هست و در همه عوالم هم همه ابعاد و جودهای حاضر

است.¹⁰⁰ عمده انساني است که توانسته باشد خود را تا عوالم فوق برزخ سوق دهد و حضور و تمثیل پیامبر و ائمه^{علیهم السلام} به هنگامی که انسان مؤمن مُشْرِف به موت است از اینگونه تَمَثُّل و حضور است که می‌توانند بر بالین هر مؤمنی هنگام مرگ باشند «و یُمَثِّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمة من ذریتهم^{علیهم السلام}». ¹⁰¹ و مؤمن در آن حال با مشاهده حضرات معصومین^{علیهم السلام} و با مشاهده انوار آن‌ها که جلوات وجه‌الله هستند، آنچنان مبتهج می‌گردد که هیچ چیز برای او محبوبتر از این حالت نمی‌باشد. این اشتیاق آنچنان وجود او را فرا می‌گیرد که به سرعت به سوی برزخ و قیامت می‌شتابد، چرا که آن حضرات جلوه واقعی و کامل فطرت او هستند که عمری تلاش می‌کرد در جهت آن گام بردارد و لذا از این طریق به مقصد واقعی خود دست می‌یابد و راضی می‌شود.

پیدا است که هر کدام از مؤمنین به اندازه منزلت عبودی خود و به تناسب تبعیت و ولایت و محبت خویش نسبت به آنان، از این حضور و از آثار و برکات آن و راه گشایی‌هایی که برایش می‌کنند، بهره‌مند خواهد شد.

قبل از آن‌که بحث برزخ را به پایان برسانیم و وارد بحث در موضوع قیامت

100 - برای روشن شدن این موضوع به نکته هفتم از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع فرمایید.

101 - فروغ کافی، ج 1، ص 35.

شویم، ذکر چند نکته به شرح زیر ضروری خواهد بود:

اهمیت یاد اموات

گرچه قبر حقیقی انسان، عالم برزخ اوست که در آن جا متنعم و یا معذب است، اما اخبار زیادی که از پیشوایان اسلام رسیده دلالت بر این دارد که عُلقة مادی عالم ارواح به‌طور کامل از افراد در دنیا قطع نمی‌گردد و آنان از دیدار بازماندگان و زندگان که بر سر قبرهایشان می‌روند، بی‌خبر نیستند¹⁰² و دعا یا نفرین و لعنت زندگان - در صورت استحقاق - بدانان می‌رسد و از اثرات آن، ارواح در رفاه و یا سختی و ناگواری بیشتری قرار می‌گیرند. در قرآن موضوع نماز بر میت و دعا بر سر قبر آنان صراحتاً بیان شده است، چنان‌که خداوند در مورد اهل کفر و نفاق به حضرت رسول اکرم ﷺ چنین خطاب می‌فرماید:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ، إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»¹⁰³

ای پیامبر! هرگز بر احدی از آنان نماز مگذار و بر سر قبرشان مایست، که آن‌ها به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند. بنابراین توقف و ایستادن بر سر قبر مردگان و دعا کردن در حق آن‌ها قطعاً

102 - فروع کافی، ج 1، کتاب جناز، باب زیارت قبور.

103 - سوره توبه، آیه 84.

اثرات مثبت و خیري براي آنان دارد و آیه فوق نشان می‌دهد که به جهت آثار مثبتی که دارد، پیامبر اکرم ﷺ بر جنازه های مؤمنین نماز می‌خوانده‌اند و برکنار قبرشان ایستاده و برای آن‌ها دعا می‌کرده‌اند.¹⁰⁴ در تعالیم پیشوایان اسلام نیز توصیه‌های زیادی به دعای خیر در حق اموات شده است، چنان‌که حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند:

«لَا تَذْكُرُوا أَمْوَاتِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّهُمْ إِنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَأْتِمُوا وَ إِنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَحَسْبُهُمْ مَا هُمْ فِيهِ».¹⁰⁵

مردگان خود را جز به نیکی یاد نکنید، زیرا - در غیر این صورت - اگر از اهل بهشت باشند، شما مرتکب گناه شده‌اید و اگر از اهل آتش باشند، پس آنان را در آنچه هستند بس است! از سویی دیگر مردگان نیز به بازماندگان خود و زندگی علاقه و توجه دارند. چنان‌که در مباحث قبلی ملاحظه شد که ارواح مؤمنین در برزخ از بازماندگان خود و احوال افراد جویا می‌شوند. هم‌چنین مطابق آیاتی که گذشت شهادی راه حق در انتظار دریافت بشارت الحاق شهداء و مؤمنین به جرگه خود هستند.¹⁰⁶

104 - تفسیر المیزان، ذیل آیه مذکور.

105 - مهجة البيضاء، ج 8، ص 293.

106 - سوره آل عمران آیات 169 الی 171 «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرَجِينْ بِمَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيُسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هم‌چنین در احادیث بسیاری از پیشوایان اسلام موضوع دیدار مردگان از خانواده‌هایشان وارد شده است؛ امام‌صادق ♦ فرموده‌اند: «بنا به منزلتی که مؤمن در نزد خدا دارد، هر هفته، هر ماه و یا هر سال یک بار از خانواده خود دیدار می‌کند... و هرگاه آنان را در خیر و خوبی ببیند، در شادی و سرور می‌شود و هرگاه آنان را در سختی و حاجتی ببیند، غمگین و اندوهناک گردد».¹⁰⁷

تردیدی نیست که شادی و سرور ارواح و یا برعکس، غم و اندوه آنان در آگاهی از وضع بازماندگان خود، ناشی از ادراک واقعیت امور و معرفت سرشار آنان در آن جهان، نسبت به موهبت‌ها و فرصت‌های بی‌نظیر زندگی دنیوی است که زمینه مناسبی برای برگرفتن ره‌توشه آینده می‌باشد، لذا وقتی که بازماندگان را در غفلت از این حقیقت و سستی در انجام اعمال صالح و پسندیده می‌یابند، به‌شدت اندوهناک می‌گردند. در روایات دیگری آمده که ارواح کافران نیز از بازماندگان خود دیدار می‌کنند و اگر آنان را در حال انجام اعمال صالح ببینند بر آنان غبطه می‌خورند.¹⁰⁸

برای توجه به این حقایق است که یاد مرگ و دیدار اهل قبور را پیشوایان

هُم يَخْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ».

107 - بحارالانوار، ج 6، ص 257.

108 - بحارالانوار، ج 6، ص 257.

معصوم دین، یکی از عوامل مهم تنبّه و پاره کردن پرده های غفلت برشمرده و آن را جزو وسایل تربیت انسان قرار داده اند. چه، انسان اگر عاقبت امور را در نظر گیرد و توجهی به مسؤولیتهای خود در پیشگاه خداوند نماید، دست از هوی و هوس و آمال و آرزوهای محقر و ناپایدار دنیوی کشیده و یکسره خود را معطوف به رشد و پرورش استعدادهای عالیه خود از طریق انجام وظایف و تکالیف الهی می نماید و ذره ای غفلت را در از دست دادن فرصتها و عمر گرانبهائی خود روا نمی دارد. چنانکه وقتی از حضرت رسول ﷺ سؤال می کنند که زیرک ترین و هوشیارترین اهل ایمان، چه کسانی هستند؟ می فرمایند:

«أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِّلْمَوْتِ وَ أَشَدُّهُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ»¹⁰⁹

آنان که بیش از همه به یاد مرگ هستند و بیشترین آمادگی را برای آن دارا می باشند.

بدین علت توصیه های فراوانی برای دیدار اموات و زیارت اهل قبور شده تا یاد مرگ و زندگی جاوید در لابلای اشتغالات زندگی این جهانی، فراغوش نشود.

حضرت رسول اکرم ﷺ در این مورد فرموده اند:

«زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِ عِبْرَةٌ»¹¹⁰

109 - بحار الانوار، ج 6، ص 126.

110 - محجة البیضاء، ج 8، ص 289.

به دیدار و زیارت مردگان خود
بروید و بر آن‌ها درود فرستید که
همانا در این دیدار برای شما عبرتی
است.

حضرت علی ♦ در نهج‌البلاغه این‌پند و
عبرت از دیدار مردگان را چنین توصیف
می‌فرمایند:

«...آنان زودتر به سرنوشتی که
برای همه یکسان معین شده است
رسیدند، و پیش‌تر به آب‌شخوری که
هرکس خواه و ناخواه باید به آن‌جا
فرود آید، فرود آمدند. آری،
روزگاری آن‌ها پایگاه‌های بلند و
سواران گرانمایه و ارجمند و
رعیت‌های علاقه‌مند داشتند، ولی
سرانجام راه برزخ را پیش‌گرفتند و
ناگزیر در آن گام گذاشتند. زمین بر
آن‌ها چیره گشت و خاک، گوشتشان را
خورد و خونشان را آشامید و در
شکاف‌های گورها به صورت جماد در
آمدند و هیچ‌کس بر حالشان نه‌گریست
و نه نالید. دیگر چیزی آن‌ها را به
بیم و هراس نمی‌اندازد، و پیشامدهای
ناگوار اندوهگین‌شان نمی‌سازد! به
زلزله اهمیت نمی‌دهند و به غرش
آسمان وقعی نمی‌نهند! غایبند و لی
کسی چشم براهشان نیست، و حاضرنند
اما انجمن‌ها از وجودشان خالی است.
گرد هم بودند و پراکنده گشتند، با
خویشان و نزدیکان الفت داشتند و
ناگهان آن‌ها را گذاشتند و
درگذشتند. علت این‌که دیگر خبری از
ایشان نمی‌رسد و دیارشان را خاموشی

جانكاهي فراگرفته است، درازي مدت و دوري مكانشان نيست، بلكه جامي به آن ها داده شده كه با نو شيدن آن يك باره زبانشان لال و گوششان كر و همه حرركاتشان به سكون مبدل گشته است.

پس در وصف حالشان بايد گفت: به خاك افتادگاني هستند خفته، و هم سايگاني با هم انس نگرفته، و دوستاني به ديدن يكدیگر نرفته؛ كه رشته آشنايي آنها پوسيده، و پيوند برادري ميانشان بريده است. با اين كه همه گررد هم آمده اند، اما تنها هستند، و با وجود دوستي و نزديكي اكنون از يكدیگر دورند، نه شب وعده ديدار صبح، و نه روز قرار بازديد شب را مي گذرانند. راه آخرت - چه در روز آن را پيموده باشند چه در شب - برايشان بي پايان شد! خطر هاي سراي آن جا را بيمن اكتر از آنچه مي پنداشتند يافتند، و پاداش يا كيفرشان را بيش از اندازه اي كه گمان مي كردند،ديدند. هر يك از دو مقصد - بهشت يا دوزخ - آنها را روي چگونگي پندار و گفتار و كردارشان در دنيا، به سوي خود كشيدند و آنها هم خواه ناخواه به آنچه در انتظارشان بود شتافته، مزة اميد و يا ترس را چشيدند. و چنانچه مي توانستند هم سخن بگويند هر آينه از تو صيف چيز هايي كه ديده و يا دريافته بودند، برنمي آمدند. اگرچه آثارشان ناپديد شده و اخبارشان ديگر نمي رسد، ولي ديده هاي عبرت پذير

صاحب‌دلان آنان را می‌بینند، و گوش‌های مردم روشن‌ضمیر زبان حال آن‌ها را می‌شنوند که می‌گویند: «دیگر آن چهره‌های زیبا و خندان، زشت‌گشت و پلاسید، و اندام‌های نرم و فریبا از هم گسست و پوسید. جامه‌های کهنه و پاره پوشیدیم و از فشار گور به تنگ آمدیم. ترس و هراس از هرسو به ما دست داد، و سقف و دیوارهای ظلمت‌کده بر سر و رویمان فرو افتاد. شادابی از پیکرمان رخت بربست، و کفتار مرگ گوشت‌تزمان را به دندان خست، و اقامتمان در خانه‌های وحشت به درازا کشید، و دیدگانمان برای رهایی از این گرفتگی و تنگنا، راهی ندید...»¹¹¹

با توجه به اثرات مثبت و سازنده حضور بر سر قبر مؤمنین، هم نسبت به خود شخص و هم نسبت به اموات است که فرموده‌اند به قبرستان بروید¹¹² زیرا «قبرستان معلم است، از اموات عبرت بگیرید، بدانید که روزی هم شما در قبر خواهید بود، دنیای فانی را محکم نگیرید، دنیای فانی مزرعة آخرت است. سعی کنید طوری زراعت کنید که ثمر نیکو بدهد، به دنیای باقی بیندیشید که آن‌جا مهم است.»

علاوه بر آن، رفتن به قبرستان زمینه ادراک برزخی و حضور در برزخ را در همین دنیا برای انسان فراهم می‌کند،

111 - نهج‌البلاغه، خطبه 221.

112 - صبح جمعه به قبرستان رفتن در تعالیم دینی توصیه شده است.

به شرطي که با روي آرام و آمادگي قبلي به قبرستان برويم. در کيفيت زيارت اهل قبور فرموده اند:

«چون قصد زيارت قبور مؤمنان را داري، سزاوار است که در روز پنجشنبه باشد؛ و اگر نه در هر وقتي که بخواهي مطلوب و مرغوب است. و طريق زيارت اين است که رو به قبله بنمائي و دست خود را بر قبر گذاري و بگوي:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُزْبَتَهُ، وَصِلْ وَحْدَتَهُ،
وَءَانِسْ وَخَشَتَهُ، وَءَامِنْ رَوْعَتَهُ،
وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي
بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مَنْ سِوَاكَ، وَالْحَقُّ
بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ؛ ثُمَّ اقْرَأْ إِنَّا
أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، سَبْعَ
مَرَّاتٍ».¹¹³

«بار پروردگارا! بر غربت او ترحم
نما، و تنهائي او را به مقام جمع
خودت ارتباط بده، و موجبات انس را
بر وحشت او قرار بده، و ترس او را
تبدیل به ایمني بگردان، و از رحمت
خود براي او رحمتي فرست که از رحمت
غير تو بي نياز گردد، و او را به
کسي که او را دوست دارد و در تحت
ولايت اوست ملحق گردان. و سپس سورة
مباركة قدر را هفتبار بخوان.»

قيامت كبري

«قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ،

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»¹

ای پیامبر بگو که اولین و آخرین بشر حتماً در روزی مشخص جمع خواهند شد.

پس قیامت آن نشئه و موطنی است که در شرایط خاص آن همه بشریت در کنار هم قرار می‌گیرند و به حساب اعمال آنها رسیدگی می‌شود و این نشئه غیر از نشئه برزخ می‌باشد.

علائم پیش از وقوع قیامت

بر اساس اخبار و تعالیم پیشوایان معصوم دین^۳ و دلالت بعضی از آیات قرآن، قیامت به وقوع نمی‌پیوندد مگر این که دو مرحله پیش از آن طی شود، یکی «ظهور حضرت قائم آل محمد^ع» و دیگری «رجعت». هریک از این دو مرحله شباهت و سنخیتی با قیامت دارند و به عبارت دیگر مراحل نازله آن هستند.

بر اساس معارف دینی، جهان آفرینش به سمت کمال مطلوب خود پیوسته در حرکت می‌باشد و آخرت، آخرین منزلگه آن است که جهان هستی در آن مرحله به اوج تکامل خود نائل می‌شود و به تعبیر قرآن زمین نورانی می‌گردد.² بنابراین مراتب پیش از قیامت یعنی مسئله ظهور و پیدایش حکومت جهانی امام معصوم[♦] و مسئله رجعت، در مسیر تکامل بشریت قرار دارند. در هریک از این دومرتبه،

1 - سوره واقعه، آیات 49 و 50.

2 - سوره زمر، آیه 69.

بشریت مراحلی از شکوفایی استعدادهاي عاليه و الهي خود را در مي‌يابد و بيشتر به راز خلقت و حکمت آفرينش آشنا مي‌شود و آيات الهي را در آفاق و انفس بهتر از پيش درك مي‌کند، تا سرانجام جهان هستي به قيامت و آخرت مي‌رسد، در آن جا حقيقت اشياء و جهان آفرينش را در عالي‌ترين درجه بروز و تجلي خود درك مي‌کند و حق و حقيقت به‌طور کامل ظاهر مي‌شود.

بنابراين عالم بشریت در مسير تکاملي خود سه مرحله متوالي را طي خواهد کرد:

اول؛ ظهور حضرت مهدي علیه السلام که در آن شرايط، بشریت راه سريعي را به‌سوي کمالات طي مي‌نمايد و عملاً تاريخ بشریت به بلوغ لازم خود مي‌رسد و جهت‌گيري هاي انبياء و اولياء ثمر مي‌دهد.

دوم؛ رجعت که در آن با پيدايش آيات الهي و رجوع و برگشت برخي از انسان‌ها به دنيا، مراتبي از قيامت به وقوع پيوسته و استعدادهاي عاليه انساني که در زمان‌هاي پيشين به مرحله کامل فعليت خود نرسيده بود، شکوفا مي‌شود.³

3 - براي بررسي موضوع رجعت به سخنان مربوط به بحث «رجعت» از همين نويسنده مي‌توانيد رجوع فرماييد. در مورد تشابه رجعت به قيامت و اين‌که کساني که به دنيا برمي‌گردند مثل اهل برزخ و قيامت بدن خود را انشاء و ايجاد مي‌کنند امام خميني «رحمة الله عليه» مي‌فرمايند: اگر در مورد رجعت بگوئيم که نفس شريف رجعت‌کنندگان بدن مِلَکي انشاء مي‌کنند و با آن بدن رجوع مي‌فرمايند، هيچ استبعادى ندارد، بلکه حتماً قضيه چنين خواهد بود، مثل همان که در خبر داريم حضرت امير عليه السلام در يك شب

سوم؛ قیامت که موجب تکامل دو مرحله قبلی است و در آن شرایط همه آیات الهی در منتهای درجه قوت و کمال ظاهر شده و سلسله روابط اعتباری به کلی از بین رفته و همه چیز در ارتباط با خالق خود و جلوة ملکوتی خود، نمایان می شود.⁴

این سه مرحله مترتب بر یکدیگر بوده و در تحقق و وقوع آن ها شکی نیست. در این جا در مورد تحقق در مرحله اول مجال بحث و بررسی نیست و لذا به ذکر دو نمونه از تعالیم پیشوایان آسمانی بسنده می کنیم: امام سجاد ♦ در تفسیر آیه 55 سوره نور، مبني بر ایجاد حکومت سراپا عدل و داد جهانی، از قول حضرت رسول اکرم ﷺ چنین فرموده اند:

«اگر از دنیا فقط يك روز هم باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از

در آن واحد در چهل جا حاضر بود و در عرش با ملائکه بود و نیز در خدمت رسول خدا ﷺ هم بود، همچنین در همان شب هم بر حضرت سلمان مهمان بود و هم با فاطمه (ع) در منزل خود بود و واقعاً حضرت با ابدان متعدد در محل های متعدد بودند و هر یک از این ابدان حقیقتاً بدن شریف حضرت بودند، چرا که نفس، بعد از آن که دارای قدرت کامله شد، می تواند بعون الملك الکریم، هزاران بدن را انشاء کند که همگی بدن حقیقی نفس باشند و نفس با هر يك مشغول کاری شود، همان طور که ائمه در يك لحظه بر بالای سر محتضرين حاضر می شوند با ابدان منشئه متعدده (معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص 121، نقل از تقریرات اسفار).

4 - تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیه 210 سوره بقره: معادشناسی از آیت الله حسینی تهرانی «رحمة الله علیه» ج 4 مبحث اول.

عترتم قیام کند که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.»⁵

و در مورد رجعت، امام صادق ♦ فرموده اند:

«سوگند به خدا ایام دنیا به سر نیاید تا این که خداوند مردگانی را زنده کند و زنده‌هایی را بمیراند و حق را به اهلش برگرداند و دینی را که خود پسندیده است، پایدار بدارد.»⁶

رجعت که مخصوص دو گروه مؤمنین محض و کفار محض است،⁷ جنبه دیگری از تحقق وعده‌های الهی مبنی بر پیروزی حزب خداپرست و نابودی کفار و حزب شیطان است. هریک از دو گروه در همین دنیا نیز صدق وعده خداوند را به رأی‌العین مشاهده خواهند کرد. گروه مؤمنین سیر تکامل نهایی خود را در این دنیا طی خواهند کرد و برخوردار از تمام نعم الهی خواهند شد و گروه کفار نیز مراتبی از آیات قدرت و عذاب و خواری قیامت را در همین جهان خواهند یافت. مسلّم وقتی کلّ عالم از این حالت دنیایی در آید و به حالت قیامتی‌اش وارد شود، تمام عالم تغیر و جودی می‌کند که قرآن در این مورد می‌فرماید:

5 - تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیه مذکور - بحارالانوار ج 51 ص 71.

6 - بحارالانوار، ج 53، ص 102.

7 - بحارالانوار، ج 53، ص 39.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ
زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ
تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ
وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ
تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ
وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»⁸.

ای مردم! از پروردگارتان بترسید
که همانا زلزله رستاخیز، امری با
عظمت و هولانگیز است، روزی که چون
آن زنان شیرده آن را ببینند از شدت
هول آن، شیرخوار خود را از یاد
ببرند و زنان باردار، بار خویش را
بیندازند، و مردم را مست ببینند،
ولی مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت
است، که ایشان را چنان بی خود کرده
است.

آیاتی از این قبیل خبر می دهد که
به کلی نظام هستی دگرگون می شود اعم از
این که می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» یا
این که می فرماید: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ»
که همه ستارگان و خورشید نابود
می شوند.

نفخ صور اول

نفخ صور؛ آن نفخه و دمی است که
به وسیله آن، کل نظام هستی متحول
می شود. نفخه اول دم الهی است با
مظهریت حضرت اسرافیل ♦، همان طور که
کل وجود با همه جلوات مختلف یک دم
الهی است که به آن «نَفَسُ الرَّحْمَنِ»
گویند و موجب ظهور موجودات عالم یا

کلمات الهی می‌شود، سپس نَفَسُ الرَّحْمَنِ که موجب ایجاد عالم شد به نقطه‌ای می‌رسد که باز می‌گردد و پس گرفته می‌شود و صورت کنونی نظام هستی از بین می‌رود، مثل دمیدن بر زغال نیم‌افروخته، که با یک دم شعله می‌کشد و با دم دیگر شعله‌اش خاموش می‌گردد و نفخ صور مثل دم دوم است که در مقدمات اول قیامت پیش می‌آید و مظهر این دم، حضرت اسرافیل ♦ است که در اثر آن دم یا ضُور، موجودیت موجودات پس گرفته می‌شود و همه چیز فانی می‌گردد.

پس از دم اول؛ دوباره نفخه دیگری ظاهر می‌گردد و موجودات را وارد موجودیت قیامتی می‌کند که به آن نفخه، احیاء یا نفخه دوم می‌گویند. نفخه اول؛ دم قبض‌کننده است و خداوند با اسم قابض در مظهر اسرافیلی ظهور می‌کند و وجود دنیایی را از موجودات می‌ستاند و نفخه دوم؛ دم احیاء و قیام است.

نفخه صور اول؛ صیحه وحشتناکی است که کل موجودات، هستی خود را از دست می‌دهند مگر کسانی خاص. قرآن می‌فرماید:

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ. فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ».

و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، پس این وعده چه موقع خواهد بود؟ آن‌ها جز یک صیحه، چیز دیگری را نخواهند دید و در حالی که سرگرم جدال‌اند، غافلگیرشان می‌کند، آن‌گاه نه توانایی وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی کسان خود برگردند. پس با نفخه اول همه وارد برزخ می‌شوند و دیگر نمی‌توانند در دنیا باشند و به خانه‌های خود برگردند و لذا برزخ منزلگاه و مرحله‌ای است که در بازگشت به سوی خدا باید در آن وارد شد.

باز در توصیف نفخه اول می‌فرماید:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَرْفَعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُّهُ ذَاخِرِينَ».¹⁰

و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است به هراس افتد، مگر آن‌کس که خدا بخواهد، و جملگی با زبونی رو به سوی او آورند. روشن است که طبق آیه فوق این قبض شامل همه موجودات زمینی و آسمانی مثل ملائکه می‌شود.

و نیز در توصیف نفخه اول می‌فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَمَصَّعِقُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ».¹¹

و در صور دمیده می‌شود، پس هرکس در آسمان‌ها و هر که در زمین است،

10 - سوره نمل، آیه 87.

11 - سوره زمر، آیه 68.

مدهوش در می‌افتد، مگر کسی که خدا بخواهد.

عنایت دارد که نفر مود: «مات»، بلکه فرمود: «صَعِقَ» چون در نفخه صور اولاً؛ بحث انقطاع روح از بدن که به آن موت می‌گویند در میان نیست و ثانیاً؛ فقط شامل انسان نمی‌شود بلکه شامل هر آن که در آسمان و زمین است می‌باشد و لذا شامل ملائکه و ساکنان برزخ که به تعبیری اهل زمین‌اند،¹² نیز می‌شود. پس با دمیده شدن نفخه اول در مقدمات ظهور قیامت، طومار عوالم بالاتر از دنیا، از برزخ گرفته تا عوالم غیبی آسمان‌ها، هر آنچه در آن‌ها موجودند در هم پیچیده خواهد شد.

طبق بحث فوق اگر هنگام شروع ظهور عالم قیامت در دنیا باشیم، نفخ صور را خواهیم دید، و نیز اگر در عالم

12 - در رابطه با این که اهل برزخ را نیز قرآن اهل زمین تلقی می‌فرماید، به تفسیر المیزان، ذیل آیات 112 تا 114 سوره مؤمنون مراجعه شود. می‌فرماید:

«قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ* قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ* قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». «خداوند در قیامت از مردم می‌پرسد؛ چه مدت در زمین بودید؟ (م منظور از مدت، درنگ در قیور است). می‌گویند: یک روز یا قسمتی از روز در آن جا بودیم، ما خوب نمی‌توانیم بشماریم، از کسانی بپرس که می‌توانند بشمارند». مؤید این که سؤال از ماندن در برزخ است تعبیری است که در جای دیگر قرآن آمده؛ که از عمر برزخ به ساعت و در بعضی جاها به شامی از یک روز و یا ظهري از آن تعبیر کردند. و سپس خداوند می‌فرماید: مطلب همین است که شما گفتید، مدت مکث شما در برزخ اندک بود، ولی ای‌کاش در دنیا هم این معنا را می‌دانستید تا مکرر بعث نمی‌شدید، تا به چنین عذابی دچار شوید.

برزخ و مثال باشیم، باز با آن مواجه خواهیم گشت و اگر در عالم برتر از عالم برزخ و مثال در آسمان غیب هم باشیم، باز با این دَم روبه‌رو خواهیم بود و ظاهراً این نفخه به مرور ظاهر می‌شود، از دنیا شروع شده و تداوم یافته، به عالم برزخ رسیده، پس از آن تا عالم بالاتر از برزخ و عالم مجردات ادامه می‌یابد.¹³

این‌که در آیه 87 سوره نمل می‌فرماید: هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است به فزع می‌افتند، چون آن نفخه آن‌ها را از وجود خود خارج می‌کند و در مرتبه وجودی دیگری وارد می‌نماید و این غیر از مرگ و بی‌هوشی است که ما می‌فهمیم، و در سیر به سوی خداوند این مدهوشی لازم است تا مقدمه ورود به نظام قیامت فراهم گردد و آن مردنی است برای زنده شدن.

استثناها چه کسانی هستند؟

چنانچه ملاحظه فرمودید در دو آیه اخیر عده‌ای را از مدهوشی و صَعَق توسط نفخة اول استثنا کرد و فرمود: «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»، این‌ها همان‌هایی هستند که در باره شان می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْخَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»¹⁴ یعنی؛ هرکس با نیکی و پاکی به صحنه قیامت بیاید، پاداش بهتری خواهد داشت و از فزع و هراس آن روز

13 - به کتاب «قیام قیامت» از آیت‌الله محمدشجاعی ص 30 رجوع شود.

14 - سوره نمل، آیه 89.

در امان است، پس باید استثنا شدگان کسانی باشند که شخصیت‌شان از هرگونه بدی و زشتی پاک باشد و با توجه به این که می‌فرماید: «**كُلُّ شَيْءٍ هَا لَكَ إِلَّا وَجْهَةٌ**»¹⁵ همه چیز جز ذات و وجه خداوند نبود شونده است، پس استثنا شدگان باید که در جنبه وجه‌اللهی قرار داشته و از جنبه دنیایی و خلقی آزاد گشته باشند و به عبارت دیگر این‌ها چیزی از خود ندارند که این دم، آن‌ها را فرا گیرد و لذا فرمود: «**لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ**»¹⁶ آن دلهره بزرگ - که همان نفخه اول است - آنان را نگران نمی‌کند. مصداق کامل این استثناشدگان حضرات معصومین^{علیهم‌السلام} هستند و در این راستا امام صادق^{علیه‌السلام} فرمودند: «ما اهل بیت همان وجه‌الله هستیم که هلاک نمی‌شود»¹⁷ چون آن‌ها فوق این عالم‌اند و لذا نفخه اول در آن‌ها نقشی در انتقال آن ذوات مقدس به عالم دیگر نمی‌تواند داشته باشد، چرا که مقام آن‌ها مقام «**أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ**»¹⁸ است و کلهم نورٌ واحد.

ظاهراً با نفخه اول وجود‌های سراسری موجودات، باطل و منهدم می‌گردد و تنها نسبت آن‌ها با خداوند باقی می‌ماند و بقیه نسبت‌ها باطل و محو می‌گردند. و از آن جا که وجود موجودات، غیر ذات اقدس حق و وجه او، در مقابل خداوند

15 - سوره قصص، آیه 88.

16 - سوره انبیاء، آیه 103.

17 - توحید صدوق، ص 150.

18 - بحار الانوار، ج 18، ص 400 - و یا ج 15، ص 28، حدیث 48.

باطل‌اند، این بطلان با نفخه اول آشکار می‌شود، در واقع آنچه در قبل از نفخه اول بوده و مورد غفلت قرار می‌گرفت، عیان می‌گردد. در توصیف این حالت قرآن می‌فرماید:

«... لِيَذِرَ يَوْمَ الْإِتْلَاقِ، يَوْمَ هُمْ
بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ
لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ»¹⁹

تا مردم را از روز ملاقات بترساند، آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آن‌ها بر خدا پوشیده نمی‌ماند، ندا می‌رسد؛ امروز فرمانروایی از آن کیست، از آن خدای یکتای قهار است.

امام صادق ♦ در تفسیر آیه فوق می‌فرمایند: خداوند عزوجل می‌گوید: امروز ملک از آن کیست؟ و به خود پاسخ می‌دهد: از آن خدای یکتای قهار است.²⁰ و یا در روایتی دیگر می‌فرماید: ارواح انبیاء می‌گویند: «از آن خدای واحد قهار است»²¹ که در واقع ارواح انبیاء در آن موطن همان ظهور اسم واحد قهار است، چرا که آن ارواح مقدس تمام انانیت خود را در اسم قهار الهی مندد و ویران کرده‌اند. عمده آن است که متوجه شویم در آن شرایط، اسم احد تجلی می‌نماید و لذا هیچ موجودیتی برای کسی نمی‌ماند تا بخوابد جواب

19 - سوره غافر، آیات 15 و 16.

20 - بحارالانوار، ج 6، ص 326.

21 - البرههان فی تفسیر القرآن،

سید هاشم حسینی‌بحرانی، ج 5، ص 94.

دهد، چرا که باید همه موجودات و نظام هستی، فانی در ذات خداوند متعال شوند تا سپس با نفخه دوم یا نفخه احیاء، به ذات حضرت حق باقی گردند و به عبارت دیگر باید از رنگ مخلوقیت پاک شوند تا به جنبه وجه‌اللهی ظاهر شوند.

نفخه صور دوم و ظهور جنبه وجه‌اللهی موجودات

نفخه دوم برای زنده ساختن و برانگیختن و به‌پا خاستن و حاضرگشتن، دمیده می‌شود. قرآن می‌فرماید:

«... ثُمَّ نَفِخْ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»²²

سپس بار دیگر در آن صور دمیده می‌شود و در آن حال آنان قیام هستند و در حال مشاهده کردن.

پس ملاحظه می‌فرمایید که نفخه دوم عاملی است تا انسان‌ها وارد عالم و حالت «قیام» شوند. یا می‌فرماید:

«وَنَفِخْ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»²³

و در صور دمیده خواهد شد، پس در آن حال از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می‌آیند. پس معلوم است با نفخه دوم، موجودات زنده شده و حرکت تازه‌ای را در سیر و لقاء خداوند متعال آغاز می‌کنند. یا می‌فرماید:

22 - سوره زمر، آیه 68.

23 - سوره یس، آیه 51.

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ
بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»²⁴

پس آن گاه که در صور دمیده شود،
پس دیگر میان شان نسبت خویشتاوندی
وجود ندارد و از حال همدیگر سؤال
نمی کنند.

یا می فرماید:

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ
أَفْوَاجًا»²⁵

روزی که در صور دمیده شود و
گروه گروه بیایید.

همچنان که عرض شد نفخه دوم موجب
بروز و به ظهور رسیدن جذبه وجه الهی
موجودات و نظام هستی است که آن جذبه
وجه الهی، باطن موجودات بوده و آن با
نفخه دوم ظاهر می شود و قیام قیامتی
موجودات به شرطی به وجود می آید و
احیاء می شود که همه موجودات جذبه
وجه الهی داشته باشند. موجودات؛ قبل
از برپایی قیامت هم جذبه وجه الخلقی
دارند و هم جذبه وجه الهی. با نفخه
اول جذبه وجه الخلقی را از دست داده و
با نفخه دوم جذبه وجه الهی ظهور
می کند. در این دنیا جذبه وجه الهی
موجودات در زیر پرده وجه الخلقی آن ها
قرار گرفته و با نفخه صور اول و دوم
جذبه وجه الخلقی از میان می رود و جذبه
وجه الهی مکشوف می گردد، و در این
راستا اسباب و علل و حجاب هایی که قبل
از قیامت بین موجودات و خدا بود، از
میان برداشته می شود و جذبه الهی همه

24 - سوره مؤمنون، آیه 101.

25 - سوره نباء، آیه 18.

چیز ظاهر می‌گردد و موجودات آن‌طور که به خداوند قائم‌اند و هیچ استقلالی ندارند، ظاهر می‌شوند، همان‌طوری که اولیاء الهی در این دنیا موجودات را به نحو غیر استقلالی می‌بینند و برای آن‌ها قیامت در همین دنیا برپاست و رسول خدا ﷺ فرمود: «الآن قیامتی قائم»²⁶ قیامت من هم‌اکنون قائم است، ولی در آن دنیا همه انسان‌ها موجودات را آن‌طور می‌بینند که اولیاء الهی در این دنیا می‌بینند. می‌فرماید:

قیامت، هم‌اکنون موجود است

پس قیامت شو، قیامت دیدن هرچیز را شرط نیست. با نفخه دوم شرایطی فراهم می‌شود که انسان‌های خوب و بد ظاهر می‌شوند تا معلوم گردد چگونه و چه ارتباطی با خدا دارند. می‌فرماید: «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا»²⁷ همگی در برابر خداوند ظاهر می‌شوند. پس الآن آن نحوه حضور در مقابل خداوند هست ولی بارز نشده و با نفخه دوم بارز و ظاهر می‌شود. چنانچه می‌فرماید:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ
السَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا
لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان به غیر این آسمان مبدل می‌شود

26 - شرح مقدمة قيصري، سيد جلال الدين آشتياني، ص771.

27 - سورة ابراهيم، آیه 21.

و در برابر خداوند یگانه قهار بروز می‌کنند.

پس طبق این آیه در قیامت جذبه وجه‌اللهی زمین و آسمان بروز کرده و وجه قیامتی‌شان عیان می‌شود. همچنان که می‌فرماید:

«وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ * وَبُورَّتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ»²⁸

و آن روز، بهشت برای متقین نزدیک می‌شود و جهنم برای گمراهان دور می‌گردد.

آیه به این حقیقت اشاره دارد که با کنار رفتن حجاب‌ها، بهشت برای متقین نزدیک می‌شود - که مسلم نزدیکی مکانی نیست - و این‌که می‌فرماید جهنم برای گمراهان بارز می‌گردد، روشن می‌کند بهشت و جهنم در روز قیامت ساخته نمی‌شود، بلکه هم اکنون هست و در آن موطن عیان می‌گردد چنانچه می‌فرماید: «كَذَٰلِكَ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»²⁹ اگر علم یقین داشتید حتماً هم اکنون جهنم را می‌دیدید. آنچه اکنون مانع دیدن جهنم می‌شود تعلقات دنیایی است. به همین جهت می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ»³⁰

قطعه‌ای نیکان در بهشت‌اند و بی‌شک بدکاران در دوزخ‌اند، در روز جزا به

28 - سوره شعراء، آیات 90 و 91.

29 - سوره تکوین، آیات 5 و 6.

30 - سوره انفطار، آیات 13 تا 16.

آن وصل شوند، و در آن روز از آن عذاب غائب نیستند.
این آیات حکایت‌گر این حقیقت است که نیکان و ابرار هم اکنون در نعیم‌اند و گناهکاران هم اکنون در جهنم‌اند و این باطن‌ها در روز قیامت ظاهر می‌شود و لذا می‌فرماید:

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا
فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ
حَدِيدٌ»³¹

تو از این صحنه که هم اکنون با آن روبه‌رو شده‌ای غافل بودی، پس از جلو چشم تو پرده‌ای را برداشتیم و چشم تو بینا و تیز شد.
پس قیامت و جذبه وجه‌اللهی هم اکنون هست و ما در حال شکل‌دادن به آن هستیم، یا به صورت مثبت و یا به صورت منفی و لذا می‌فرماید:

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى
السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ* خَاشِعَةً
أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذِلَّةً وَ قَدْ كَانُوا
يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ»³²

روزی که رهایی دشوار شود و به سجده فرا خوانده شوند، پس نمی‌توانند سجده کنند، دیدگان‌شان به زیر افتاده، خواری و شرمندگی، آن‌ها را فرا می‌گیرد، در حالی که پیش از این به سجده دعوت می‌شدند و تندرست بودند.

این يك نمونه از صحنه قیامت است که نشان می‌دهد ما با باطن خود، لحظه به

31 - سوره ق، آیه 22.

32 - سوره قلم، آیات 42 و 43.

لحظه ارتباط داریم و خود را می‌سازیم. می‌فرماید: در قیامت به آن‌ها می‌گویند سجده کنید و لی نمی‌توانند، چون در دنیا در حالی که از سلامتی و توانایی برخوردار بودند سجده نکردند، زیرا کسی که در دنیا و در ظاهر چنین است، در هنگام ظهور باطن و ظهور وجه الهی نمی‌تواند سجده کند.

در روایت داریم که راهی از حضرت امام رضا ♦ می‌پرسد: مرا از بهشت و جهنم خبر دهید، آیا هم اکنون آن‌ها خلق شده‌اند؟ حضرت فرمودند: بلی، و رسول‌الله ﷺ وقتی به معراج رفتند داخل بهشت شدند و آتش را دیدند. راهی می‌گوید: عده‌ای از مسلمانان می‌گویند بهشت و جهنم مقدر شده‌اند و لی خلق نشده‌اند. حضرت فرمودند: آن‌ها از ما نیستند و ما هم از آن‌ها نیستیم:

«مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَذَّبَ النَّبِيُّ ﷺ وَ كَذَّبْنَا وَ لَا مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَيَّ شَيْئٌ وَ يَخْلُدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. قَالَ ﷻ: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ اِنْ».

پس کسی که منکر خلقت فعلی بهشت و جهنم شود، پیامبر و ما را تکذیب کرده است و از دوستان ما نیست و برای همیشه در آتش است. خداوند در آیه 44 سوره الرحمن فرمود: این است جهنمی که گناهکاران انکار می‌کردند

و هم اکنون گناهکاران بین آن جهنم و آبخوشان در حال طوافاند.³³ و نیز در روایت داریم که:

«رسول خدا ﷺ فرمودند: در آن هنگامی که مرا در آسمان معراج دادند من داخل بهشت شدم، دیدم در آنجا زمین‌های بسیاری را که سفید و روشن افتاده و هیچ در آنها نیست، ولیکن فرشتگانی را دیدم که بناء می‌سازند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و چه بسا دست از ساختن برمی‌دارند.

من به آن فرشتگان گفتم: به چه علت شما گاهی مشغول ساختن می‌شوید و گاهی دست برمی‌دارید؟ فرشتگان گفتند: وقتی که نفقه ما برسد ما می‌سازیم و وقتی که نفقه‌ای نمی‌رسد دست بر می‌داریم و صبر می‌کنیم تا آن‌که نفقه برسد. رسول‌خدا ﷺ به آن فرشتگان گفتند: نفقه شما چیست؟ گفتند: نفقه ما گفتار

33 - قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا: ♦: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أَهْمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ؟! فَقَالَ: نَعَمْ، وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنْ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ! فَقَالَ: ♦: مَا أَوْلَيْكَ مِذَا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ. مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ ﷺ وَ كَذَّبَنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَلَائِنَا عَلَى شَيْءٍ وَ خَلَدَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ! قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ. (توحید صدوق، باب ما جاء في الرؤيه، حديث 21 ص 118).

مؤمن است در دنیا، که بگوید: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْجَمْدُ لَهُ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.**³⁴ پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید حضرت در سفر معراجی خود با بهشت و جهنم روبه‌رو شدند و این می‌رساند که هم اکنون بهشت و جهنم موجود است.

چگونگی بدن اخروی

با تدبّر در آیات و روایات معلوم می‌شود که در برزخ و قیامت به اقتضای روح آدمی، بدن درست می‌شود. اگر روح، روحی باشد که انسانیت خود را از دست نداده باشد، آن بدن به شکل انسان می‌باشد و با روح متحد است - چرا که بدن اخروی تجلی و ظهور روح است و هیچ‌گونه دوگانگی بین آن روح و آن بدن نیست - اما اگر روح، روحی باشد که حقیقت و اوصاف حیوانی یافته است، بدن هم به صورت همان حیوانی که خصلتش بر روح غلبه کرده در می‌آید و از این رو، برخی از انسان‌ها به صورتی بدتر از میمون و خوک محشور می‌شوند.³⁵

امام خمینی «رحمة الله علیه» می‌فرمایند:

34 - «عن أبي عبد الله ♦ قال، قال رسول الله ﷺ لما أُسري بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان يقق و رأيت فيها ملائكة يبنون لبنة من ذهب و لبنة من فضة و ربما أمسكوا فقلت لهم ما بالكم ربما بنيتم و ربما أمسكتم فقالوا حتى تجيئنا النفقة فقلت و ما نفقتكم فقالوا قول المؤمن في الدنيا سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فإذا قال بنينا و إذا أمسك أمسكنا» (بحار الانوار، ج 18، ص 409، باب 3 - اثبات المعراج و معناه).

35 - برای بررسی بیشتر در رابطه بدن اخروی و روح و موضوع شبهه اكل و مأكول به نوشتار «چگونگی حیات بدن اخروی» رجوع فرمایید.

«انسان مشرک چون قلبش از فطرت الهی خارج و از تعادل کمالی منحرف شده و از تبعیت هادی مطلق برکنار گشته و به انیت و انانیت خود و دنیا مصروف است، در عوالم دیگر با صورت و سیرت مستقیم انسانی محسوس نشود و به صورت یکی از حیوانات مذکوس الرأس محسوس شود، چون صورت آن‌ها مثل باطن آن‌ها رو به دنیای اسفل سافلین است، زیرا که در آن عالم صورت و هیئت انسان تابع قلب اوست، خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛³⁶ که حکایت از رفتن بعضی بر روی صورت دارد در مقابل هدایت‌شدگانی که مستقیم بوده و بر صراط مستقیم سیر می‌کنند».³⁷ همان‌طور که در دنیا به جای آن‌که روی خود را به سوی آسمان داشته باشد، به طرف دنیا بود.

«در وقت خروج از بدن با هر ملکه‌ای که انسان از دنیا رفت، با آن ملکه صورت آخرتی می‌گیرد، و چشم ملکوتی برزخی، او را می‌بیند و خود او هم وقت گشوده شدن چشم برزخی، خود را به صورتی که هست می‌بیند، اگر که چشم داشته باشد».³⁸

امام خمینی «رحمة الله علیه» نیز می‌فرمایند:
 «از امام صادق ♦ هست که: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبْطَةٌ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»؛³⁹ هر

36- سوره ملك، آیه 22.

37 - چهل حدیث، ص 532 و 533.

38 - شرح دعای سحر، ص 26.

39 - اصول کافی، ج 2، ص 30، باب العصبیه، ح 3.

کس در قلبش به اندازه دانه خردلی از عصبیت باشد، روز قیامت خداوند او را با اعراب جاهلیت محشور می‌کند».

پس اگر انسان دارای رذیلة عصبیت بود، وقتی از این عالم منتقل شد، شاید خود را یکی از اعراب جاهلیت ببیند که نه ایمان به خدایتعالی دارد، نه به رسالت و نبوت معتقد است، به همان صورت که صورت اعراب جاهلیت است خود را محشور می‌بیند، و خودش نیز نفهمد که در دنیا اظهار عقیده حق می‌کرده و در سلک امت رسول خدا^ﷺ بوده، چنانچه در حدیث وارد است که: «اهل جهنم رسول خدا^ﷺ را فراموش می‌کنند و خود را نتوانند معرفی کنند مگر بعد از آن‌که خداوند متعال اراده اش به خلاص آن‌ها تعلق گیرد»⁴⁰ ⁴¹.

از رسول خدا^ﷺ هست که:

«... وَ مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشَفَ عَوْرَتِهِ، كَانَتْ أَوَّلُ خُطْوَةٍ خَطَاَهَا وَ وَضَعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَي رُؤُسِ الْخَلَائِقِ...»⁴²

هرکس در عیب برادرش و افشای عیب او قدم برداشت، اول قدمی که بردارد، در جهنم گذارد، و آشکار کند خداوند عیب او را در بین خلائق. که این نشانه صورت ملکوتی آن رذائل است و مطابقت بدن اخروی با صفات و عقاید افراد.

40 - وسائل الشیعه، ج 11، ص 300.

41 - چهل حدیث، ص 148.

42 - الاعمال و عقاب، ثواب الاعمال، ص 340.

حقیقت بهشت و جهنم

ممکن است در ابتدای امر تصور شود بهشت و جهنم موضوعی جدای از لقای پروردگار است، در حالی که باید متوجه بود هر حرکتی در نهایت به مبدأ متعال منتهی می‌گردد و بهشت و جهنم از آثار همین سیر به سوی پروردگار است. حال یا سیر به سوی اسم رحمت و مغفرت که بهشت است و یا سیر به سوی اسم غضب و سخط الهی که همان جهنم است، زیرا سراسر عالم وجود همه و همه جلوه‌های اسماء الهی است و هر اسمی بنا به شرایط خاص، تجلی می‌کند. او برای شیطان و تابعانش با اسم «منتقم» و «شدیدالعقاب» تجلی می‌کند. و برای رسول اکرم^ﷺ با اسم «رحیم» و «ودود» تجلی می‌نماید.

هرکس در مسیر زندگی خود با اسمائی خاص ارتباط دارد و از آن طریق با خدا ارتباط پیدا می‌کند، حال یا با اسم هادی و غفور خداوند ارتباط دارد و یا طوری زندگی می‌کند که خداوند او را از درگاه خود می‌راند و صورت این راندن، همان جهنم است و روبه‌رو شدن با غضب الهی، زیرا وقتی همه و وجود و همه عوالم هستی از آثار و مظاهر اسمای حسنائی الهی است، قهراً بهشت و جهنم نیز به عنوان نظام و عالم خاصی از وجود، از این حقیقت مستثنی نیست.

قرآن اطاعت از خدا و رسول^ﷺ را موجب تجلی اسم غفور حق می‌داند و آثار لقاء اسم غفور را بهشت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
تُرحَمُونَ* وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن
رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ
أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»⁴³

و اطاعت کنید خدا و رسول او را،
شاید مشمول رحمت شوید و شتاب کنید
به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که
عرض آن در حد آسمانها و زمین است و
برای متقین آماده شده است.
معلوم است که لقای خداوند با اسم
رحمت، همان ورود به عالم رحمت و فضل
یعنی بهشتها میباشد.
در رابطه با این که روبه رو شدن با
غضب الهی همان جهنم است قرآن
میفرماید:

«أَفَمَن اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ
بِسَخَطِ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ»⁴⁴

آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی
می‌کند و طالب رضایت خداوند است،
مانند کسی است که روی به خشمی از
خداوند آورده و جایگاهش جهنم است؟
و چه بد نقطه برگشتی است.
این آیه و امثال آن روشن می‌کند که
عده‌ای از انسانها روی به غضب الهی
می‌آورند و او را با اسمای غضب ملاقات
می‌کنند که از آثار آن جهنم است.

43 - سوره آل عمران، آیات 132 و 133.

44 - سوره آل عمران، آیه 162.

تکامل در قیامت

همچنان که قبلاً روشن شد يك نحوه تکامل و رفع حجاب در برزخ برای مؤمنان هست؛ شواهد قرآنی گویای این است که تکامل در عوالم بالاتر از برزخ نیز وجود دارد و همین انتقال از عالم برزخ به عالم حشر يك نحوه حرکت تکاملی است به سوی حضرت حق و روح با تحول و وارد شدن در این سرفصل جدید، چهره اصلی خود را در مرتبه بالاتری می‌یابد، چرا که با هر انتقالی، انسان به صورت اصلی خود نزدیکتر و به کمالات از دست رفته خود هنگام سیر نزولی، نائل می‌شود و به تدریج سعه وجود خود را می‌یابد و متناسبی‌گانه شدن با عالم قرب می‌شود. در همین راستا قرآن می‌فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ
وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ
مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيمٍ»⁴⁵

و اما آن‌هایی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند، به زودی خداوند آنان را در جوار رحمت و فضل خویش در آورد، و ایشان را به سوی خود به صراطی مستقیم هدایت می‌کند. این آیه روشن می‌کند پس از رسیدن به بهشت و قرارگرفتن در آن، مؤمنان دوباره در راه و مسیری که به سوی خدا می‌رود، هدایت می‌شوند. پس خداوند بهشتی‌ها را به راهی که لقاء بالاتر،

بهتر، جامع‌تر و کامل‌تر است پیش می‌برد، یعنی حتی در بهشت هم تکامل هست و تازه از این به بعد اصل حرکت بر اساس حبّ و اشتیاق و لقای حق آغاز می‌شود، چنانچه در جای دیگر می‌فرماید: پس از استقرار در بهشت، با آن خصوصیات بنظر، «و هُذُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُذُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ»⁴⁶ به سخن پاکیزه و صراط حمید هدایت می‌شوند. پس معلوم است تازه در آن جا راه به‌خصوصی شروع می‌گردد و خداوند با اسم «حمید» خود مؤمنان و مشتاقان را به آن جا که باید ببرد، می‌برد. در طرف مقابل، کافران هیچ‌گونه تکامل و صعودی ندارند و لذا قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»⁴⁷

کسانی که عهد و پیمان خدا و تعهد فطری خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، در آخرت بهره‌ای برای آنان نیست و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و نظری به آن‌ها ندارد و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت. این‌کس می‌فرماید: «و پاکشان نمی‌گرداند» می‌رساند؛ انسان‌هایی که در صراط مستقیم عبودیت بوده و مورد نظر

حق می‌باشند، در حشر و موافق آن، مشمول تزکیه حضرت حق خواهند بود. برای مؤمنانی که به جهت گفتار قرآن، وجود عوالم برتر را قبول کرده‌اند ولی عقل آن‌ها نمی‌تواند به خوبی آن مطالب را تحلیل و درک کند، اگر با همین عقل وارد عوالم بالاتر شوند، نمی‌توانند آن حقایق را درک کنند و لذا باید حرکت و تکامل و عوض‌شدنی باشد تا شعور و عقل و ظرفیت درک آن حقایق را بیابند، همان ظرفیتی که در دنیا برای اکثر مؤمنان وجود ندارد، و به همین جهت می‌فرمایند: اگر شعایی از مظاهر جمال حق متجلی گردد، همه می‌میرند، چون در این دنیا ظرفیت ادراک جمال حق را ندارند».⁴⁸

البته همان‌طور که در بحث تکامل در برزخ روشن شد؛ تکامل در قیامت به معنی انجام عملی جدید نیست، بلکه رفع حجاب و نایل‌شدن به باطن اعمال است با سیر به سوی خداوند.

به سوی لقاء حق

با توجه به این که انسان، سالک الی‌الله است و مقصدش ذات مقدس حق می‌باشد، مسلماً در عالم قیامت باید آن سلسله از معایب و نقصان‌ها که مانع نیل به ساحت قدسی حق است، برطرف گردد تا قابلیت لازم جهت لقای حق برایش حاصل شود و رنگ خدایی بگیرد. و انسان‌ها به همان اندازه که در دنیا

بیشتر رنگ الهی گرفته باشند در آن جا کمتر توقف دارند، ولی بالاخره انسان ها کم یا زیاد مواقفی دارند تا پاك و پرداخته شوند.

بر اساس تفاوت دینداری در دنیا، توقف انسان ها در مواقف حشر تا بهشت و لقای حق متفاوت خواهد بود. برخی باید فشار بیشتری را تحمل کنند تا در نهایت تطهیر شوند، و برخی با سختی کمتری مواجه می شوند و مسلم کافران را در این مواقف جایی نیست، چون آن ها برنامه ای برای سیر به سوی حق برای خود شکل نداده اند، بلکه آن ها به مجرد آن که محشور شوند به سوی جهنم خواهند رفت.⁴⁹

امام صادق ♦ می فرمایند:

«به حساب خود برسید قبل از آن که به حسابتان برسند. زیرا حقیقت آن است که در قیامت پنجاه موقف وجود دارد که هر موقف آن مانند هزار سال است از آنچه شما می شمارید...»⁵⁰

یا پیامبر خدا ﷺ می فرمایند:

«... خداوند جبار به ملائکه ای که همراه متقیان هستند می فرمایند: اولیاء مرا در بهشت محشور کنید، پس آن ها را با مخلوقات دیگر متوقف نسازید، رضا و خشنودی من از آن ها قبلاً گذشته است و رحمت بر آن ها واجب است، پس چگونه اراده کنم آن ها را با انسان هایی که به بد و خوب آمیخته می باشند متوقف سازم، پس

49 - بحار الانوار، ج 7 ، ص 260.

50 - بحار الانوار، ج 7 ، ص 26.

ملائکه این گروه را به سوی بهشت سوق داده...».⁵¹

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید؛ طبق این روایات کسانی که اعمال و عقاید و اخلاقشان به خوب و بد آمیخته است و آلوده به گناهان و تعلقات هستند باید در مواقف توقف کنند تا با تطهیر شدن، رضای حق را تحصیل کنند و سپس به مدارج عالی و بهشت‌ها راه یابند. بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«ترقی و تکامل در برزخ از سنخ ترقی در دنیا نیست، زیرا دنیا دار حرکت جوهری و استکمال ذاتی و نفسی است، اما تکامل در دار آخرت به رفع حجاب‌ها و کدورت‌ها و اعراض جسمانی است که به وسیله فشار قبر به وجود می‌آید».⁵²

و نیز می‌فرمایند:

«در آخرت یا برزخ تا بخواهد یک خلُق از اخلاق نفسانی تغییر کند، هیئات است لذا از رسول خدا ﷺ روایت است که هر يك از اهل بهشت و جهنم مخلّدند در آن به واسطه نیّات خود؛⁵³ چون باید در آن عالم، منشأ اخلاق رذیله زائل شود، ملکات به قدری با شدت و قوت ظهور می‌کنند که زوال آن ممکن نیست - آن وقت آن مخلّد در جهنم است- و اگر با فشارها و سختی‌ها و آتش‌ها زائل شود، پس از قرن‌های

51- بحارالانوار، ج 7، ص 172.

52- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه» ص 371 -

نقل از فصوصالحکم ص 170.

53 - قال الصادق ♦ «إِنَّ اللَّهَ يَخْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مردم در روز قیامت براساس نیاتشان محشور می‌شوند (بحارالانوار، ج 61، ص 209).

ربوبی شاید زائل شود.⁵⁴ برعکس نشئه
دنیا که تغیرات خدلی زود واقع
می‌شود.

نامه اعمال

با دقت در قرآن معلوم می‌شود که به
عوالم وجود «کتاب» اطلاق می‌شود و کل
نظام هستی به یک اعتبار «کتاب» است.
از طرفی از برخی آیات چنین استنباط
می‌شود که یکی از کتاب‌های عالم وجود،
کتابی است که تمام جزئیات اعمال و
حرکات انسان و جلوه‌های باطنی آن‌ها در
آن نگاشته می‌شود، کتابی که آن‌جا
نوشته می‌شود، خودش یک عالم است که بر
ما محیط بوده و لی برای ما محسوس
نیست.

هر انسانی و هر امتی با خودش کتابی
و نظامی دارد که باطن عمل و صفت و
عقیده او در آن ضبط است و از چشم
سطحنگر انسان‌ها مستور است. خود
انسان نویسنده کتاب خویش است و با
عمل و کردار خود در آن صحیفه می‌نگارد
و اولیاء الهی ناظر بر کتاب ما
هستند. قرآن می‌فرماید:

«وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِدَةً كُلُّ أُمَّةٍ
تُدْعِي إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ
عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»⁵⁵

و هر امتی را به زانو در آمده
می‌بینی، هر امتی به سوی صحیفه عمل

54- چهل حدیث، ص 111.
55 - سوره جاثیه، آیات 28 و 29.

خویش فرا خوانده می‌شود، آن چه را انجام دادید امروز پاداش آن را می‌یابید، این کتاب ما است که بر علیه شما و به حق سخن می‌گوید، ما آنچه می‌کردید را نسخه برمی‌داشتیم. پس معلوم است هرکسی در صحیفه عمل خویش قرار خواهد گرفت و نامه عمل، عین عمل می‌باشد. هم چهره ظاهری عمل در آن جا برای ما معلوم می‌کند عمل ما است و هم چهره باطنی عمل در آن جا مضبوط است که در واقع جزاء و تجسم عمل ما است. قرآن در همین رابطه در مورد سرنوشت کفار می‌فرماید:

«... وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»⁵⁶؛

کفار می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این‌که آن را به حساب آورده؛ و آنچه را انجام داده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگار تو به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند.

پس در واقع انسان در نامه اعمالش گسترده می‌شود و همه زوایای شخصیتش به نمایش می‌آید و نامه عمل همان عالم و نظامی است که انسان با انتخاب‌های خود ساخته است و در عالمی فوق زمان و مکان با اصل عمل روبه‌روست با همان جهتی که در نیت خود داشت.

امام صادق ♦ می‌فرمایند:

«کسی که برای خدا به زیارت برادرش رفت، روز قیامت در میان قطعاتی از نور می‌رود و مرور نمی‌کند به چیزی مگر آن‌که از همه‌جا نور به او متوجه است، تا این‌که در برابر خداوند ﷻ توقف می‌کند، سپس خدای ﷻ می‌فرماید: مرحبا! و هنگامی که خداوند به او گفت مرحبا، خداوند ﷻ نعمت‌هایش را برایش می‌بخشاید.⁵⁷ چنانچه ملاحظه می‌فرمایید چون نیت آن فرد، ملاقات برادرش بود برای خدا، پس عملاً باطن عمل او توجه‌کردن به خدا بود و لذا در قیامت به سوی خدا می‌رود و با خدا رو به رو می‌شود و این همان قرائت نامه اعمال است، همچنان‌که اعمال گناهکاران طوق گردنشان می‌شود.⁵⁸ بنا به نظر امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«صفحه نفس ما، یکی از نامه‌های اعمال ما است، این‌که می‌فرماید: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا»؛⁵⁹ وای بر ما این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فروگذار نکرده جز آن‌که همه را حساب نموده است. شاید کتابی که خداوند متعال می‌فرماید همین لوح نفس باشد که ملائکه موکل در آن می‌نویسند».⁶⁰ عارفه جلیل‌القدر، مرحومه بانو امین «رحمة الله علیها» در تفسیر آیه «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا

57 - بحار الانوار، ج 7، ص 197، روایت 68.

58 - بحار الانوار، ج 7، ص 183، روایت 28.

59 - سوره کهف، آیه 49.

60 - صحیفه نور، ج 22، ص 373.

قَدَّمَتْ وَ آخَرَتْ»⁶¹ می‌فرماید: «شاید این دانایی اشاره به این باشد که آن وقت چیزی از اعمال و افعال و صفات و ملکات انسان مفقود نمی‌گردد و همه در صحیفه نفس بشری مبرز و ظاهر می‌گردد، زیرا همه آنچه انجام داده به یک صورت فعلی و وجدانی در نظر وی حاضر می‌گردد، به طوری که گویا همان وقت مشغول آن عملیات است، «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»⁶² زیرا که عالم قیامت، عالم حقیقت و فعلیت است، اول و آخر یکی می‌شود».⁶³

میزان

در عالم حشر نظامی داریم که کل صحیفه عمل انسان به وزن گذاشته می‌شود تا جهت اصلی آن معلوم شود که به سوی حق بوده است یا به سوی باطل، این نظام، همان «میزان» است که در یک قاعده تکوینی و حقیقی، روشن می‌کند کل و مجموعه صحیفه انسان چه گرایشی دارد، البته این مربوط به متوسطین است و لی حساب انبیاء و اولیاء جدا است.

اگر روشن شد جهت صحیفه انسان به سوی خدا است، مسئله مواقف برای رفع

61 - سوره انفطار، آیه 5.

62 - سوره آل عمران، آیه 30 : روزی که هرکس آنچه را انجام داده اعم از بد یا خوب می‌یابد و آرزو می‌کند اعمال بد او از او بسیار دور باشند.

63 - مخزن‌العرفان، ج 15، ص 36.

آلودگی ها و تعلقات پیش می آید، تا قابلیت رسیدن به جوار حق در او پیدا شود، و آن هایی هم که صحیفه اعمالشان در مجموع به سوي فرار از خدا است، تسویه و حسابرسی ندارند.

با توجه به ماهیت و حقیقت نظام میزان که تکلیف انسان را در ادامه حرکت مشخص می کند، این موقف، از مواقف خطرناک است و وحشت غیر قابل توصیفی پیش می آورد، در این حال هر ذره ای از عقاید و اخلاق و اعمال نقش دارند. قرآن می فرماید:

«وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»⁶⁴

در آن روزملاک ارزیابی ها «حق» است، پس هرکس میزان های او سنگین باشد رستگار است و هرکس موازین او سبک باشد، به جهت ظلمی که به آیات ما انجام داده، به خود ضرر زده است.

پس هرچه نامه اعمال انسان با «حق» تطبیق کند، سنگین بوده و رستگار است، ولی اگر جهت نامه اعمال انسان به سوي غیر حق باشد سبک و بی وزن بوده و در آن روز انسان ضرر کرده ای است و خداوند ضرر کرده ترین انسان را چنین معرفی می کند:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا
 * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ
 الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
 صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ
 رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا
 نَقِيمَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنَّا * ذَلِكَ
 جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَّخَذُوا
 آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا»⁶⁵

بگو ای پیامبر! آیا خبر بدهم به شما از ضررکرده‌ترین افراد؟ آن‌ها کسانی‌اند که تمام کوشش خود را صرف زندگی دنیایی کردند و گمان کردند دارند کار درست انجام می‌دهند، آنان کسانی‌اند که عملاً به آیات پروردگارشان و لقاء او کفر ورزیدند، پس در نتیجه همه اعمالشان پوچ و بی‌ثمر شد، و در روز قیامت برای آن‌ها هیچ وزن و میزانی نخواهیم نهاد، این جهنم جزای آنان است به جهت کفرشان و به مسخره‌گرفتن آیات و پیامبران من.

با دقت در روایات روشن می‌شود که «میزان»، نظامی است که چگونگی عمل را می‌سنجد و به کیفیت نظر دارند نه به کمیت،⁶⁶ بر اساس میزان، جهت روح به سوی خدا و یا غیر خدا سنجیده می‌شود و لذا برای مشرکانی که کیفیتی در شخصیت‌شان نیست، میزانی بر پا نمی‌شود. چنانچه حضرت سجاد ♦ فرمودند:

«بندگان خدا بدانید که برای مشرکان میزانی نصب نمی‌شود و برای

آن‌ها صحیفه عمل باز نمی‌شود، آن‌ها به سوی جهنم محشور می‌شوند».⁶⁷

از حضرت امام صادق ♦ روایت است که:

«إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ قَالَ: هُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ ﷻ».⁶⁸
(و فی روایة اخري: نَحْنُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطُ)⁶⁹

«از آیه مبارکه‌ای که می‌فرماید: «ترازوهای قسط و عدل را در روز قیامت قرار می‌دهیم»، پرسش کردند: حضرت فرمودند: مراد از ترازوهای قسط و عدل؛ پیامبران و اوصیای آن‌ها هستند.

موقف حساب؛ بستری برای رهایی از آثار گناهان و تعلقات

انسان مؤمن در سیر الی‌الله در موقف حساب، با تحمل فشارها از آثار گناهان تسویه و تطهیر گشته و از تعلقاتش که جهت دل او را از خداوند منحرف نموده است، رهایی می‌یابد. این موقف و گیرکردن، همان است که در دنیا اهل سلوک با محاسبه نفس خود طی می‌کنند و لذا فرموده‌اند اگر در این دنیا نفس خود را محاسبه نمودی، دیگر در موقف حساب، حسابرسی نخواهی داشت و این مربوط به کسی است که در زندگی دنیوی از طریق ریاضت‌های شرعی به تطهیر درون

67 - بحار الانوار، ج 7، ص 250.

68 - کافی، ج 1، ص 469.

69 - المناقب، ج 2، ص 151 (مضمون روایت).

می‌پردازد و به اعمال و نیّات خود توجه خاص دارد و با فشارها، خود را از گناهان پاک‌ساخته و قلب خود را از غیر خدا خالی می‌کند تا شایسته قرب الهی شود، ولی اگر انسان مؤمن نتواند آن‌طور که باید خود را تسویه و تطهیر کند، در موقف حساب باید پاک شود تا شایسته قرب گردد.

این رهایی از گناهان و تعلقات در موقف حساب ضروری است، زیرا خداوند انسانی را به محل قرب خود راه می‌دهد که جز خدا را نشان ندهد. این‌که گفته می‌شود عده‌ای محبوب و معشوق خدایند، به این علت است که آن‌ها با تمام وجود حق را نشان می‌دهند. زیرا خدایی که جمال و کمال مطلق است جز به خودش محبت و عشق ندارد و چون به خود محبت شدید دارد اگر در جایی تجلی خود را ببیند به آن نیز عشق می‌ورزد و به آن نظر دارد. مثل توجه کسی که صورت خوب خود را می‌خواهد در آینه ببیند، چون به صورت خود نظر دارد، به آینه هم نظر می‌کند.

بنا به نظر امام خمینی «رحمه‌الله علیه»:

«عبور از منازل حواس و تخیلات و تعقّلات، و گذر از سرای فریب به سوی غایت‌الغایات و رسیدن به نفی عینی و علمی صفات و رسوم و جهات، ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از پرزخ‌های سافل و عالی تا عالم آخرت».⁷⁰

اموال حلال نیز عامل توقف است

خداوند در روز قیامت کسی را می‌خواهد که دارای قلب سلیم و پاک از هرگونه تعلق به غیر باشد و چون خداوند به خود نظر دارد، به قلبی هم که او را نشان می‌دهد بالتبع نظر می‌کند. پس اگر کسی در سیر به سوی خدا، نتوانست در این دنیا خود را آینه‌نمایش حق نماید و از هرگونه انانیت پاک کند، در موقف حساب، در عالم حشر دچار زحمت و سختی خواهد شد تا پس از تحمل فشارها و وحشت‌ها و آتش‌ها به تدریج تزکیه شود.⁷¹ اگرچه تعلقات، بر خلاف گناهان موجب ورود در آتش نیست ولی موانعی هستند جهت قرب به عالم قدس و به خودی خود عالم ظلمات و وحشت هستند. در آن حال عوالم قرب را می‌بیند ولی موانعی در برابر خود می‌یابد که مانع ورود به آن عوالم است و با کنارزدن آن‌هاست که می‌تواند به آن عوالم راه پیدا کند. و لذا حضرت علی ♦ می‌فرمایند: «در حلالش حساب است و در حرامش عقاب».⁷² چون درست است که گناهان موجب عقاب می‌شوند ولی حلال‌ها هم در موقف حساب بررسی می‌شوند و به اندازه‌ای که انسان نسبت به آن‌ها تعلق داشت و حجاب او برای لقاء الهی بود، در آن جا او را متوقف می‌کند و گیر می‌اندازد تا با روبه‌رو شدن با آن صحنه، پشیمانی عمیقی روحش را اشغال

71 - بحارالانوار، ج 8، ص 352، روایت 2.

72 - نهج البلاغه، خطبه 82.

کنند و اگر نتوانست در این دنیا از قاعده «اللّٰهُ وَلِيُّ الْيَزِيدِ آمَنُوا يُخْرِجْهُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»⁷³ استفاده کند و خود را از ظلمات تعلقات شهرت و مقام و مال و غیره برهاند، چون به عنوان انسان مؤمن مرده است، در آن دنیا از آن قاعده برخوردار می‌شود و آن تعلقاتی که در این دنیا او را از حضور قلب در نماز محروم می‌کرد باید در موقف حساب از قلب او زدوده شود تا شایسته حضور گردد.

امام صادق ♦ فرمودند:

«هنگامی که روز قیامت شد دو بنده مؤمنی که هر دو از اهل بهشت‌اند در موقف حساب برای حسابرسی توقف می‌کنند، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. پس آن شخص فقیر گوید: پروردگارا! بر چه چیزی توقف داده شده‌ام؟ قسم به عزت خود می‌دانی که نه حکومت و ریاستی داشتم که عدالت یا ظلم کرده باشم، و نه مال داشتم که حقوق محرومان را داده یا نداده باشم، رزق من به اندازه کفافی بود که خود می‌دانی و برای من مقرر ساخته بودی. خداوند ✱ می‌فرماید: بنده من را ست می‌گوید راه را باز کنید تا به بهشت داخل شود، و فرد غنی می‌ماند در حالی که آن قدر عرق از او می‌ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند سیراب می‌شوند - شاید از شرمندگی باشد - سپس داخل بهشت می‌شود،

آن فقیر به او می‌گوید: چه چیزی تو را حبس کرد؟ غنی می‌گوید: طول حسابرسی، مدام به صورت ثابت همین طور چیزی پس از چیزی می‌آمد، و من مشمول مغفرت قرار می‌گرفتم، سپس از چیز دیگری سؤال می‌شد تا آن که مرا در رحمتش فرو پوشانند و به توبه‌کنندگان ملحق نمود». ⁷⁴

طبق این روایت فرد غنی باید سختی‌هایی را ببیند تا نهایتاً از وابستگی‌هایی که به امور دنیایی داشته و آن‌ها او را از خدا غافل کرده، پاک شود وگرنه آن‌کس که اموالش عامل غفلت از خدا نیست در موقف حساب مشکلی ندارد.

موقف صراط

صراط مسیری است در عالم حشر در مقابل انسان، برای رسیدن به خدا، حال یا رسیدن به اسماء رحمت الهی و یا رسیدن به اسماء غضب حضرت حق.

مسلم همه انسان‌ها در مسیر و صراط‌اند، هرچند راه‌ها متفاوت است و نتایج آن نیز گوناگون.

صراط از همان اول حشر شروع می‌شود و در امتداد مواقف و در بطن آن‌ها قرار دارد و با آغاز حشر، هرکس در صراط خود قرار می‌گیرد و صراط در عالم قیامت، ظهور باطنی صراطی است که انسان‌ها در زندگی دنیوی داشته‌اند، زیرا در حقیقت انسان‌ها در زندگی

دنیوی خود صراطی یا راهی داشته‌اند، یا به سوی خدا و یا به سوی غیر خدا و در قیامت باطن آن صراط بروز می‌کند و همهٔ مواقف عالم حشر از اجزای صراط‌اند.⁷⁵

امام صادق ♦ در توصیف صراط می‌فرمایند:

«مردم در طبقات مختلف از صراط عبور می‌کنند و صراط از موباریکتر و از شمشیر برنده‌تر است. پس گروهی از صراط عبور می‌کنند مانند برق و کسانی از آن عبور می‌کنند مثل فرار اسب و دسته‌ای از آن با شکم و دست عبور می‌کنند [با زحمت و کندی] و برخی با پا [به صورت عادی] عبور می‌کنند و گروهی با آفت و خیز عبور می‌کنند، گاهی بخشی از آتش او را می‌گیرد و گاهی رهایش می‌کند».⁷⁶

طبق این روایت؛ صراط در متن جهنم است و از آن عبور می‌کند. پس همه به شکلی با جهنم برخورد دارند و قرآن نیز به این موضوع اشاره دارد و

75 - بحارالانوار، ج 8، ص 65، روایت 2.

76 - بحارالانوار، ج 8، ص 64، روایت 1- و نیز داریم که رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فرمودند: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصْعَدُونَ بِأَعْمَالِهِمْ؛ فَأُولَٰئِهِمْ كَلِمَةُ الْبَرْقِ، ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحَضَرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّكِبِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشْيِهِ». مردم به واسطهٔ اعمالشان داخل در آتش می‌شوند و سپس از آتش خارج می‌شوند؛ پس اول آنان به سرعت برق چشم از آن می‌گذرند، و بعدی مانند سرعت وزش باد، از آن می‌گذرد و بعدی مانند سرعت اسب تندرو در حال دویدن، و پس از آن مانند شخص سواره، و پس از آن مانند سرعت کسی که می‌دود، و پس از آن مانند سرعت کسی که راه می‌رود.» (بحارالانوار ج

می‌فرماید: «وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا»⁷⁷ هیچ‌کس از شما نیست که وارد آن نشود و این یک قاعده استثنایناپذیر است.

روایت مذکور نشان می‌دهد هرکس بسته به نوع حرکتش در دنیا و چگونگی عقیده و عمل و اخلاقش، سرعت متفاوت دارد و با سوزندگی کمتر یا بیشتر همراه است. باطن قدم‌گذاری‌اش در دنیا، قدم‌گذاری‌اش بر بطن آتش است، اما کسانی چون انبیاء و اولیاء همین که به دنیا قدم گذاشتند به سرعت از آن به سوی خداوند گذشتند، ولی آن‌ها که دلبستگی‌های دنیایی‌شان زیاد است بر صراط خیلی کُند عبور می‌کنند.

امام خمینی «رحمة الله علیه» می‌فرمایند:

«پل جهنم از دنیا تا بهشت امتداد دارد و شما الآن در بین راه هستید و در صراط هستید»⁷⁸... مؤمن قدرت خاموش کردن آتش جهنم را دارد لذا در موردش فرموده اند: «إِنَّ النَّارَ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَزِيًّا مُّؤْمِنٌ فَقَدْ أَطْفَأَ نَارَهُ لَهْبِي»⁷⁹ آتش در قیامت به مؤمن می‌گوید: ای مؤمن! بگذر که نور تو شعله و حرارت مرا خاموش کرده است؛ زیرا مؤمن از عقل برخوردار است، و به اندازه نور عقل بر آتش شهوت و غضب دنیا غلبه کرده است، ولی چون مؤمن صاحب عقل کلی نیست و آلودگی به دنیا و دار طبیعت

77 - سوره مریم، آیه 71.

78 - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص

287.

79 - تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 345، ح 133.

دارد، در هر صورت آتشی در مقابل دارد که آن را با نور عقل خاموش می‌کند، ولی در مورد ائمه معصومین^ع روایت هست که فرمودند: «**خُرْنَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ**»؛⁸⁰ ما از آتش عبور کردیم در حالی که خاموش و سرد بود؛ زیرا که دار طبیعت در نفوس کامله هیچ‌گونه تصرفی ندارد، چون آن‌ها طبیعت را هم الهی کرده‌اند.⁸¹...نوری که صراط را روشن می‌کند، نور علم و ایمان است، و چون علم و ایمان افراد در دنیا متفاوت است، نور افراد در صراط متفاوت است و نور بعضی مثل نور شمس و از بعضی مثل نور قمر است».⁸²

امام خمینی^{رحمة الله علیه} در باره دقیق‌بودن صراط انسانی می‌فرمایند:

«هر يك از موجودات را صراطی است مخصوص به خود و نور و هدایت مخصوص دارد و «**الطَّرِيقُ إِلَيَّ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنْفَاسَ الْخَلَائِقِ**»؛⁸³ به تعداد مخلوقات راه به سوی خدا هست، و چون در هر تعین، حجابی است ظلمانی، و در هر وجود و انیت، حجابی است نورانی، و انسان مجمع تعینات و جامع وجودات است، محبوب‌ترین موجود است نسبت به خدای تعالی، و شاید اشاره به این معنی باشد آیه کریمه: «**ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ**»⁸⁴ و از این جهت صراط انسانی، طولانی‌ترین و ظلمانی‌ترین

80 - علم الیقین، ج 2، ص 971.

81 - شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی^{رحمة الله علیه}، ص 46.

82 - چهل حدیث، امام خمینی^{رحمة الله علیه}، ص 419.

83 - جامع الاسرار و منبع الانوار، ص 8، 95 و 121.

84 - سوره تین، آیه 5.

صراطها است، و نیز چون ربّ انسان، حضرت اسم الله اعظم است که ظاهر و باطن، و اوّل و آخر، و رحمت و قهر، و بالأخره اسمای متقابله نسبت به او علی السّوئی است، از برای انسان در منتهای سیر باید مقام برزخیت کبری - و تعادل بین اسماء متقابله - حاصل شود، از این جهت صراط او ادقّ از همه صراطها است.⁸⁵

پس انسان از جهت عبور از حجاب های آنانیت و انیّت و این که او مجمع تعینات است، محجوب ترین موجود می باشد، و صراط او طولانی ترین و ظلمانی ترین صراطهاست و از جهت این که باید به مقام برزخیت کبری نایل شود، صراط او دقیق ترین صراطها می باشد و به همان اندازه که در دنیا این صراط را درست طی کند در قیامت در طی صراط موفق تر خواهد بود.

و نیز در رابطه با مستقیم بودن صراط انسانی می فرمایند:

«صراط مستقیم عبارت است از رجوع هر یک از موجودات از عالم کثرت به غیب آن اسمی که مصدر و مبدأ عین ثابته آن موجود است».⁸⁶ و نیز می فرمایند:

«صراط انسان از اسفل السافلین شروع می شود و به اعلی علیین ختم می گردد و حق تعالی به اسم جامع ربّ انسان است و بر صراط مستقیم است، چنانچه می فرماید: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ یعنی مقام و جامعیت، بدون فضل صفتی بر صفتی، و مربوب آن ذات

85 - آداب الصلوة، ص 289.

86 - آداب الصلوة، ص 293.

مقدس بدین مقام نیز بر صراط مستقیم است... و دیگر موجودات و سایرین **الیه** هیچ یک بر صراط مستقیم نیستند، بلکه اعوجاج دارند یا به جانب لطف و جمال یا به طرف قهر و جلال... و مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند و به نور هدایت او سیر کنند و عقل خود را در کیفیت سیر معنوی دخالت دهند، از این جهت صراط آن‌ها نیز مستقیم و حشر آن‌ها با انسان کامل است».⁸⁷

حقیقت صراط، صورت باطن ولایت است و لذا امام صادق **می‌فرمایند: «الصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ، امیرالمؤمنین علی»**.⁸⁸ و یا می‌فرمایند: **«...نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ...»**.⁸⁹ ماییم در های ارتباط با خدا، ماییم صراط مستقیم. یا در زیارت جامعه در خطاب به آن ذوات مقدسه عرضه می‌داري **«أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصَّراطُ الْأَوْثَمُ»** شمايید راه بزرگ خدا و صراط پایدار او. و نیز امام باقر **در مورد آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ...»**⁹⁰ (این است صراط مستقیم پس از آن پیروي کنید و به دنبال راه های پراکنده نباشید). **فرمود: «علي بن ابي طالب و الائمة من وُلد فاطمه هُم صراطُ الله»**.⁹¹

87 - چهل حدیث، ص 531.

88 - تفسیر علی بن ابراهیم، ص 606.

89 - معانی الاخبار، ج 2، ص 372.

90 - سوره انعام، آیه 153.

91 - بحار الانوار، ج 24، ص 15.

حشر دسته جمعی انسان‌ها

در قرآن برای قیامت اسامی مختلف و گوناگونی آمده که هر کدام نمایانگر چهره‌ای از حقایق آن روز است. یکی از این نام‌ها «یوم التلاق» است. یعنی روزی که در آن انسان‌ها همدیگر را و نیز خدا را و اهل آسمان را ملاقات می‌کنند؛⁹² و «یوم الجمع»⁹³ روز جمع است، زیرا در آن تمام فاصله‌های زمانی و مکانی در نور دیده شده و همه به یکدیگر می‌رسند و قیامت و وعده‌گاه همه است از اولین یعنی حضرت آدم ♦ تا آخرین فردی که تا آستانه قیامت پا در مرحله وجود می‌نهد. خداوند می‌فرماید:

«وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَ عَرَضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ صَقًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا»⁹⁴

و آنان را محشور می‌کنیم و احدي را وانگذاریم، و همه بر پروردگارت به صف عرضه شوند، به حقیقت چنان‌که اول بار خلقتان کردیم پیش ما آمدید، ولي پنداشتید که هرگز براي شما موعدي ننهاده ایم!

در آن هنگام همه به خوبی درخواهند یافت که حسب و نسب و مال و مقام و اعتبارات دنیوی، همه نابود شده و ذره‌ای بر ایشان مفید نیست، لذا تمام آن‌ها در صف واحدی در محشر قرار

92 - تفسیر المیزان، ذیل آیه 15 سوره مؤمن.

93 - سوره تغابن، آیه 9.

94 - سوره کهف، آیه 47 و 48.

می‌گیرند و هیچ‌کدام از آن جهات بر دیگری هیچ‌گونه برتری نخواهند داشت. یکی از دلایل حشر دسته‌جمعی انسان‌ها این است که: هر عملی که انسان انجام می‌دهد، از سویی از زمینه شخصیت او برمی‌خیزد و آن هم نتیجه‌ای از اعمال، رفتار، گفتار و بالاخره مکتسبات گذشته او است. از سویی دیگر از آن جایی که انسان در اجتماع زندگی می‌کند، همواره از تأثیر اعمال، رفتار و تظاهرات و جودهای گذشتگان و معاصرین خود کم و بیش متأثر است و به همین ترتیب، بر سرنوشت و مقدرات آیندگان نیز تأثیر خواهد گذاشت، چه بسا که عملی از انسان صادر شود که تا سالیان دراز و بلکه قرن‌ها و تا قیامت در هدایت و گمراهی دیگران مؤثر باشد. حال با توجه به این که قیامت روز حسابرسی خلاق است، برای رسیدگی به حساب هرکس تمام افرادی که در سلسله علل و عوامل مؤثر در هدایت و یا گمراهی او، ولو به اندازه ذره ناچیزی، سهم و شریک بوده‌اند، باید حضور داشته باشند و جوابگوی آن از هر جهت باشند! چنین حسابرسی و داوری برای یکایک انسان‌ها جز در روزی که همگی از اولین و آخرین حاضر باشند، صورت نمی‌پذیرد و با توجه به ضرورت داوری و عدل و داد الهی، ضرورت حشر دسته‌جمعی انسان‌ها نیز امری⁹⁵ قطعی و تردیدناپذیر است.

معنی بهشت

انسان مؤمن پس از عبور از صراط و طی آن و تحمل سختی‌ها و قطع تعلقات، وارد بهشت می‌شود که آن از آثار لقای خداوند با اسماء رحمت و رضوان اوست و خداوند در مورد آن فرمود:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»⁹⁶

خداوند به زنان و مردان مؤمن بهشت‌هایی را و عده داده که از زیر آن نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود و مسکن‌های طیب در بهشت‌های قابل ماندن، و رضوان الهی، بزرگ‌تر است، این است آن رستگاری عظیم.

باز در وصف بهشت می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»⁹⁷

حقیقت آن است که آن‌هایی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آن‌ها را هدایت می‌کند به بهشت‌های نعمت که

96 - سوره توبه، آیه 72.

97 - سوره یونس، آیات 9 و 10.

نهرها در زیر آن روان است، نیایش آن‌ها در آن‌جا عبارت است از «خدایا تو منزهی» و برخوردشان در آن‌جا «سلام» است و انتهای نیایششان عبارت است از الحمد لله رب العالمین.

این آیه علاوه بر این که به این حقیقت اشاره دارد که مؤمنان پس از گذر از مواقف به بهشت‌ها هدایت می‌شوند، بیانگر این نکته ظریف نیز هست که وقتی مؤمنان در بهشت که اصل آن دیدن خدا و نظر به وجه کریم اوست، وارد گشتند و جمال مطلق او را دیدند، به معرفت حقیقی آن کمال مطلق نایل گشته و در نتیجه، شعله محبت و عشق به خداوند در جان آن‌ها زبانه می‌کشد و در این زیباترین حالت ممکن بر اساس آن عشق، سخن‌ها خواهند داشت و لذا همه چیز را فراموش می‌کنند، به طوری که نعمت‌های بهشتی زبان به گلایه می‌گشایند. و در این محو جمال حق شدن همچنان که آخر آیه مذکور می‌فرماید؛ دائماً در حال تسبیح و حمد خواهند بود و چون در منظرشان کمال بی‌نهایت یعنی خداوند قرار دارد، هرچه می‌نگرند بیشتر مشتاق می‌شوند و لذا می‌فرماید: **«...دَعَاَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»**⁹⁸ و نیز می‌فرماید:

«جَنَاتٌ عَذْنٌ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ»⁹⁹

98 - سوره یونس، آیه 10.

99 - سوره نحل، آیه 31.

بهشتهای قابل ماندن که متقین در آن وارد می شوند، در زیر آن نهرها روان است، و هرچه آنها بخواهند برای آنها هست، اینچنین خداوند پاداش متقین را می دهد.

این آیه و امثال آن نشان می دهد که مشیت و اراده انسان متقی در بهشت، نافذ است و هرچه اراده کند محقق می شود، چون در دنیا خواست و اراده خدا را برخواست و اراده خود حاکم کرد و لذا در بهشت دارای خلاقیتی خواهد شد که همه چیز تحت او امر و قرار خواهند گرفت.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«جَنّات به تقسیم کلی، سه جنّت است؛ یکی «جنّت ذات» است که غایت علم بالله و معارف الهیه است و حاصل آن بهشت لقاء است و دیگر «جنّت صفات» که نتیجه تهذیب نفس است و حاصل آن بهشت اسماء است و سوم «جنّت اعمال» که صورت قیام به عبودیت و نتیجه آن است و این جنّات در ابتدا آبادان نیستند، ولی چنانچه مقام غیب نفس، تعمیر به معارف الهیه و جذبات غیبیه ذاتیه نشود، بهشت ذات و جنّت لقاء از برای انسان حاصل نشود، و اگر تهذیب باطن و تجلیه سر نگردهد، و عزم و اراده انسان قوی نشود و قلب مجلای اسماء و صفات نگردهد، بهشت اسماء و صفات که جنّت متوسط است، برای انسان نباشد و اگر قیام به عبودیت نکند و اعمال و افعال او مطابق دستورات شرایع نباشد، بهشت اعمال که «وَفِيهَا مَا تُشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ

وَتَلَدُّ الْأَعْيُنُ¹⁰⁰ از برای او حاصل نیست.¹⁰¹

تجسم اعمال

آنچه باید مورد توجه باشد عوالم وجود است که پایین‌ترین عالم، عالم ماده است و درجه شدیدتر آن، عالم برزخ یا عالم مثال یا عالم ملکوت است که تمام صورتهای عالم ماده به نحو کامل‌تر در آنجا هست و شدیدتر از عالم برزخ عالم تجرد یا عالم جبروت است. و لذا هر آنچه در عالم برزخ هست به نحو شدیدتر و لطیف‌تر در عالم تجرد موجود است و نیز هر آنچه در عالم تجرد و جبروت هست به نحو شدیدتر در عالم اسماء موجود است، البته به نحو خاصی که باید در آنجا باشد، و قرآن نیز به همین عوالم اشاره دارد و می‌فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»¹⁰²

و هیچ‌چیز نیست مگر این‌که خزائن آن نزد ما است و ما آن را نازل نکردیم مگر به اندازه‌ای معین.

با توجه به مطالب فوق؛ در بازگشت انسان به سوی خداوند، اوصاف، اعمال و عقاید انسان در عوالم بعدی متمثل بوده و تجسم دارد، حال چه این اعمال و عقاید خوب باشد و چه بد. پس اگر

100 - سوره زخرف، آیه 71، که می‌فرماید: در آن بهشت آنچه جان انسان می‌طلبد و چشم انسان از آن لذت می‌برد موجود است.

101 - چهل حدیث، ص 413.

102 - سوره حجر، آیه 21.

صفت خوبی در ما باشد، این صفت به عنوان یک خصوصیت از خصوصیات وجودی ما و به عنوان یک واقعیت در روح و برای روح ما، صورتی در بالا دارد، هم در برزخ و هم در عالم مجرد و هم در عالم اسماء. البته صورت موجود در عالم بالا متناسب با قوانین و احکام آنجاست، و نیز عنایت داشته باشید که صورتهای برزخی و تجردی و اسمایی اعمال و عقاید و صفات ما همواره با ما هستند هرچند از ما محجوباند و در برزخ با صورت برزخی آن ها رو به رو می شویم و هرچه به عوالم بالاتر منتقل شویم و پرده ها بیشتر کنار برود، صورتهای بالاتر اعمال و عقاید و اخلاق برای ما متمثل می گردد و لذا هم اکنون اعمال و عقاید و اخلاق ما با صورت اصلی خود در نزد ما موجوداند، پرده که عقب رفت صورتهای مناسب آن ها برای نفس انسان ظاهر می شود؛ بدخلقی اش به صورت سگ بر او تسلط دارد و زرنگی های دنیایی اش به صورت مار بر او مسلط است و یا بدخلقی همراه با شرافتش به صورت شیر بر او مسلط می گردد.¹⁰³ و در مورد صفات نیک باز قاعده همین طور است و روایات متعددی حاکی از این قاعده است که با انجام عمل نیک، انسان به شاخه ای از شجره طوبی متصل می شود که اصل آن در بهشت است و با انجام عمل بد به شاخه ای از شجره زقوم متصل می گردد که

اصل آن در جهنم است.¹⁰⁴ یعنی هم اکنون انسان از طریق باطن خود به آن عوالم وصل می‌باشد و در قیامت با آن روبه‌رو می‌شود و اجر و ثواب او همان باطن اعمال او ست و در همین راستا قرآن می‌فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُخَذَّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»¹⁰⁵

قیامت روزی است که هرکس با آنچه از عمل خیر یا عمل بد انجام داده روبه‌رو می‌شود، در حالی‌که مایل است آن عمل بد با او فاصله زیادی داشته باشد، خداوند شما را از عذاب خود می‌ترساند و خداوند بر بندگان خود مهربان است.

این‌که گناهکاران آرزو می‌کنند ای‌کاش میان آن‌ها و عملشان فاصله زیادی بود، می‌رساند که با صورت دنیوی عمل خود روبه‌رو نمی‌شوند، چون صورت دنیوی عمل برای آن‌ها مطلوب بوده است که انجام داده‌اند. و باز قرآن در همین راستا که باطن اعمال ما هم اکنون با ما هست می‌فرماید:

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»¹⁰⁶

104 - بحار الانوار، ج 8، ص 166.

105 - سوره آل عمران، آیه 30.

106 - سوره ق، آیه 22.

تو ای انسان از این حالتی که اکنون در قیامت با آن روبه‌رو شدی در غفلت بودی، پس ما پرده را از تو برداشتیم و در این حال دیده‌ات تیز شد.

در واقع این آیه می‌فرماید که ای انسان حاضر در قیامت، تو از همه آنچه فعلاً با آن مواجه هستی و در آن قرار گرفته‌ای، در غفلت بودی هرچند قبلاً وجود داشت و حال که توانسته‌ای به باطن خود نظر کنی می‌بینی همه آن‌ها بر تو احاطه داشت. به گفته مولوی:

هر خیالی کو کند در روز محشر صورتی
چون سجودی یا رکوعی شد در آن عالم سجود
چون که پزید از مرغ جنت ساختش
چون ز دستت رُست گشت این دست آن طرف
ذوق طاعت گشت جوی مستی و شوق تو جوی
و رسول‌خدا ﷺ در سفر معراج خود که

پرده‌ها برای آن حضرت عقب رفته و باطن اعمال برای‌شان نمایان می‌شود چنین گزارش می‌دهند که:

«... پس با قومی روبه‌رو شدم که در برابرشان سفره‌هایی از گوشت پاکیزه و سفره‌هایی از گوشت پلید وجود داشت و آن‌ها گوشت‌های پاکیزه را گذاشته و از گوشت‌های پلید می‌خوردند. از جبرئیل سؤال کردم: این‌ها کیست‌اند؟ گفت: این‌ها کسانی‌اند که حلال را رها کرده‌اند و حرام می‌خورند و آن‌ها از امت تو هستند ای محمد. سپس گذشتم؛ با جمعی

رو به رو شدم که لب‌هایشان همان‌ند
لب‌های شتر بود، گوشت از پهلوهایشان
بریده شده و در دهان‌شان انداخته
می‌شود. پس گفتم: اینان چه
کسانی‌اند؟ گفت: ایشان افرادی‌اند که
به مردم طعنه زده و به دنبال عیب
این و آن بوده‌اند...».¹⁰⁷

این روایت به وجود و ریشه و اصل
اعمال در عالم تجرد و بالاتر از آن
اشاره دارد که صورت اعمال است متناسب
با آن عوالم. و نیز آن حضرت در روایت
دیگر می‌فرمایند:

«... و دیدم مردی از امتم را که
عذاب قبر او گسترش یافته بود، پس
و ضویش آمد و مانع شد که عذاب قبر
بر او گسترش یابد، و دیدم مردی از
امتم که شیطان‌ها او را در میان
گرفته بودند، پس ذکر خداوند ﷻ آمد و
او را از بین آن‌ها نجات داد...».¹⁰⁸
از این روایت معلوم می‌شود صورت
برزخی و قیامتی اعمال انسان در آن
عالم چگونه است و چه نقشی می‌تواند
داشته باشد.

بنا به فرمایش آیت‌الله جوادی «حفظه الله تعالی»:

«قیامت ظرف ظهور جهنم است نه محل
حدوث آن، انسان جهنمی چون مُرد، کشف
غطاء می‌شود و پرده از جلو او عقب
رفته خود را در جهنم می‌بیند، چیز
جدیدی پیدا نمی‌شود... و چون خودش
هیزم و خودش وقود و آتش‌گیره است،

107 - بحارالانوار، ج 6، ص 239، روایت 59.

108 - بحارالانوار، ج 7، ص 290، روایت 1.

پس الآن در جهنم است و می‌سوزد و
بعداً کشف غطاء می‌شود.

در جریان قوم نوح ♦ فرمود:
«أَغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً»¹⁰⁹ غرق شدند،
پس داخل در آتش گشتند. پس جهنم؛ در
درون آب نیز هست. انسانی که غرق
می‌شود اگر کافر باشد دري از جهنم
بر او باز می‌شود... بنابراین بهشت
و جهنم موجودی است که در وسط آب
نیز موجود است. اگر جهنم یک جسم
مادی بود باید در یک قسمت
جغرافیایی از جهان قرار گرفته
باشد».¹¹⁰

ارتباط دو جهان

در بارة ارتباط دنیا و قیامت در
حدیث آمده است:

«إِنَّ الْجَنَّةَ قِيدَعَانٍ وَ إِنَّ عِرَاسَهَا
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
وَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»¹¹¹

بهشت فعلاً صحرائی خالی بی‌کشت و
زراعت است، همانا اذکار «سبحان‌الله» و
«الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و
«لا حول ولا قوة الا بالله» درخت‌هایی هستند
که در این‌جا گفته، و در آن‌جا کاشته
می‌شوند.

در حدیث دیگر است که رسول اکرم ﷺ
فرمود:

109 - سوره نوح «ع»، آیه 25.
110 - بحثی پیرامون مسئله‌ای از معاد، بحث بین
آیت‌الله جوادی آملی و آقای سیدجعفرسیدان، ص 84 و 85.
111 - تفسیر المیزان، ج 13، ص 23.

«در شب معراج وارد بهشت شدم
فرشتگانی دیدم که بنای می‌کنند، با
خشتی از طلا و خشتی از نقره، و گاهی
هم از کارکردن دست می‌کشند. به
ایشان گفتم چرا گاهی کار می‌کنید و
گاهی از کار دست می‌کشید؟ پاسخ
دادند تا مصالح بنایی برسد. پرسیدم
مصالحی که می‌خواهید چیست؟ گفتند:
ذکر مؤمن که در دنیا می‌گوید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و
الله اکبر. هر وقت بگوید ما می‌سازیم و
هر وقت خودداری کند ما نیز خودداری
می‌کنیم».¹¹²

در حدیث دیگر آمده است که
رسول اکرم ﷺ فرمودند:

هرکس که بگوید سبحان الله، خدا برای
او درختی در بهشت می‌نشانند و هرکس
بگوید الحمد لله خداوند برای او درختی
در بهشت می‌نشانند و هرکس بگوید
لا اله الا الله خدا برای او درختی در بهشت

112 - عن أبي عبد الله ♦ قال قال رسول الله ﷺ لما
أسري بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان
يقق و رأيت فيها ملائكة يبنون لبنة من ذهب و لبنة
من فضة و ربما أمسكوا فقلت لهم ما بالكم ربما
بنيتم و ربما أمسكتم فقالوا حتى تجيئنا النفقة
فقلت و ما نفقتكم فقالوا قول المؤمن في الدنيا
سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فإذا
قال بنينا و إذا أمسك أمسكنا (وسائل الشيعة، چاپ

مکتبه المحمدي قم، جزء چهارم از جلد 2، ص 1208)
با توجه به این حدیث شریف؛ آیت‌الله جوادی آملی
«حفظه الله تعالی» در جواب آن‌هایی که معتقد به حشر بدن
عنصری هستند، می‌فرمایند: «از این‌که الآن مؤمن در
بهشت و کافر در جهنم است معلوم می‌شود که بدن
عنصری نقشی ندارد». (کتاب بحثی پیرامون مسئله‌ای
از معاد، در محضر استاد جوادی آملی و استاد
سیدجعفر سیدان ص 104)

می‌نشانند. مردی از قریش گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است. حضرت فرمودند بلی و لی مواظب باشید که آتشی نفرستید که آن‌ها را بسوزاند و این به دلیل گفتار خدای عزوجل است که: «ای کسانی که ایمان آوردید خدا و فرستاده او را فرمان برید و عمل‌های خویش را باطل نکنید».¹¹³»¹¹⁴

یعنی همچنان که با کارهای نیک در این جهان، درختان بهشت را به وجود می‌آورید، با اعمال بد خویش آتش جهنم را شعله‌ور می‌سازید و ممکن است این آتش آنچه را که حسنات شما ایجاد کرده اند نابود سازد.

در حدیث دیگر فرمود:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ لَيَأْكُلْنَ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»¹¹⁵

حسندورزیدن، ایمان آدمی را می‌خورد آنچنان که آتش، هیزم را می‌بلعد و خاکستر می‌کند.

معلوم می‌شود جهنم نیز مانند بهشت صحرایی خالی است. آتش‌ها و عذاب‌ها تجسم همان گناهانی است که به دست بشر روشن و فرستاده می‌شود.

مار و گژدم و آبجوشان و خوراک زقوم دوزخ، از ناپاکی‌ها و پلییدی‌ها، خلق می‌شود همان‌طوری که حور و قصور و نعیم

113 - سوره محمد، آیه 33.

114 - وسائل الشیعه، چاپ مکتبه المحمدي قم، جزء دوم از جلد 2، ص 1206.

115 - اصول کافی، چاپ اسلامیة سال 1388، ج 2، ص 231.

جاویدان بهشت از تقوی و کارهای نیک
آفریده می‌شود. خدا در مورد دوزخیان
می‌فرماید:

«**اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزِ
الْاِیمِ**»¹¹⁶

آن‌ها شکنجه‌ای دردآور از ناپاکی
دردآور خویش دارند.

پس به گفته مولوی:

این جهان کوه است، باز آید سوی ما
قرآن کریم اهل ایمان را چنین اندرز
می‌دهد:

«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ...**»¹¹⁷

ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید
و هرکسی باید بنگرد که چه چیزی
برای فردای خود پیش فرستاده است و
تقوای الهی پیشه کنید...

در این آیه؛ لحن قاطع و صریح عجیبی
است، به صورت امر می‌فرماید هرکس باید
بنگردد که برای فردای خود چه پیش
فرستاده است. سخن از پیش فرستادن است
یعنی شما عیناً همان چیزهایی را که
اکنون می‌فرستید خواهید داشت، لذا
درست بنگرید که چه می‌فرستید.

هم‌چون کسی که وقتی در سفر است
اشیایی را خریداری کرده و قبل از خود
به وطن خود می‌فرستد، او باید دقت کند،
زیرا وقتی از سفر برگشت و به وطن خویش
رسید در بسته‌بندی‌های پستی‌ای که

فرستاده است همان چیز هایی است که خودش تهیه کرده است. ممکن نیست که نوعی کالا پیش فرستد، و هنگام بازگشت به وطن به نوعی دیگر دست یابد.

در این آیه کریمه دوبار کلمه «اتَّقُوا اللَّهَ» آمده است و بین آن ها فقط يك جمله کوتاه «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» وجود دارد، شاید در قرآن مشابهي نداشته باشد که با این فاصله کوتاه، دوبار امر به تقوي شده باشد. چون می خواهد بگوید: با تقوای الهی و از سر دقت های معنوي متوجه باشید چه چیزی برای ابدیت خود پیش فرستاده اید، مسئله را سرسری نگیرید.

باز هم قرآن کریم می فرماید:

«وَإِذَا الْحَاجِّيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا
الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ»¹¹⁸

آن گاه که دوزخ افروخته گردد و بهشت نزدیک آورده شود هرکس خواهد دانست چه آماده و حاضر کرده است. یعنی آنچه به آدمی در آن جهان می رسد، اعم از نعیم بهشتی و عذاب دوزخی، همه چیزهایی است که آدمی خودش آماده و حاضر ساخته است، الا این که در این دنیا آن ها را نمی شناسد و در آخرت آن ها را خواهد شناخت. و این مضمون آیات بسیاری از قرآن کریم است که می فرماید: روز قیامت خدا به شما خبر می دهد که شما چه می کردید. یعنی شما اکنون خبر ندارید که چه کار می کنید،

روز رستاخیز از کار خویش با خبر می‌شوید و کردار خود را خواهید شناخت.

شفاعت در قیامت

یکی از عللی که موجب می‌شود تا حساب و میزان سخت تبدیل به حساب و میزان آسان شود و مذاقه در امور فرد کمتر گردد، شفاعت است. شفاعت یک حقیقت تکوینی است، یعنی تأثیری است از شفاعت‌کننده بر شفاعت‌شونده بر اساس اتحاد و ارتباط تکوینی میان شفیع و آن کس که مورد شفاعت قرار می‌گیرد. شفاعت موجب می‌شود تا کششی از طرف آدمی به سمت و جهتی که شفاعت‌گر در آن‌جاست، پدیدار شود. به بیان دیگر شفاعت؛ قدرت انجذابی است که در نتیجه جذب شفاعت‌کننده در آدمی پدید می‌آید و او را به جانب حق جذب می‌کند. بر اثر این انجذاب، آلودگی‌ها و علقه‌ها که چون زنجیر انسان را در موقف حساب متوقف کرده، کمتر می‌شود و لذا هر اندازه کُشش و انجذاب بیشتر باشد، موانع سیر به سوی خداوند ضعیفتر می‌شود. البته شرط شفاعت اتحاد و پیوندی است که بین شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده در دنیا برقرار شده است؛ و آن وقتی است که آن دو روح در عقیده و اخلاق و نیّات هم‌سنخی داشته باشند و ارزش‌گذاری به ارزش‌ها برای آن‌ها یکسان باشد، تا آثار روحی شفاعت‌کننده در شفاعت‌شونده جاری شود و موجب انجذابی شود که در موقف حساب، شفاعت‌شونده به سوی شفاعت‌کننده سیر کند و به حق

نزدیک شود و سریع‌تر سیر به سوی خدا برای شفاعت‌شونده انجام گیرد. همان‌طور که در دنیا با ارادت قلبی به ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} می‌توان از تعلقات خود گذشت، در قیامت این ارادت کارساز خواهد بود.

امام صادق ♦ می‌فرمایند:

«کسی از اولین و آخرین نیست مگر آن‌که به شفاعت حضرت محمد^ص در روز قیامت نیازمند است».¹¹⁹

چون هرکس به سوی خدا می‌رود نیازمند به رسول‌خدا^ص است، چرا که همه موجودات چه در اصل وجود - به اعتبار مرتبه وجودی بالای پیامبر^ص - و چه در حرکت و لقاء و چه در قیامت، نیازمند وجود اقدس آن حضرت می‌باشند و این همان معنی کلی شفاعت است.

پیامبری که امت خود را در دنیا هدایت می‌کند در باطن امر و در قیامت واسطه می‌شود میان امت و خداوند و صورت این هدایت‌گری در آن‌جا بروز می‌کند و در عالم حشر؛ باطن این هدایت به این صورت متمثل می‌شود که پیامبر امتش را به پیش برده و به لقای حق می‌رساند و در این حالت امامان^{علیهم‌السلام} نیز در مقام شفاعت هستند.

حضرت علی ♦ می‌فرمایند که رسول خدا^ص فرمودند: «سه گروه به سوی خدای^ت شفاعت می‌کنند و شفاعت آن‌ها مقبول

می‌شود؛ انبیاء، سپس علماء، سپس شهداء¹²⁰.

و نیز امام صادق ♦ می‌فرماید: «هنگامی که قیامت شد خداوند انسان عالم و انسان عابد را برمی‌انگیزاند؛ وقتی در محضر خداوند ﷻ توقف کردند، به عابد گفته می‌شود؛ به بهشت برو و به عالم گفته می‌شود؛ بایست تا شفاعت کنی مردمی را که به وجه نیکو ادب کردی¹²¹».

در روایات؛ شفاعت به معنی و ساحتی که موجب می‌شود انسان از گناهان پاک شود نیز آمده است و یا اگر گناه ندارد از رتبه پایین‌تر، به رتبه بالاتر، ارتقاء یابد و لذا نمی‌توان گفت شفاعت فقط در دایره گناه و گناهکاران معنی دارد، زیرا رابطه خاص میان انسان و رسول خدا ﷺ و یا ائمه علیهم‌السلام یا مؤمنی از مؤمنان، موجب هم‌هدفی و هم‌سلیقگی و هم‌عقیدگی می‌شود و یک رابطه تکوینی بین آن دو برقرار می‌گردد و در عالم ارواح و عالم باطن یک نوع سنخیت - در عین شدت و ضعف افراد در این رابطه - بین آن دو روح برقرار می‌شود و به اندازه خود یک نوع وحدت بین آن دو حاصل می‌گردد و در قیامت این رابطه موجب کشش انسان به سوی لقاء الهی می‌شود و سنگینی گناهان و یا تعلقات در این مسیر کمتر می‌شود. البته و صد البته باید در خود انسان

120 - بحارالانوار، ج 8، ص 34، روایت 2.

121 - بحارالانوار، ج 8، ص 56، روایت 66.

کشش به سوی لقاء الهی باشد تا با ضمیمه جذبه رسول خدا ﷺ از کششی که به سوی غیر خدا - ولو به طرز ضعیف - انسان را به سوی عذاب می‌کشاند، رهایی یابد، همان‌طور که در دنیا آثار محبت به اهل بیت^{علیهم‌السلام} عامل رفع تعلقات و رهایی از آلودگی‌ها می‌شود و در واقع همین رابطه قلبی در این‌جاست که پایه و اساس رابطه تکوینی عوالم دیگر خواهد شد. پس روشن شد چرا آن‌هایی که رابطه با رسول خدا ﷺ و ائمه^{علیهم‌السلام} و مؤمنین ندارند، مشمول شفاعت آن‌ها قرار نمی‌گیرند و از طرف دیگر روشن گردید چرا گفته شده محبت به معصومین^{علیهم‌السلام} در خیلی جاها به درد آدمی می‌خورد.

امام صادق^{علیه‌السلام} ♦ به ابابصیر می‌فرمایند: «... قسم به خدا حقیقت آن است که شما شیعیان در روز قیامت به ما ملحق می‌شوید و ما شفاعت می‌کنیم، پس پذیرفته می‌شود، و قسم به خدا شما شفاعت می‌کنید، پس شفاعت شما¹²² پذیرفته می‌شود...»

پس طبق این روایت؛ ائمه^{علیهم‌السلام} شیعیان خود را در ارتقاء به جایگاه بالاتر یاری می‌دهند و همین‌طور شیعیان دوستان خود را از فروافتادن در جهنم نجات می‌دهند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «محبت به من و اهل بیتم در هفت جا که طلب در آن هفت موطن بزرگ است، سودمند می‌باشد؛ هنگام مرگ، در قبر، در هنگام برانگیخته شدن

از قبرها، هنگام گشودن نامه اعمال، هنگام حساب، هنگام میزبان و هنگام عبور از صراط».¹²³

در مورد وحدت و اتحاد روحی بین انسان و امامان عنایت داشته باشید که عالم روح؛ احکام و قواعد خود را دارد. مثل دو ظرف آب نیست که به راحتی با همدیگر وحدت یابند، روحی که به یک چیز معتقد است با روحی که به چیز دیگر معتقد است دو رنگ متفاوت دارند و لذا روح‌ها با داشتن عقاید و اخلاق مختلف از یکدیگر متمایزند. روح‌هایی امکان اتحاد دارند که هم افق و هم‌سو باشند. شیعة علی ♦ اگر با امام خود هم‌افق و هم‌سو بود از پرتو آن روح برتر همواره بهره‌مند است و جلو می‌رود و به شفاعت آن حضرت به راحتی از مراحل سخت می‌گذرد و به لقاء الهی سیر می‌کند.

عنیت یا مثلیت؟

یکی از مسائلی که گاهی پیرامون بُعد جسمانی معاد طرح می‌شود، این است که آیا پیکر انسان در معاد، «عین» پیکر دنیوی او است یا «مثل» آن؟ اگر خود همین پیکر دنیوی است، مربوط به کدام سنین او خواهد بود؟ و شبهاتی مانند شبهة آکل و مأكول پیرامون آن مطرح می‌شود.¹²⁴

123 - بحارالانوار، ج 27، ص 158، روایت 3.

124 - مضمون شبهه مذکور این است که: پیکر انسان گاهی طعمه حیوانات شده و یا پس از مرگ، اجزاء آن به‌کلی متلاشی شده و کم‌کم جزء پیکره

اما اگر بُعد جسمانی انسان در معاد، «مثل» پیکر این جهانی او باشد، در این صورت نیز خود مردگان احیاء و مبعوث نشده‌اند، بلکه امثال و ماندن‌های آن‌ها برانگیخته شده و لذا معاد که بازگشت خود اشیاء است، تحقق نیافته است! و موضوعات متفرع از آن مانند مسئله عدالت در پاداش و جزاء، و اینکه در آن صورت گناه دوزخیان چیست؟ زیرا آنان خود انسان‌های گنهکار دنیوی نیستند، بلکه ماندن‌های آن‌ها می‌باشند، و همین طور اهل بهشت نیز انسان‌های صالح و نیکوکار دنیوی نیستند، بلکه امثال آنان می‌باشند!

برای جواب به این اشکال علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» بحثی تحت عنوان «عینیت و مثلثیت» را در تفسیر المیزان مطرح فرموده‌اند¹²⁵ و روشن می‌کنند که باید متوجه عینیت و مثلثیت شد که از چه جهت وجود ما در روز قیامت عین همین دنیا است و از چه جهت مثل این دنیا است. ظاهراً برای هر یک از دو جذبه «عینیت» و «مثلثیت» شواهدی از قرآن وجود دارد. برای حالت اول یا عینیت، قرآن می‌فرماید:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغْيِ بِخَلْقِهِنَّ

گیاهان و سپس حیوانات و بالاخره از طریق تغذیه، جذب بدن انسان‌های دیگر می‌شود، حال در صحنه قیامت که همه افراد بشر از اولین و آخرین یک جا جمع می‌شوند، چگونه ممکن است پیکر هر فرد، عیناً همان بدن دنیوی او باشد؟!

بِقَادِرٍ عَلِيٍّ أَنْ يُخَيِّرَ الْمَوْتِي بَلِي
إِنَّهُ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»¹²⁶

آیا هنوز نمی‌دانند که خداوند که آسمان‌ها و زمین را بیافرید و از آفرینش آن‌ها ناتوان و خسته نشد، قادر است که مردگان را زنده کند؟! آری او قادر است زیرا او بر هر چیزی توانا است.
در آیه فوق صحبت از زنده کردن خود مردگان است نه امثال آنان، و برای حالت دوم یا مثلثیت می‌فرماید:

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلِيٍّ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ
بَلِي وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»¹²⁷

«آیا آن‌که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد، قادر نیست که مثل و مانند ایشان را بیافریند؟! آری او توانا است و او آفریننده دانا می‌باشد.»

با اندک تأملی در این آیات از قرآن، نشان می‌دهد که تناقضی در بین آیات وجود ندارد. چه، مشخصه وجودی هرکس یا شخصیت حقیقی هرکس، مربوط به بُعد روحی او است که قیام سایر مراتب وجود او نیز به همان بُعد است و جسم یا پیکر ظاهری و محسوس انسان، اصولاً داخل در حقیقت وی نیست. بُعد جسمی انسان حداکثر مرکب و یا وسیله‌ای برای روح است و بس، و نقش آن نیز در تکامل شخصیت انسان در حد نقش و اثر یک وسیله است. با توجه به این حقیقت

126 - سوره احقاف، آیه 33.

127 - سوره یس، آیه 81.

است که قرآن- چنان که در مبحث ماهیت مرگ گذشت - ایراد مذکرین معاد، مبنی بر گم شدن و خاک شدن اجزاء وجودشان را پس از مرگ رد کرده و می‌فرماید؛ در لحظه مرگ «شما» توسط فرشته مرگ تمام و کمال دریافت می‌شوید¹²⁸ و گم‌شدنی در کار نیست. یعنی آن بعد جسمی شما که پس از مرگ تلاشی می‌شود داخل در حریم هویت «شما» نیست.

بنابراین؛ مجموعه استعدادها، مکتسبات و ملکات نفسانی هرکس که منشأ صدور اعمال، رفتار، گفتار و همه تظاهرات وجودیش می‌باشد و شخصیت حقیقی او را تشکیل می‌دهد، مربوط به بُعد ماوراء طبعی وی است که از بقاء و ابدیت برخوردار می‌باشد. لذا در آخرت، انسان با «عین» شخصیت قبلی خود، برانگیخته می‌شود و همان روح، دوباره به پیکر جسمانی مربوط به خودش تعلق گرفته و به آن ملحق می‌شود. اما پیکر اخروی انسان در مقایسه با پیکر دنیوی او از آفرینشی جدید برخوردار است و «مثل» و شبیه پیکر دنیوی است نه عین آن،¹²⁹ و خداوند هم فرموده است:

«أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ، بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»¹³⁰

«آیا ما از خلقت نخستین عاجز و ناتوان شدیم؟ بلکه آنان از آفرینش جدید در شك و اشتباه هستند».

128 - سوره سجده، آیه 110.

129 - به تفسیر المیزان، ذیل آیه 62 سوره واقعه و ذیل آیه 81 سوره یس مراجعه فرمایید.

130 - سوره ق، آیه 15.

زیرا اگر قرار باشد که پیکر اخروی انسان نیز عین همین پیکر دنیوی باشد، یعنی دارای همین نحوه وجودی و اجزاء مربوطه، در این صورت نظام اخروی، همان نظام دنیوی خواهد بود، و معاد یا عود و بازگشت اشیاء به سوی خداوند مفهوم خود را از دست خواهد داد!

علاوه بر آن مگر در حیات دنیوی پیکر انسان در تمام طول عمر از ثبات و عینیت برخوردار است؟ پر واضح است که در طول عمر هرکس، پیکر او بارها و بارها، اجزاء و مواد سازنده آن تبدیل و تعویض شده است، تا آن جا که حتی در هر دقیقه محتملاً حدود یک میلیارد سلول جدید در بدن انسان به وجود می‌آید¹³¹ و طبعاً در همین حدود هم از بین رفته است تا جانشینی صورت گیرد! اما به علت ثبات روح، هرکس همواره خود را واحد و ثابت در طول زندگی خود می‌پندارد. بدین ترتیب حتی در زندگی دنیوی نیز پیکر انسان در سنین مختلف مثل پیکر سال‌های قبل است و نه «عین» آن، تا چه رسد به قیامت و حیات اخروی که همه اشیاء مراحل سیر تکاملی خود را طی کرده و از نحوه وجودی جدید و کاملی برخوردارند، تا آن جا که ماده کدر و ظلمانی کنونی تبدیل به شیئی نورانی و زنده می‌شود.

کتاب «معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی» تمام گشت، ولی بگو چه چیزی شروع شد؟ حضرت مولی‌الموحدین

علي بن ابي طالب ♦ در هر شب پس از نماز
عشاء روي مبارك خود را به سوي
مأمومين بر مي گرداند و با صدای
بلند این جمله را گوشزد مي کردند که:
**«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ
فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»**¹³²

ای مردم! که خداوند رحمتش را بر
شما ارزانی دارد، مجهز شوید جهت
سفر آخرت که بانک حرکت به سوي آن
دیار در بین شما سر داده شده است.
و به واقع جدی ترین سخنی که باید به
آن توجه کرد همین سخن است.

در شب جمععه ای در محضر آیت الله
حسن زاده آملی «حفظه الله تعالی» جهت خواندن فاتحه
برای شادی روح علامه «رحمة الله علیه» به منزل حضرت
علامه رفتیم. در همان اطاقی که
علامه «رحمة الله علیه» درس می دادند، حضرت
آیت الله حسن زاده یادی از ایشان کردند و
فرمودند: «یکی از کلمات دلنشین حضرت
علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» این بود که: «این
عناوین دنیوی اگر وفا و دوام داشته
باشند، تا لب گور است و نوعاً هم
بی وفا هستند، بعد از آن ماییم و ابد
ما، بعد از آن ماییم و ابد ما»، و با
این جمله و تکرار آن هم خودشان به
فکر فرو می رفتند و هم حاضران را به
فکر می کشاندند.

عمده آن است که در آن حیات زیبا و
ابدی با دست پُر وارد شویم و برای سفر
به آن عالم خود را مجهز کنیم که:

بر درِ یاران تهی دست هست بی گندم سوي
آه

حق تعالی خلق را ارمغان کو از برای
 جَنُّمُونَا و فرادی هَم بدان‌سان که
 هین چه آوردید ارمغانِ روز رستاخیز
 خدایا! به عظمت پیامبر و اهل بیت
 اَوْصِیَّاهُ به ما توفیق آبادانی قبر و
 قیامت‌مان را عطا بفرم، یا
 رب العالمین

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی «رحمة الله علیه»، کانون انتشارات محمدی

بحار الانوار، سید محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی

معاد یا بازگشت به خدا، آیت الله محمد شجاعی، شرکت سهامی انتشار

معرفت النفس والحر، اصغر طاهرزاده، ترجمه جلد 8 و 9 اسفار، المكتبة المصطفوی

معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله علیه»

قیام قیامت، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان

مواقف حشر، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان

تجسم عمل و شفاعت، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان

بحثی پیرامون مسائله ای از معاد در محضر استاد جوادی آملی و استاد سید جعفر سیدان، انتشارات ولایت

معادشناسی، آیت الله سید حسین حسینی تهرانی، حکمت

یاد معاد، آیت الله جوادی آملی

مخزن العرفان، بانو امین

آداب الصلاة، امام خمینی «رحمة الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله علیه»

شرح جنود عقل و جهل، امام خمینی «رحمة الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله علیه»

چهل حدیث، امام خمینی «رحمة الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله علیه»

فصوص الحکم، محی الدین عربی، بیدار

تفسیر انسان به انسان، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقيح اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل زلزله تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی ها
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین ♦
- فرزندان این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن ع - نهج البلاغه، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت (ع)
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلۃ القدری حضرت فاطمه (ع)
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- دعای ندبه، زندگی در فردای نورانی